

ویژه نامه دل آرام

شماره یازدهم - سال ۱۴۰۴



دل آرام

با دل آرام و لبی مطمئن و

مرکز پژوهش های تبلیغ - مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ

یا همکاری اداره راهبری محتوای تبلیغی سازمان تبلیغات اسلامی

گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

مرکز مطالعات و پاسخگویی به سوالات و شبهات حوزه علمیه

معاونت فرهنگی تبلیغی مدیریت حوزه های علمیه خواهران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ویژه نامه یازدهم:

دل آرام

بادلی آرام و قلبی مطمئن و...

ضمیمه ماهنامه سفیر امین

مرکز پژوهش‌های تبلیغ - مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ

با همکاری:

گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

اداره راهبری محتوای تبلیغی سازمان تبلیغات اسلامی

مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه

و معاونت فرهنگی تبلیغی حوزه‌های علمیه خاوران

هیئت تحریریه:

محمود مقدمی، مصطفی آزادیان، رضا زند وکیلی، نصرالله

درویشی، علیرضا زنگوئی، محمدرضا نیکوکلام

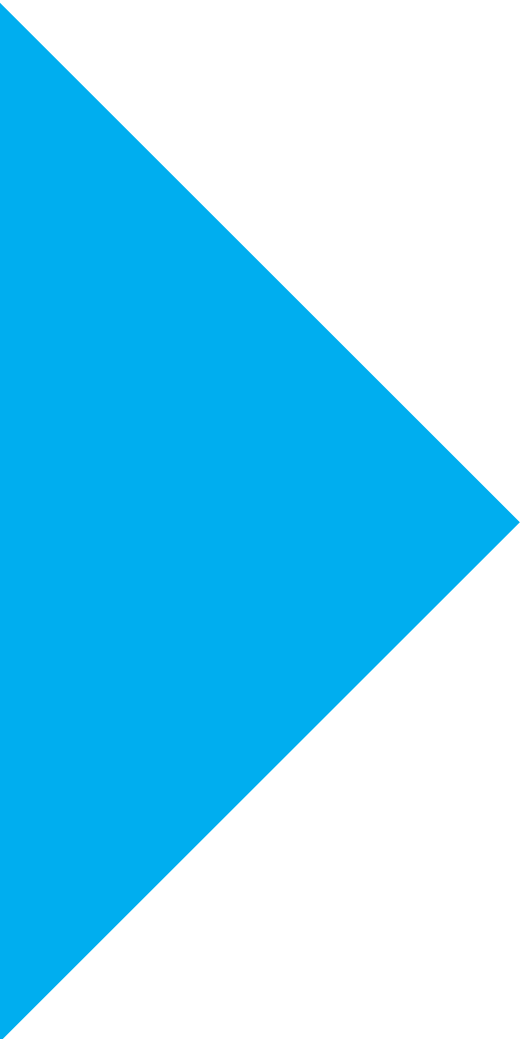
صفحه‌آرایی:

موسی محمد آبادی

چاپ: بهار ۱۴۰۴؛ شمارگان: ۵۰۰ جلد

قیمت:

۱۵۰۰۰ تومان

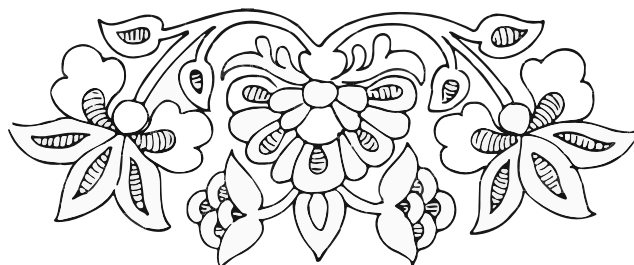


دل آرام



فهرست

۱۳	ویژگی های اخلاقی و عرفانی امام خمینی علیه السلام
۱۳	محمد مهدی گرجیان
۲۷	عرفان و معنویت امام خمینی علیه السلام با محوریت نهج البلاغه
۲۷	عبدالکریم پاک نیا تبریزی
۴۱	جاذبه های امام خمینی علیه السلام
۴۱	مصاحبه با حجت الاسلام صلح میرزایی
۵۵	شجاعت رهبران
۵۵	محمود مقدمی
۶۳	وحدت از دیدگاه امام خمینی علیه السلام
۶۳	مؤسسه حیات طیبه
۸۱	حل بحران فلسطین در اندیشه امام خمینی علیه السلام
۸۱	حسن دهقان
۹۱	ضرورت مقابله با تحریف امام خمینی علیه السلام
۹۱	سهراب مقدمی شهیدانی
۱۰۳	مرگ بر دیکتاتور! درود بر رضاشاه!
۱۰۳	حجت الاسلام راجی
۱۲۳	امید نافرجام!
۱۲۳	هادی حسین خانی
۱۳۱	درنگی در شبهات
۱۳۱	مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه
۱۴۷	سناریوی سخنرانی چند رسانه ای لیدر



تقریظ حضرت آیت الله العظمی خامنه ای
بر کتاب «روح الله»



برترتالی
- این کتاب آوازه است چهره فی نزدیک به واقع از امام خمینی
ترسیم کند؛ خردمندی، ایمان ناب، اخلاص در عمل، اراده پولادین، باور ژرف
لرانی بولاری، باور ژرف به گفته و عمل و هدف خود، شجاعت بی نظیر، دانش گسترده، روح لطیف و زلال،
امید و اعتماد به خدا.. و البته ویژگیهای دیگری هم هست که این نویسنده به آن
دست نیافته است. امام خمینی در این کتاب بحق رهبری بزرگ و بی نظیر است
باور او به مردمش، نیمی از محصول کار او را تشکیل میدهد.
من هم مانند نویسنده میگویم:
حضرت مسدود جهان را به بار رسیده و مسلمین را
مطالعه این کتاب برای نسل جوان واجب است
مرداد ۱۴۰۳

بسمه تعالی

- این کتاب توانسته است چهره فی نزدیک به واقع از امام خمینی ترسیم کند؛
خردمندی، دوراندیشی، ایمان ناب، اخلاص در عمل، اراده پولادین، باور ژرف
به گفته و عمل و هدف خود، شجاعت بی نظیر، دانش گسترده، روح لطیف و زلال،
امید و اعتماد به خدا.. و البته ویژگیهای دیگری هم هست که این نویسنده به آن
دست نیافته است. امام خمینی در این کتاب بحق رهبری بزرگ و بی نظیر است
که باور او به مردمش، نیمی از محصول کار او را تشکیل میدهد.

من هم مانند نویسنده میگویم:

خدا خمینی را تا ظهور حضرت مهدی ارواح فداه برای اسلام و مسلمین نگهدارد.
مطالعه این کتاب برای نسل جوان ما بسیار سودمند است.

مرداد ۱۴۰۳



مقدمه

از روز ۱۲ بهمن، قرار بود امام پس از ۱۴ سال با پرواز ایرفرانس وارد ایران شود. دل‌های مردم سرشار از اضطراب و نگرانی بود، زیرا دولت وقت اعلام کرده بود که اجازه ورود به امام را نمی‌دهد و شایعه شده بود که قرار است هواپیمای امام را در هوا منفجر کنند. بسیاری از مردم از نگرانی تا صبح بیدار بودند، اما امام؛ با حالی خوش و قلبی مطمئن نماز شب را خواندند و راحت روی صندلی هواپیما خوابشان برد. در لحظه‌ای که هواپیما وارد آسمان ایران عزیز شد، خبرنگار ژاپنی با شور و حال فراوان از امام پرسید: «اکنون که پس از سال‌ها دوری به ایران بازمی‌گردید، چه احساسی دارید؟» امام پاسخ داد: «هیچی!!»

آقای پیتر شولاتور، خبرنگار آلمانی همراه با امام می‌گوید:

«این خطر وجود داشت که نیروی هوایی ایران که معلوم نبود طرف شاه هستند یا امام خمینی؛ هواپیما را سرنگون کند. به تیم خلبانی فرانسوی دستور داده شده بود که اگر خطری وجود داشت، به آنکارا بازگردند. این نگرانی وجود داشت که هواپیما را سرنگون کنند یا اینکه امام را پس از پیاده شدن از هواپیما دستگیر یا حتی کشته کنند. من هیچ‌وقت امام را تا این حد در آرامش و حالتی بانشاط ندیده بودم. این در حالی بود که امکان به شهادت رسیدن او وجود داشت.»

این رفتار امام مربوط به روز ۱۲ بهمن یا هیچ زمان خاص دیگری نبود؛ سیره همیشگی امام، داشتن آرامش و وقار غیرقابل وصف بود. آرامشی که از توکل ایشان به قدرت بی پایان الهی سرچشمه می گرفت و به دلیل همین آرامش، وقار و اطمینان خاطر غیرقابل درکشان بود که در وصیت نامه سراسر معنوی و تربیتی شان نوشتند: «با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا، از خدمت خواهران و برادران مرخص و به سوی جایگاه ابدی سفر می کنم».^۱

اما اکثریت جامعه آن روز ایران که هنوز به این مرحله از رشد و کمال نرسیده بودند، آرامش خود را از آرامش امام کسب می کردند. حضور امام در جایگاه ولایت فقیه و به عنوان امام مقتدر جامعه، قلب ها را محکم و پاها را استوار می نمود. اما امان از آن لحظه ای که ساعت ۷ صبح ۱۴ خرداد ۱۳۶۸، رادیو خبر رحلت امام را منتشر کرد. بار دیگر آشوب، نگرانی و اضطراب قلب ها را فراگرفت: احتمال حمله دوباره صدام، احتمال اوج گرفتن مطالبات تجزیه طلبانه برخی اقوام، احتمال شورش دوباره منافقین، کومله، دمکرات و بدتر از همه احتمال حمله مستقیم آمریکا... همه و همه زمینه ساز اضطراب و نگرانی بود. تصور ایران بدون امام خمینی دلهره آور بود.

ولی این اضطراب و نگرانی طولانی نشد. با تشکیل مجلس خبرگان و انتخاب آیت الله سید علی خامنه ای به رهبری جمهوری اسلامی، بار دیگر خدا دل ها را آرام کرد. هیچ شکی نیست که این آرامش، اراده الهی بود. اینکه با انتشار خبر، چگونه چنین آرامشی بر قلب ها حاکم شد نیاز به بررسی و تحقیق فراوان دارد. باید دانشمندان روان شناسی و جامعه شناسی وقت بگذارند تا این پدیده عجیب را تحلیل کنند. و البته مردان خدا و اساتید علوم توحیدی باور دارند و بارها

۱. وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی رحمته الله علیه، ص ۹۱.



گفته‌اند که قلب‌ها در دست خداست: **﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾**؛ «قطعاً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، به زودی [خدای] رحمان برای آنان [در دل‌ها] محبتی قرار خواهد داد.»

آن‌ها فرموده قرآن کریم را باور دارند که: **﴿مَنْ كَانَ يَرْيِدُ الْغَزَّةَ فَلِلَّهِ الْغَزَّةُ جَمِيعًا﴾**^۱ آری، عزت در دست خداست و هرکه را بخواهد عزیز می‌کند. و در همان روز ۱۴ خرداد ۱۳۶۸، خدا به این فرزند زهرا عزت داد و محبتش را در قلب میلیون‌ها ایرانی و عاشقان انقلاب اسلامی در غیر ایران اسلامی جایگذاری نمود. و در یک روز، یا کمتر از یک روز، دوباره آرامش بر قلب‌ها مستولی شد. مردم به خاطر از دست دادن امام غم‌زده و اشک‌بار بودند، ولی دیگر مضطرب و نگران نبودند. اشک‌ها بر چهره‌ها فرومی‌ریخت و ناله‌ها به آسمان بلند می‌شد، اما این همه نه از ترس و اضطراب که از غم فراق بود. زیرا آرامش عطیه‌ای الهی است که به هرکه بخواهد می‌دهد. و در ۱۵ خرداد ۱۳۶۸، خدا اراده کرد که اعلام ولایت این ذریه زهرا جامعه را آرام و مطمئن نماید. و آنچه اراده کرده بود، شد: **﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾**^۲.



نکته جالب در این انتخاب این است که در جلسه فوق‌العاده مجلس خبرگان برای انتخاب آیت‌الله سید علی خامنه‌ای رحمته‌الله به عنوان رهبری جمهوری اسلامی، تنها یک نفر به عنوان مخالف با رهبری ایشان سخنرانی کرد و آن شخص خود آیت‌الله سید علی خامنه‌ای رحمته‌الله بود. ایشان در خاطراتشان می‌گویند: «یک نکته را لازم است عرض کنم. از برادران و خواهران عزیز خواهش می‌کنم این مطلب را

۱. مریم/۹۶.

۲. فاطر/۱۰.

۳. یس/۸۳.



بدون احساسات گوش کنند. آن روزی که در مجلس خبرگان، بعد از رحلت امام رضوان الله، آن روز نخست که بنده نیز عضو مجلس خبرگان بودم، بحث کردند که چه کسی را انتخاب کنیم و بالاخره اسم این بنده حقیر به میان آمد و تصمیم بر این شد که این موجود حقیر ضعیف را به این منصب خطیر انتخاب کنند، من مخالفت کردم. مخالفت جدی کردم. نه اینکه می خواستم تعارف کنم؛ نه. ایشان خودشان می دانند که در آن لحظات در دل من چه می گذشت. رفتم آنجا ایستادم و گفتم: «آقایان! صبر کنید، اجازه بدهید». این ها هم ضبط شده، موجود است؛ هم تصویرش هست، هم صدایش. شروع کردم به استدلال کردن که «مرا برای این مقام انتخاب نکنید». گفتم: «نکنید»؛ اما هرچه اصرار کردم، قبول نکردند. هرچه من استدلال کردم، آقایان، مجتهدین و فضایی که آنجا بودند، جواب دادند. من قاطع بودم که قبول نکنم، ولی بعد دیدم چاره ای نیست. چرا چاره ای نیست؟ زیرا به گفته افرادی که به آن ها اطمینان دارم، این «واجب» در من «متعین» شده است؛ یعنی اگر من این بار را برندارم، این بار بر زمین خواهد ماند. اینجا بود که گفتم قبول می کنم. چرا؟ چون دیدم بار بر زمین می ماند. برای اینکه بار بر زمین نماند، آن را برداشتم. اگر کس دیگری آنجا بود، یا کسی را می شناختم که ممکن بود این بار را بردارد و دیگران هم او را قبول می کردند، یقیناً من قبول نمی کردم.»

رهبر معظم انقلاب در ۱۲ تیرماه ۶۸ در بیعت ائمه جمعه سراسر کشور با معظم له درباره حضور و عزمش در جایگاه رهبری چنین فرمودند:

«...اما حالا که این بار را روی دوش من گذاشتند، با قوت خواهم گرفت؛ آن چنان که خدای متعال به پیامبرانش توصیه فرمود: ﴿تَخُذْهَا بِقُوَّةٍ﴾. برای این مسئولیت از خدا استمداد کردم و باز هم استمداد می کنم و هر لحظه و هر آن، در حال استمداد از پروردگار هستم تا بتوانم این مسئولیت را در حد وسع خودم



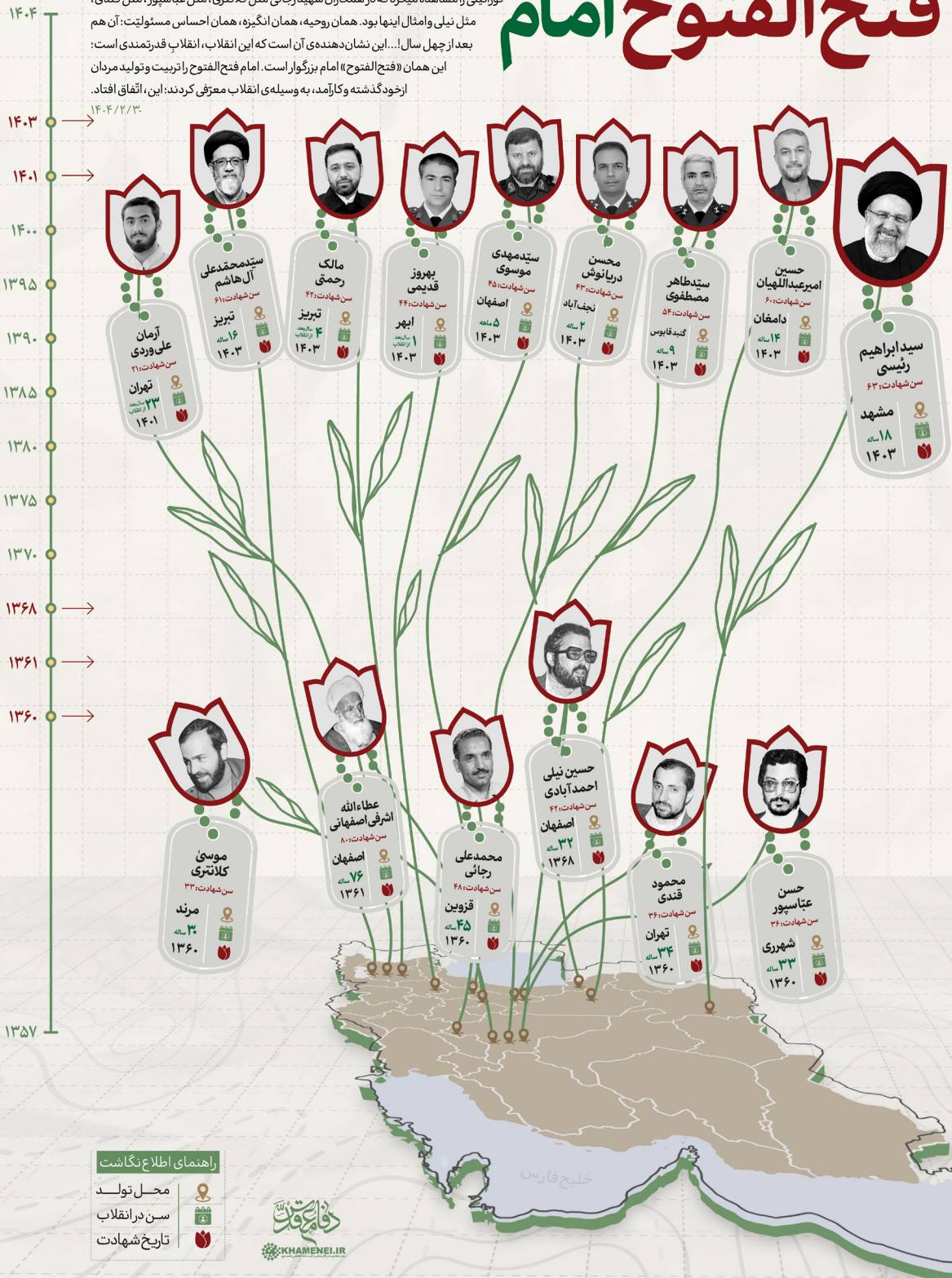
که تکلیف هم بیش از وسع نیست. با قوت و قدرت و حفظ شأن والای این مقام، حفظ کنم و انجام دهم. این تکلیف من است که امیدوارم ان شاء الله مشمول لطف و ترحم الهی و دعای ولی عصر^۱ و مؤمنین صالح باشم.»^۱

پنج نهاد مهم تبلیغی، یعنی مرکز پژوهش‌های تبلیغ، تأمین محتوای دفتر تبلیغات، تولید محتوای سازمان تبلیغات، مرکز پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات و معاونت فرهنگی تبلیغی مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران تمام تلاش خود را به کار گرفتند تا با تلاشی مستمر، ویژه‌نامه تبلیغی دل آرام را تولید کرده و در دسترس مبلغان گرامی قرار دهند. با این امید که همه ما مشمول دعا‌های حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار بگیریم.

محمود مقدمی
مرکز پژوهش‌های تبلیغی
مجمع آموزشی پژوهشی تبلیغ

فتح الفتوح امام

رهبر انقلاب اسلامی: انسان در نوع رفتار شهید رئیسی و بسیاری از همکاران جوان او، همان روحیه و نورانیتی را مشاهده میکرد که در همکاران شهید رجائی مثل کلانتری، مثل عباسپور، مثل قندی، مثل نیلی و امثال اینها بود. همان روحیه، همان انگیزه، همان احساس مسئولیت: آن هم بعد از چهل سال... این نشان دهندهی آن است که این انقلاب، انقلاب قدرتمندی است: این همان «فتح الفتوح» امام بزرگوار است. امام فتح الفتوح را تربیت و تولید مردان ارشد گذشته و کارآمد، به وسیلهی انقلاب معرفی کردند: این، اتفاق افتاد.



راهنمای اطلاع نگاشت

محل تولد
سن در انقلاب
تاریخ شهادت

دولت اسلامی
KHAMENE'I.R

ویژگی‌های اخلاقی و عرفانی امام خمینی رحمته الله علیه

محمد مهدی گرجیان^۱

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.

جایگاه عرفان در منظومه علوم اسلامی

پیش از بحث درباره جایگاه عرفانی امام خمینی رحمته الله علیه، باید درباره جایگاه عرفان در منظومه علوم اسلامی سخن بگوییم. راجع به عرفان باید گفت که از همه علوم، حتی از فلسفه، شریف تر است. درباره فلسفه گفته می شود که اشمل موضوعات را دارد؛ زیرا موضوع آن، که وجود است، از همه موضوعات علوم دیگر گسترده تر است. اما باید گفت وقتی پای عرفان به وسط می آید، فلسفه از جایگاه بلند خود کمی پایین می آید. یکی از معیارهای شرف یک علم بر علم دیگر سعه وجودی موضوع آن است. موضوع عرفان، در یک کلمه، «وجود لا بشرط مقسمی» است؛ درحالی که موضوع فلسفه «وجود لا بشرط قسمی» است. این دو اصطلاح فنی هستند و لازم نیست کاویده شوند؛ ولی چکیده اش آن است که موضوع عرفان والاتر از موضوع فلسفه است. پس به عبارتی، علم اعلا عرفان است. اگر در جایی عرفان نباشد، فلسفه علم اعلا خواهد بود.^۲

۲. برای اطلاع بیشتر راجع به تفاوت های فلسفه و عرفان ر.ک: یثربی، یحیی، فلسفه عرفان، ص ۲۱-۷۳.



تحلیل کنش انقلابی امام خمینی علیه السلام در ساحت عرفان

می دانیم که امام خمینی علیه السلام در جهان نظم جدیدی را مطرح کرد. به عبارت دیگر، خط سیر جهان را تغییر داد. قبل از انقلاب، دین در فضای کلی جامعه جایگاهی نداشت. در دانشگاه، بنا بر اندیشه های مارکسیستی، دین «افیون جامعه» قلمداد می شد. امام خمینی علیه السلام آمد و بر این نگرش به دین خط بطلان کشید. این عمل امام خمینی علیه السلام را چگونه می توانیم در ساحت عرفان تحلیل کنیم؟ در عرفان سفرهای چهارگانه ای تعریف شده است:

- سفر اول: سیر از خلق به حق؛
- سفر دوم: سیر از حق به حق بالحق؛
- سفر سوم: سیر از حق به خلق بالحق؛
- سفر چهارم: سیر از خلق به خلق بالحق.^۱

از نظر عارفان، سیر کمال از مسیر این سفرهای چهارگانه می گذرد.

امام خمینی علیه السلام به عنوان یک عارف، رهبر یک انقلاب بزرگ در قرن بیستم بود. آیا رهبری انقلاب در قالب این اسفار قابل تحلیل است؟ می توان به جرئت گفت که امام خمینی علیه السلام وقتی انقلاب را شروع کرد حداقل در سفر دوم عرفانی از اسفار اربعه بود. بلکه می توان گفت که در سفر سوم بود؛ زیرا توانست با نفس خودش انقلاب ماهوی در جان ها ایجاد کند. در تحلیل این مطلب می توان از عبارت «مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ»^۲ استفاده کرد. او چون در آن زمان برای خدا بود، خداوند هم او را یاری کرد.

۱. مجموعه آثار حکیم صهبا، ص ۲۰۹-۲۱۴.

۲. مازندرانی، ملا صالح، شرح اصول کافی، ج ۴، ص ۱۶۰.

در آموزه‌های عرفانی و در بحث اسماء و صفات الهی تعبیری وجود دارد. گفته می‌شود که اسامی خداوند دولت تشکیل می‌دهند؛ یعنی یکی از اسماء خدا، از همه بالاتر قرار می‌گیرد و اسامی دیگر تحت آن و جزو بدنه دولت آن اسم محسوب می‌شوند. به آن اسمی که در رأس قرار می‌گیرد «الْحَكَمُ الْعَدْل» گفته می‌شود.^۱ عارفان می‌گویند انسان کامل مظهر این اسم است که در جامعه انسانی تحول ایجاد می‌کند. در رأس این مظاهر، نبی اعظم صلی الله علیه و آله قرار دارد. سپس در سیری نزولی، به امثال امام خمینی رحمته الله علیه می‌رسد. ملاصدرا در این باره تعبیری دارد: «فَن اتَّفَقَ فِيهِ مَرْتَبَةُ الْجَمْعِيَةِ فِي كَمَالِ هَذِهِ النِّشَآتِ الثَّلَاثِ فَلَهُ رَتْبَةُ الْخِلَافَةِ الْإِلَهِيَّةِ وَاسْتِحْقَاقِ رِيَاسَةِ الْخَلْقِ فَيَكُونُ رَسُولًا مِنْ اللَّهِ يُوحَى إِلَيْهِ.»^۲ ملاصدرا می‌گوید: فردی که می‌خواهد تحولات اجتماعی الهی ایجاد کند، باید در عرصه عقل، حس، خیال و وهم در رتبه بالایی باشد تا به تعادل برسد و سپس تغییراتی در جهت عدالت اجتماعی ایجاد کند. از نظر او محال است در این جهت تغییرات ایجاد کند مگر اینکه خودش عادل باشد و بعد مُعَدِّل (ایجادکننده عدالت) شود. امام خمینی رحمته الله علیه در وجود خودش تعادل ایجاد کرد، سپس معَدِّل جامعه شد و جامعه را تطهیر کرد. خود او در نهادش تغییر بنیادین ایجاد کرد و با آن تغییر بنیادین سفر اول خودش (سیر از خلق به حق) را تمام کرد و پس از سفر دوم و سوم توانست از جامعه دست‌گیری کند.

حال سؤال اینجاست: چرا عارف بعد از سفر اول و دوم خود، دوباره به مراتب پایین برمی‌گردد و به سوی خلق می‌آید؟ جواب این سؤال این است که آنان در این مرحله نسبت به خَلْق الهی محبت الهی پیدا می‌کنند. رابطه امام خمینی رحمته الله علیه و مردم هم در همین ساحت قابل تحلیل است. امام خمینی رحمته الله علیه عاشقانه به مردم

۱. امام خمینی رحمته الله علیه، توحید از دیدگاه امام خمینی رحمته الله علیه، ج ۱، ص ۲۵۳.

۲. ملاصدرا، الشواهد الربوبیه، ج ۱، ص ۳۴۱.

عشق می‌ورزید. این محبت خصوصیتِ شخصیت‌های الهی نسبت به مردم روزگارشان است. رسول خدا ﷺ با آن همه آزاری که از امتش متحمل شد، عرض کرد: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»^۱ رسول خدا ﷺ نادانی امت خود را دلیلی برای دل‌سوزی و محبت خود در قبال آنان می‌شمرد.

تعبیری علامه طباطبایی رحمته الله راجع به عارفان واصل دارد. می‌گوید آنان گاهی اوقات در لحظه بیداری حالت منامیه دارند. منامیه غیر از خواب (نوم) است. نوم کیفیتی دیگر غیر از حالت منامیه دارد. در حالت منامیه، وضعیت عارف مانند کسی است که خواب است؛ اما برخلاف شخص خواب که در بی‌خبری است، عارف حقایقی پشت پرده را درک می‌کند.^۲ سیدالشهدا علیه السلام در جریان واقعه کربلا، در منزلی در حالت نشسته، به شمشیر خود تکیه کرده بود و در حالت منامیه قرار گرفت. پس از آن فرمود:

«فَخَفَقَ بِرَأْسِهِ خَفَقَةً ثُمَّ انْتَبَهَ وَهُوَ يَقُولُ: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ ابْنُهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ فَقَالَ يَا أَبَتِ جُعِلَتْ فِدَاكَ مِمَّ حَمَدَتْ اللَّهَ وَاسْتَرْجَعْتَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي خَفَقْتُ [بِرَأْسِي] خَفَقَةً فَعَنَّنِي فَارِسٌ عَلَى فَرَسٍ فَقَالَ الْقَوْمُ يَسِيرُونَ وَالْمَتَانِيَا تَسِيرُ إِلَيْهِمْ»^۳ یعنی امام حسین علیه السلام ناگهان آیه استرجاع را تلاوت کرد. حضرت علی اکبر علیه السلام دلیل این کار را پرسید. امام علیه السلام جواب داد سواری در نظرم ظاهر شد که می‌گفت: مرگ این گروه شب‌رو را همراهی می‌کند.

۱. سید بن طاووس، اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۲۱۲.

۲. جوادی آملی، عبدالله، «ویژگی‌های عرفان امام خمینی رحمته الله از منظر آیت‌الله العظمی جوادی آملی رحمته الله»:

<https://news.esra.ir/fa/w/-9-50>.

۳. ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۵۱.



وقتی درون انسان پاکیزه باشد و نهاد او کاملاً آماده باشد، حقایقی از عالم دیگر در اختیار او می‌گذارند و او هم برای دست‌گیری، در اختیار افراد عالمِ مادون قرار می‌دهد. امام خمینی رحمه الله هم در این وضعیت قرار داشت و انقلاب اسلامی در این ساحت قابل تحلیل است.

ویژگی‌های عرفان امام خمینی رحمه الله

یکی از ویژگی‌های عرفان امام خمینی رحمه الله این است که او در عرفان بین دنیا و آخرت جمع کرده است. بسیاری از عارفان فقط به آخرت می‌پرداختند و دنیای خودشان را رها می‌کردند و پشمینه‌پوش و تارک دنیا می‌شدند. این‌گونه عرفان مورد قبول شریعت اسلامی نیست. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که زنی به خدمت حضرت رسید و گفت شوهرم من و فرزندانم را رها کرده و به کوه رفته و در بیغوله‌ای پشمینه پوشیده و دائم عبادت می‌کند و ما را فراموش کرده است! برادر او که بسیار ثروتمند است و به مردم رسیدگی می‌کند، پولی به ما می‌رساند. زن ادامه می‌دهد: شوهر من برادر خود را سرزنش می‌کند که اصلاً به فکر آخرت نیست و دنیاگراست! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با تندی فرمود شوهر زن را بیاورند. سپس او را سرزنش کرد که تو باید به زن و زندگی خود رسیدگی کنی. اینکه پشمینه پوشی و از زندگی دنیایی کناره‌گیری، رشد معنوی ایجاد نمی‌کند. اتفاقاً کار برادر تو که از افراد نیازمند دست‌گیری می‌کند، بهتر از کار توست.^۱

عرفان امام خمینی رحمه الله دنیا و آخرت را پوشش می‌داد؛ دنیا را از باب ظاهر خلقت الهی و آخرت را از باب باطن آن. عرفان او جمع بین اسم ظاهر و اسم باطن الهی است. در حدیثی امام سجاد علیه السلام فرمود: مردمان آخرالزمان معنای آیه **﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْ**

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۵، ص ۴۹۴.



الْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ را که آیه سوم سوره حدید است، درک خواهند کرد.^۱ امام خمینی علیه السلام از افرادی است در آخر الزمان که جمع بین ظاهر و باطن کرد. اسم باطن خداوند اُمّهات اسماء است. در یک قول، در عرفان اُمّهات اسماء چهار تا است: اول، آخر، ظاهر، باطن. در قولی هفت تا است: حیات، علم، اراده، قدرت، سمع، کلام، بصر.^۲

طبق قول اول که اُمّهات اسماء را چهار اسم می داند، کسی که می خواهد امام جامعه باشد، باید اسماء اول و آخر و ظاهر و باطن را در خود جمع کند، تعارضی بین دنیا و آخرت نبیند و نگوید ما فقط امام جامعه می شویم در استخاره گرفتن و عقد خواندن و کفن و دفن اموات، و به امور دیگر کاری نداریم!

امام خمینی علیه السلام، مثل انبیای الهی علیهم السلام، تا جایی که توانست، در اصلاح جامعه خود از طریق ایجاد حکومت اسلامی کوشید. دلیل این توفیق، جمع بین ظاهر و باطن بود؛ جمع میان اسم ظاهر الهی و اسم باطن الهی؛ دو اسمی از اسماء که تجلی اسم ظاهر و باطن خداوند هستند.

امام خمینی علیه السلام اصلاً و ابداً بین ولایت ظاهری و باطنی فرقی نگذاشت. بعضی معتقدند که حضرت علی علیه السلام باطناً ولی بوده اما در ظاهر فلان شخص ولی بوده است. این در حالی است که خدای جامعه بین ولایت ظاهری و ولایت باطنی تفکیک نکرده است. امام خمینی علیه السلام هم در این راستا سعی کرد تا جایی که ممکن است رابطه انسان با خدا را تقویت کند. برای نمونه، او مساجد و ادعیه را در زندگی عادی وارد کرد. من یادم است قبل از انقلاب دعا خواندن کاری تزیینی و شخصی بود؛ کسی دنبال این نبود که دعای ندبه و کمیل برگزار کند. اگر هم

۱. همان، ج ۱، ص ۹۱.

۲. قیصری، داود، شرح فصوص الحکم، ص ۴۴.



برگزار می‌شد، جلوه‌ای نداشت. اعتکاف هم این‌گونه بود. امام خمینی علیه السلام دین و عرفان را به میان اجتماع آورد. او سالکی بود که دست‌گیری از جامعه را در دستور کار خودش قرار داده بود. به تعبیری، عرفان امام خمینی علیه السلام اجتماعی بود.

ویژگی دیگر عرفان امام خمینی علیه السلام این بود که عرفان او تحت تعلیمات اهل بیت علیهم السلام بود؛ عرفانی بود که از حیات عارفانه مولی‌الموحدین علی بن ابی طالب علیه السلام نشئت می‌گرفت. در روایتی از حضرت فاطمه علیها السلام نقل شده که روزی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رفت و عرض کرد: علی علیه السلام قبلاً بیشتر عبادت می‌کرد و الآن عبادتش کمتر شده است. او بیشتر به کار مردم می‌رسد: اختلافات را حل می‌کند، به آیتام و زنان بی‌سرپرست می‌رسد، وقف می‌کند. حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: به آن خدایی که جان محمد در دست اوست، از لحظه‌ای که علی علیه السلام آهنگ بیرون رفتن و کمک به مردم می‌کند تا زمانی که بازمی‌گردد، خداوند برای هرگامی که او برمی‌دارد، فرشته‌ای را خلق می‌کند که برایش عبادت کنند و ثواب آن را به اسم او بنویسند تا او بتواند از مردم دست‌گیری کند.

در سفر سوم و چهارم، عارف قرار است از مردم دست‌گیری کند. خداوند در آیات شریفه **﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا﴾**^۱ می‌فرماید که ای پیغمبر، ما تو را فرستادیم برای اینکه چراغ روشنی برای مردم باشی و دست آنان را بگیری. در این زمینه مثال‌هایی می‌توان زد: در جبهه فرماندهانی بودند که عقب می‌نشستند و به نیروهای خود می‌گفتند: «جلو بروید!» چنین نیروی نظامی‌ای پیروز نمی‌شود. اما فرماندهانی بودند که هم راهنمایی می‌کردند و هم خودشان جلوی سپاه حرکت می‌کردند. چنین سپاهی موفق است. خدا حاج قاسم سلیمانی علیه السلام را رحمت کند. او از این نوع فرماندهان بود. پس امام



جامعه باید پیشوای جامعه باشد. امام جامعه باید امام (جلودار) جامعه باشد و حرکت کند، نه اینکه عقب افتاده باشد.

ما در عرفان دو اصطلاح داریم: یکی مقام جمع و دیگری مقام جمع الجمع. فرق این دو مقام این است که عارف در مقام جمع از اجتماع فاصله می گیرد و گرایشش به عالم بالا، او را از دنیا غافل می کند؛^۱ مانند کسی که گفته بود اگر من به جای پیامبر ﷺ به معراج می رفتم، دیگر بر نمی گشتم! دیگری جواب داده بود: پیغمبر ﷺ قرار است برود تا مدد بگیرد برای اینکه مدد بدهد. پس انبیا و اولیای الهی این گونه زندگی می کنند که از طرفی حقایق را دریافت می کنند و از طرف دیگر به دیگران می دهند: فیض را از بالا می گیرد به پایین می دهند. این خصوصیت مصلح اجتماعی و عارف حقیقی است.

پس عارف در مقام جمع الجمع در عین حال که به درجات عالی الهی مشغول است، به فکر جامعه خود است.^۲ به همین دلیل است که در حدیث معراجیه، پیامبر اکرم ﷺ وقتی به معراج رفت به فکر مردم بود.^۳ زمانی به صدیق طاهره علیعلیه السلام گفته شد که همسر تو در نخلستان درگذشته است. حضرت فرمود: علی علیعلیه السلام در چه حالی بود؟ گفتند مشغول عبادت بود و درگذشت. حضرت فرمود: نه! علی علیعلیه السلام در عبادت این گونه است: محو و مدهوش می شود.^۴ امام خمینی رحمه الله هم زمانی که برای خود دهه می گرفت، از دیگران جدا می شدند و احدی را نمی پذیرفتند، به ویژه در ماه رجب. اما در همان وضع در فکر جامعه خود بودند و

۱. سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۱، ص ۶۴۶-۶۴۹.

۲. همان، ج ۱، ص ۶۴۹.

۳. فیض کاشانی، الوافی، ج ۲۶، ص ۱۴۲.

۴. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۱۱.

ولی امرِ آنان به شمار می‌رفتند.

پس امام علی علیه السلام و شاگرد مکتبش، امام خمینی رحمته الله علیه، در حیات دنیایی خود به فکر جامعه خود بودند و در محراب عبادت هم در اوج عرفان قرار داشتند. این مقام جمع‌الجمعی است. عارف به معراج هم که برود، گرفتاران در یاد او هستند. به دنیا هم که مشغول باشد، عوالم عالیّه در یاد اوست و از آن غافل نیست. رسیدن به این مقام هنرِ بزرگی برای انسان است. افراد عادی اگر به کاری مشغول باشند، کار دوم را فراموش می‌کنند؛ اما عارف در میان جمع است و دلش جای دیگری!

کلام مولی‌الموحّدين علی علیه السلام در خطبه متقین در وصف پرهیزکاران چنین است: «لَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ؛ اگر نبود اجلی که خداوند برای پرهیزکاران مشخص کرده، آنان لحظه‌ای در مکان پست قرار پیدا نمی‌کردند...». به همین دلیل است که وقتی امام علیه السلام در محراب عبادت ضربت خورد فرمود: «فُزْتُ وَ رَبِّ الْكُتْبَةِ؛ به خدای کعبه، که رستگار شدم.» آن چنان که خداوند هم در آسمان و هم در زمین خداست،^۲ خلیفه او نیز هم در آسمان و هم در زمین خلیفه است.

امام خمینی رحمته الله علیه هم مظهر جمال و هم جلال الهی بود؛ هم مظهر لطف الهی بود و هم قهر الهی. وقتی امام رحمته الله علیه در نجف اشرف بود، یکی از مراجع بزرگوار به محضر ایشان رفت و بر امام رحمته الله علیه نهیب زد که چه کار می‌کنی! این مسیری که تو می‌روی، مستلزم این است که خون بدهی و خون بگیری. امام رحمته الله علیه در پاسخ گفت: من هم خون می‌دهم و هم خون می‌گیرم و باکی ندارم. مگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و سیدالشهدا علیه السلام این کار را نکردند؟! هم خون دادند و هم خون گرفتند. آنان هم

۱. ابن قتیبه، الإمامة والسیاسة، ج ۱، ص ۱۸۰.

۲. زخرف، ۸۴.

مظهر اسم جلال خداوندی هستند و هم مظهر اسم جمال خداوندی؛ هم رئوف هستند و بیشترین محبت را به مردم دارند و هم به دشمنان خدا سخت گیرند. به همین دلیل است که هر سال بیش از سال گذشته، محبت افراد به امام حسین علیه السلام افزوده می شود؛ چون اهل بیت علیهم السلام مجرای رحمت الهی برای مردم بودند.

یکی از کارهای امام خمینی رحمته الله علیه در عرصه علمی و عملی، جمع بین فقه و اخلاق و عرفان و فلسفه بود. ایشان همین جمع کردن را به اجتماع هم کشاند. از نظر امام خمینی رحمته الله علیه فقه حداکثری است و از گهواره تا قیامت کبری برای فرد برنامه دارد. اخلاق و سیاست و عرفان و فلسفه و تاریخ هم به این فقه وابسته است. از نظر ایشان فقه نباید حداقلی قلمداد شود. از نظر امام رحمته الله علیه فقه تکیده و لاغرنمی تواند جامعه را اداره کند. در حیات علمی و عملی امام خمینی رحمته الله علیه، فقه و فلسفه و اخلاق و تفسیر قرآن و عرفان همه با هم در یک منظومه بودند. افرادی به امام رحمته الله علیه می گفتند فعالیت سیاسی شما با جایگاه فقهی و عرفانی شما تعارض دارد! اما برای امام خمینی رحمته الله علیه همه این شئون یکی بودند و از احساس وظیفه در محضر الهی سرچشمه می گرفتند و معیار دیگری جز اراده الهی نداشتند.

بنابراین اگر پیغمبر خدا در راه خدا باید جان بدهد تا ایجاد حاکمیت کند، جانشین او هم باید این گونه عمل کند. امام خمینی رحمته الله علیه هم پدرش در راه اسلام شهید شد و هم پسرش. برای امام خمینی رحمته الله علیه و مقام معظم رهبری رحمته الله علیه مردم به مثابه فرزند هستند. فرزندان مردم فرزندان آنها هستند. زمانی که پسر امام خمینی رحمته الله علیه به شهادت رسید، ایشان درس را تعطیل نکرد و رفتاری که در شهادت فرزندان دیگر انقلاب انجام داد در حق فرزند خود انجام داد. من مقاله ای دارم راجع به فطرت و عشق از منظر امام خمینی و آیت الله شاه آبادی، استاد امام خمینی رحمته الله علیه.^۱ آنجا نشان

۱. گرجیان، محمد مهدی، «فطرت و عشق از منظر آیت الله شاه آبادی و امام رحمته الله علیه»، قبسات، ش ۳۶.

داده‌ام که عشق امام خمینی علیه السلام به خلق الهی موجب عشق آنان به او بوده است. ابن سینا می‌گوید خداوند از همه عاشق تر است و از همه معشوق تر قرار می‌گیرد.^۱

در توضیح این مطلب باید اضافه کنم که در روایتی از امام علی علیه السلام نقل شده که ما اهل بیت علیهم السلام مصداق دعای حضرت ابراهیم علیه السلام هستیم: «**فاجعل أئمة من الناس تهوي إليهم**»؛^۲ «(خدایا)، تو دل‌هایی از مردمان را به سوی آن‌ها مایل گردان.» به بیان دیگر، یعنی من را طوری قرار بده که قلب مردم به سوی من جلب شود که اگر من در راه خدا امر و نهی کردم و خواستم از آنان دست‌گیری کنم و به سوی خدا ببرم، همراهی‌ام کنند. آن‌ها از جامعه خود رأی نمی‌خواستند. برای آنان تأیید خدا کفایت می‌کرد. بنابراین امام خمینی علیه السلام هم دین پست‌خانه را قبول نداشت، دین بی‌مسئولیتی و عرفان دنیاگرایان را. عرفان امام خمینی علیه السلام ایجاد بمب هسته‌ای می‌کند. کدام بمب هسته‌ای؟ بمب هسته‌ای ایمانی، نه بمب هسته‌ای از انرژی اتمی. بمب‌های هسته‌ای امام خمینی علیه السلام انسان‌های الهی بودند که مکتب او تربیت کرد. من طلبه‌ای از کشور تایلند داشتم. پدرش رئیس شرکت هواپیمایی‌ای در بانکوک بود. او تعریف می‌کرد که تلویزیون تایلند برنامه می‌گذاشت و به امام خمینی علیه السلام ناسزا می‌گفت. آنان به امام علیه السلام ناسزا می‌گفتند؛ اما من مدح می‌شنیدم! من بودایی اصلاً طاقت دوری از مکتب امام علیه السلام را نداشتم: به هزار زحمت به هند رفتم و از آنجا به پاکستان رفتم و بعد به ایران آمدم تا در ایران طلبه شوم. امام خمینی علیه السلام قلب‌ها را می‌ربود و می‌رباید؛ چون او با خدا بود و خدا هم با او بود.

امام خمینی علیه السلام این‌گونه بود. حال وظیفه ما چیست؟ وظیفه ما توجه همه جانبه به امام خمینی علیه السلام و اندیشه و عمل اوست. ما طلبه‌ها وظیفه خود را باید از منشور

۱. ابن سینا، رسائل، ص ۳۷۵-۳۷۸.

۲. ابراهیم، ۳۷.

روحانیت امام خمینی علیه السلام دریابیم. چند نفر از ما طلبه‌ها این منشور را خوانده است؟! من که بیش از پنجاه بار این منشور را خوانده‌ام، هر بار نگاه می‌کنم، آن را تازه می‌یابم. مثل اینکه دربارهٔ امروز ماست. من به مدیران حوزه‌های علمیه خاضعانه پیشنهاد می‌دهم که کتاب‌های امام علیه السلام، از جمله «صحیفهٔ امام علیه السلام» را کتاب درسی قرار دهند. بنده دوست دانشگاهی آلمانی‌ای دارم به نام پروفیسور «رونالد پیچ»^۱. با هم برای همایشی به دانشگاه تهران رفتیم. در آنجا گفته شد که در دانشگاه تهران ۲۸۰ کتاب و رساله و پایان‌نامه راجع به «امانوئل کانت»، فیلسوف آلمانی، نوشته شده است. پروفیسور پیچ گفت اندیشهٔ کانت از نظر ما آلمانی‌ها مرده است! شما ایرانی‌ها چرا او و اندیشه‌اش را رها نمی‌کنید؟! شما تاکنون چند رساله راجع به امام خمینی علیه السلام نوشته‌اید؟! آیا تأثیرگذاری او از کانت کمتر بوده است؟! من تکرار می‌کنم: چرا در حوزه‌های علمیه کتاب‌های امام علیه السلام به شکل کتاب درسی در نمی‌آید؟! بنا بر آیهٔ شریفهٔ اول بحث، «وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»^۲، اگر ما این کار را نکنیم، تقوای قلبی نداریم؛ چون امام خمینی علیه السلام مصداق بارز شعائر الهی است.

وظیفهٔ ما گسترش فرهنگ امام خمینی علیه السلام از راه الگوسازی است. لازمهٔ این کار حرکت بالنده و روبه جلو است. فرهنگ مبارزاتی امام خمینی علیه السلام ایستا نبود. سال ۱۳۴۲ش که ایشان را دستگیر کردند، فرمود سربازهای من در گهواره هستند! امام خمینی علیه السلام روبه جلو نگاه می‌کرد و فقط حال را نگاه نمی‌کرد که مثلاً بگوید من که الآن سرباز ندارم، پس بروم و در گوشه‌ای بنشینم و فقط ذکر خودم را بگویم! البته امام علیه السلام اهل ذکر هم بود. چه زمانی ذکر گفت؟ وقتی او را بیهوش کردند. تا زمانی

۱. دین‌شناس و فیلسوف آلمانی و استاد دانشگاه مونیخ.

۲. حج، ۳۲.



که زنده بود، سعی می‌کرد ذکر گفتن را اظهار نکند و قلباً ذکر می‌گفت؛ اما وقتی او را بیهوش کردند، زیر لب شروع به ذکر گفتن کرد.

وظیفه ما آشنا کردن جوانان با پیام‌های امام خمینی علیه السلام است. ما چقدر جوانان را با امام خمینی علیه السلام و پیام او آشنا کرده‌ایم؟! برخی دائم می‌گویند جوانان ما از دست رفتند! آنان از دست نرفتند؛ ما رسالت خودمان را انجام نداده‌ایم! ما کبریت احمر و اکسیری به نام امام خمینی علیه السلام داریم؛ ولی نتوانسته‌ایم فرهنگ او را تبلیغ کنیم.

عرفان و معنویت امام خمینی علیه السلام با محوریت نهج البلاغه

عبدالکریم پاک نیا تبریزی

مقدمه

عرفان و معنویت امام خمینی علیه السلام با توجه به آموزه‌های نهج البلاغه از موضوعات قابل توجهی است که در نیم قرن گذشته آثار و برکات فراوانی در جامعه اسلامی داشته است؛ چراکه آموزه‌های عرفانی^۱ و معنوی که متکی به نهج البلاغه مولای متقیان باشد، یقیناً انسان ساز و حیات آفرین خواهد بود؛ زیرا این معارف از دل و جان کسی برخاسته که خود فانی در جمال و کمال حق تعالی است و آینه خدانما؛ آن وجود با عظمت که خداجویان و عارفان و سالکان الی الله به او اقتدا

۱. حقیقت عرفان همان معرفت شهودی و باطنی است که انسان سالک در پرتو مجاهدت با نفس و ذکر و فکر و اخلاص، جلوه‌های حق تعالی را شهود می‌کند. عرفان را به دو بخش عملی و نظری تقسیم کرده‌اند که عرفان نظری متناظر با فلسفه، و عرفان عملی هم متناظر با علم اخلاق است. در عرفان نظری، عارفان از شناخت هستی بحث می‌کنند و هستی و شئونش را تحلیل می‌کنند و در ذیل هستی، به بحث نظام آفرینش و تبیین این نظام با نگاه عارفانه می‌پردازند. در عرفان عملی که در واقع به مراحل، مراتب، آداب، آثار و نتایج سیر و سلوک انسان می‌پردازد، همان موضوعی که در علم اخلاق هم مورد بحث است، بحث از پرورش و تهذیب انسان با ادبیات خاص عارفانه است.



می‌کنند. شخصیتی که قبه العارفین^۱ است، یقیناً تربیت یافتگان این مکتب نیز افرادی متعالی خواهند بود که در معنویت افراد جامعه بیشترین تأثیر را دارند.

دل اگر خداشناسی، همه در رخ علی بین

به علی شناختم من به خدا قسم خدا را

علامه طباطبائی رحمته الله درباره مقام عرفانی امیر مؤمنان علیه السلام می‌نویسد:

در میان صحابه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله (که نزدیک به دوازده هزار نفر از ایشان در کتب رجال ضبط و شناخته شده‌اند) تنها علی علیه السلام است که بیان بلیغ او از حقایق عرفانی و مراحل حیات معنوی به ذخایر بی‌کرانی مشتمل است و در آثاری که از سایر صحابه در دست است، خبری از این مسائل نیست. در میان یاران و شاگردان او کسانی مانند سلمان فارسی و اویس قرنی و کمیل بن زیاد و رشید هجری و میثم تمار پیدا می‌شود که عامه عرفا که در اسلام به وجود آمده‌اند، ایشان را پس از علی علیه السلام در رأس سلسله‌های خود قرار داده‌اند.^۲

عرفان برگرفته از نهج البلاغه

در این فرصت به عرفان و معنویت حضرت امام خمینی رحمته الله با محوریت نهج البلاغه می‌پردازیم:

امیر مؤمنان علی علیه السلام در تجلی خدا و خداشناسی عرفانی و شهودی در نهج البلاغه می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلِّي لِحَلْقِهِ بِخَلْقِهِ وَالظَّاهِرِ لِقُلُوبِهِمْ بِحُجَّتِهِ»^۳ سپاس خدایی

۱. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، کشف الیقین فی فضائل امیر المؤمنین علیه السلام، نشر وزارت ارشاد، تهران، ۱۴۱۱ق، ص ۱۳.

۲. طباطبائی، سید محمد حسین، شیعه در اسلام، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۸، ص ۹۷.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.



را که با آفرینش خود، بر آفریدگان تجلّی کرد و با حجت و برهان خویش بر دل‌های آنان آشکار شد.»

طبق این سخن، آفریده‌های خداوند جلوه‌ها و ظهورات حق تعالی هستند که هرکدام بر اساس مرتبه کمالی خود، خداوند و زیبایی‌های او را نشان می‌دهد. خداوندی که در سرپرده غیب و پنهانی بود، در آینه آفریده‌های خویش خود را به انسان‌ها نمایاند. البته آینه و تجلّیگاه تمام‌نمای آسمان و صفات زیبای خداوند همان انسان کامل یا «ولی الله الأعظم» است.

حضرت امیر (علیه السلام) در این فراز بر ظهور و تجلّی حق تعالی بر دل‌ها تأکید دارند؛ نه آنکه خداوند در لباس مفاهیم و صورت‌های ذهنی بر عقل و خرد انسان آشکار شود؛ بلکه در پرتو معرفت حضوری و بی‌واسطه می‌توانیم کمال مطلق و زیبای نامتناهی را به اندازه ظرفیت خویش به شهود بنشینیم.

مولای عارفان در بخشی دیگر سخن از تجلّی و نمایان شدن خداوند در قرآن کریم به میان می‌آورند:

«فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ بِمَا آرَاهُمْ مِنْ قُدْرَتِهِ؛^۱ پس خداوند سبحان در کتاب خود، بی آنکه او را ببینند، خود را بر بندگان آشکار ساخت به آنچه از قدرتش به آنان نمایاند.»

طبق این آموزه‌ها، خداوند یک بار در کتاب تکوین و جهان آفرینش تجلّی کرد و بار دیگر در کتاب تشریع و قرآن کریم، خود را به بندگان صالح و سالک خود نمایاند.



از این رو هر انسان خداجویی از دوراه می تواند جلوه ها و تجلیات خداوند را بیابد:
یکی نظام آفرینش و دیگری قرآن کریم با همه لطافت ها و عمقی که دارد.
گفتم به کام وصلت خواهم رسید روزی؟

گفتا که خوب بنگر شاید رسیده باشی

از محضر مولای متقیان علی علیه السلام سؤال شد: «هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟» آیا
پروردگار خویش را دیده ای؟» فرمود: من هرگز خدایی را که ندیده باشم نمی پرستم.
بعد فرمود: «لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ وَلَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ؛
این چشم ها که در سرها قرار گرفته، نمی تواند خدا را ببیند؛ اما دل ها با نور ایمان
درست و حقیقی، او را مشاهده می کنند.»

چشم دل باز کن که جان بینی

آنچه نادیدنی ست آن بینی

دل اگر به نور عرفان منور شد، اوج می گیرد، شادی خاطر می آورد و مانند کسی
که از حجره تاریکی به گلستان مصفایی قدم گذاشته باشد، آلام و کدورت ها و
رنگ ها که نتیجه محدودیت روح است از بین می رود، خوش بینی پیدا می کند و
به همه چیز مهر می ورزد.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

آن کس که دینش از حدود انجام اعمال و افعال ظاهری تجاوز نکرده و قلبش به
نور عرفان و محبت ذات اقدس الهی منور نگشته، از خاصیت های دین بهره وافی

نمی برد. چنین کسی را به حقیقت نمی توان «مؤمن» خواند.^۱

حضرت امام خمینی (ره) این گونه خدا را شناخته بود که در جای جای زندگی خود حضرت پروردگار را مشاهده می کرد. ایشان همواره بیان می کرد: هرچه هست، از خداست. او همه چیز را از خدا می دانست، هضم در اراده خدا بود، حل در حکم الهی بود: انقلاب را خدا پیروز کرد؛ خرمشهر را خدا آزاد کرد؛ دل های مردم را خدا جمع کرد. او همه چیز را از منظر الهی می دید. در همه حوادث زندگی، اول و آخر خدا را در نظر می گرفت. در ماجرای طبس فرمود:

«جز این بود که یک دست غیبی در کار است؟! نباید بیدار بشوند آن هایی که توجه به معنویات ندارند و به این غیب ایمان نیاورده اند؟! نباید بیدار بشوند؟! کی این هلیکوپترهای آقای کارتر را که می خواستند به ایران بیاند ساقط کرد؟! ما ساقط کردیم؟! شن ها ساقط کردند! شن ها مأمور خدا بودند! باد مأمور خداست! قوم عاد را باد از بین برد. این باد مأمور خداست. این شن ها همه مأمورند. تجربه بکنند باز.»^۲

جمله ذرات زمین و آسمان

لشکر حق اندگاه امتحان^۳

اگر عرفان و معنویت حقیقی، یعنی همان توحید عملی،^۴ در وجود انسان محقق

۱. مطهری، مرتضی، حکمت ها و اندرزها (۲)، نشر صدرا، تهران، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۹۸.

۲. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۳۸۰.

۳. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر چهارم.

۴. توحید عملی همان است که در اصطلاح علمای اسلامی «توحید در عبادت» می گویند که مراد توحید در عینیت خارجی است؛ یعنی آنکه واقعیت وجود انسان هم یگانه شده باشد. خلاصه آنکه در اسلام کافی نیست که مسلمان تنها در مرحله فکر و اندیشه موحد باشد و خدا را در ذات و صفات و افعال به یگانگی بشناسد... این چنین شخصی نیمی از توحید را دارد و نیم



شود، همان که خداوند خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ»^۱، همانند عبارت «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»^۲ بیانگر توحید عملی است. موحدان حقیقی و عارفان سالک، حضور خداوند را در زندگی شان این گونه مشاهده می کنند:

خدا وقتی نخواهد، عمر دنیا سر نخواهد شد
 گلوی خشک صحرایی به باران تر نخواهد شد
 و تا وقتی نخواهد برگی از کاجی نمی افتد
 و باغی از هجوم داس ها پرپر نخواهد شد
 خدا وقتی نخواهد، دانه ای کوچک تر از باران گلی
 بالارونده مثل نیلوفر نخواهد شد
 و کرم کوچکی پروانه ای زیبا، و کوهی سخت
 عقیق و شیشه و آینه و مرمر نخواهد شد
 خدا وقتی بخواهد، می شود؛ وقتی نخواهد، نه
 گلی باز یچه طوفان غارتگر نخواهد شد

دیگر آن است که در عمل یگانه گرا باشد؛ بلکه یگانه شده باشد. آن هنگام که خدا را با تمام اوصاف شناخت و در اطاعت و تسلیم نیز یگانه بود، می توان گفت موحد است (مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۶، ص ۱۰۵).

۱. انفال، ۱۷: «وَتَوْتِرُ يَا خَاكُ» نيفكندی آنگاه كه افكندی؛ بلکه خدا افكند.

۲. این ذکر (حوقله) از ذکرهایی است كه حضرت موسی علیه السلام هنگام شكافته شدن دریا بر زبان جاری كرد (سیوطی، الدر المنثور، دار الفکر، ج ۶، ص ۲۹۹). نقل شده امام حسین علیه السلام نیز در روز عاشورا پیوسته این ذكر را بر لب داشت (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۱۹۵۶ م، ج ۳، ص ۲۵۸؛ ابن طاووس، اللّهوف، ۱۴۱۷ ق، ص ۷۰).



خدا وقتی بخواهد، غیرممکن می شود ممکن

ولی وقتی نخواهد، واقعاً دیگر نخواهد شد^۱

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) برای ره‌پویان کوی دوست و برای کسانی که تشنه معرفت و فنای حق تعالی هستند و می خواهند زیبایی و کمال مطلق را بدون واسطه شهود کنند، ویژگی‌ها و اوصافی را برمی شمارند که حضرت امام خمینی (رحمه الله) در اوج این اوصاف بودند. به برخی اشاره می شود:

۱. اهتمام به نماز

عارفان سالک، از نماز برای رسیدن به خداوند، بهترین بهره را می برند. امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه بر اهمیت ویژه نماز تأکید می فرماید: «الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ»^۲ نماز مایه تقرب پرهیزکاران است.

امام خمینی (رحمه الله) نمونه بارز این رهروان عاشق است. در آثار ایشان، نماز «عروج به مقام قرب الهی و حضور در محضر انس پروردگار» معرفی شده که «سرمایه تعیش آن عالم و سرچشمه سعادت آن نشئه» است. «این معجون الهی که با کشف تام محمدی (صلی الله علیه و آله) برای درمان تمام دردها و نقص‌های نفوس فراهم آمده» تمام دردهای انسان را درمان می کند و باعث وصل او به خداوند متعال می گردد.^۳

به این جهت در سخت‌ترین لحظات زندگی به نماز پناه می برد.

شب ۱۵ خرداد ۴۲، امام در حیاط خوابیده بودند که مأموران رژیم شاه آمدند در

۱. شعراز مریم سقلاطونی.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۶.

۳. آداب الصلاة، ص ۵ و ۴۶ و ۹۰.

را شکستند و به زور وارد خانه شدند. امام خمینی رحمته الله نقل می‌کند: در بین راه که مرا به تهران می‌بردند گفتم: نماز نخوانده‌ام. لطفاً یک جایی نگه دارید که من وضو بگیرم. گفتند: ما اجازه نداریم. گفتم: شما که همگی مسلح هستید و من اسلحه‌ای ندارم. به علاوه شما همه با هم هستید و من یک نفرم. کاری که نمی‌توانم بکنم. باز هم گفتند: ما اجازه نداریم. دانستم که فایده‌ای ندارد و این‌ها ماشین را نگه نمی‌دارند. گفتم: خب اقلانگه دارید تا من تیمم کنم. این بار این را گوش کردند و ماشین را نگه داشتند؛ اما اجازه پیاده شدن از ماشین را به من ندادند. من همین‌طور که داخل ماشین نشسته بودم، دولا شدم و دست خود را به زمین زدم و همان‌طور تیمم کردم. نمازی که خواندم، پشت به قبله بود؛ چراکه داشتیم از قم به تهران می‌رفتیم و قبله در جنوب بود. نماز با تیمم و پشت به قبله و ماشین در حال حرکت! این‌گونه بود که نماز صبح خود را خواندم. شاید همین دو رکعت نماز من مورد رضای خدای تعالی واقع شده باشد.^۱ عرفان و معنویت او ایجاب می‌کرد در اوج موفقیت هم باز به نماز، این حصن حصین الهی، پناه ببرد.

حجت الاسلام والمسلمین آسید احمد خمینی رحمته الله می‌گوید:

«روزی که شاه فرار کرد، ما در پاریس در نوفل‌لوشاتو بودیم. پلیس فرانسه خیابان اصلی نوفل‌لوشاتو را بست. تمام خبرنگاران کشورهای مختلف آنجا بودند. خبرنگاران خارجی از آفریقا، آسیا، اروپا و آمریکا و شاید ۱۵۰ دوربین فقط صحبت امام را مستقیم پخش می‌کردند برای اینکه خبر بزرگ‌ترین حادثه سال را مخابره می‌کنند.

شاه رفته بود و می‌خواستند ببینند که امام رحمته الله چه تصمیمی دارد. امام بر روی

۱. امام درسنگر نماز، ص ۱۳، خاطره فریده مصطفوی؛ احمدپور ترکمانی، علی، نماز خوبان، ص ۵۳.

صندلی ایستاده و در کنار خیابان، تمام دوربین‌ها بر روی امام متمرکز شده بود. امام چند دقیقه صحبت کردند و سخنان خودشان را گفتند. من در کنار امام ایستاده بودم. یک مرتبه برگشتند و گفتند احمد، ظهر شده؟ گفتم بله، الآن ظهر است. بی درنگ امام گفتند: «وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ». شما ببینید در چه لحظه‌ای امام صحبت‌هایشان را رها کردند برای اینکه نمازشان را اول وقت بخوانند؛ یعنی جایی که تلویزیون‌های سراسری که هرکدام میلیون‌ها بیننده دارد. سی‌ان‌ان بود، بی‌بی‌سی بود، تمام تلویزیون‌ها چه در آمریکا و چه در اروپا بودند. خبرگزاری‌ها همه بودند: آسوشیتدپرس، یونایتدپرس، رویتر و تمام خبرنگاران روزنامه‌ها، مجلات، رادیو، تلویزیون. در چنین موقعیت حساسی، امام حرفشان را قطع کردند و رفتند سراغ نماز.^۱

۲. انس با قرآن

انس با قرآن از دیگر عوامل عرفان و معنویت در سیره حضرت امام خمینی (ره) است که برگرفته از سیره اهل بیت (علیهم‌السلام) بود. امام متقیان (علیهم‌السلام) درباره ویژگی یاران حضرت مهدی (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) می‌فرمایند:

«تُجَلَّى بِالتَّنْزِيلِ أَبْصَارُهُمْ وَ يُرْمَى بِالتَّفْسِيرِ فِي مَسَامِعِهِمْ وَ يُغَبَّقُونَ كَأْسَ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصُّبُوحِ»^۲ در آن زمان قومی دیده‌هایشان به نور قرآن جلا می‌گیرد و تفسیر قرآن گوش‌هایشان را می‌نوازد و در شامگاه و بامداد جام‌های حکمت می‌نوشند.

برای همین، امام خمینی (ره) با همه اشتغالاتی که داشتند، انس با قرآن در رأس

۱. احمد پور ترکمانی، علی، نماز خوبان، ص ۵۶، نقل در: روزنامه کیهان، ش ۳۶۵۹.

۲. خطبه ۱۵۰.

کارهایشان بود. امام علیه السلام وقتی در نجف بودند، در ماه مبارک رمضان، هر سه روز یک بار، قرآن را ختم می کردند؛ اما زمانی که در جماران بودند، به خاطر کھولت سن، هر ده روز یک بار، قرآن را ختم می کردند. ایشان همواره با قرآن مأنوس بودند. یک جزء قرآن را هشت قسمت و هر قسمت را در زمانی خاص قرائت می کردند. گاهی می دیدم مدت ها در یک جمله قرآن مکث می کردند.^۱

۳. شب زنده داری

یکی از مهم ترین نکاتی که امام علی علیه السلام برای سالکان به سوی خدا لازم و ضروری می دانند، شب زنده داری و عبادت در دل شب است. آن حضرت در نامه ای به عثمان بن حنیف انصاری می فرماید:

«طَوَى لِنَفْسٍ أَدَّتْ إِلَى رِبِّهَا فَرَضَهَا وَ عَزَّكَ بِجَنْبِهَا بُؤْسَهَا وَ هَجَرَتْ فِي اللَّيْلِ غُمُضَهَا حَتَّى إِذَا غَلَبَ الْكَرَى عَلَيْهَا افْتَرَشَتْ أَرْضَهَا وَ تَوَسَّدَتْ كَفَّهَا فِي مَعْشَرِ أَشْهَرِ عِيُونِهِمْ خَوْفٌ مَعَادِهِمْ وَ تَحَافُتٌ عَنْ مَضَاجِعِهِمْ جُنُوبُهُمْ وَ هَنَمَتْ بِذِكْرِ رَبِّهِمْ شِفَاهُهُمْ وَ تَقَشَّعَتْ بِطُولِ اسْتِغْفَارِهِمْ دُئُوبُهُمْ»^۲؛ خوشا به حال نفسی که آنچه را پروردگارش واجب کرده، ادا کند و در سختی شکبیا باشد و در شب از خواب دوری کند تا زمانی که خواب و چرت بر او غلبه کند، و زمین را فرش و دستش را بالش خود قرار دهد. این حالت در جماعتی است که ترس از معاذ چشمانشان را بیدار نگه داشته و پهلوهایشان را از خوابگاه هایشان تهی کرده و لبانشان به ذکر پروردگارشان گویاست.^۳

۱. روزنامه کیهان، ش ۱۶۸۴۲، به نقل از سید احمد خمینی علیه السلام.

۲. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۳. امام صادق علیه السلام فرمود: «نماز شب چهره را زیبا می کند، اخلاق را نیکو، انسان را خوش بو و معطر، رزق و روزی را فراوان، بدهکاری را ادا، غم و اندوه را برطرف، و دیده را جلای بخشد» (قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۵، ص ۱۵۹).

بنابراین برای رسیدن به کوی دوست، عبادت شبانه و نجوای عاشقانه ضرورتی انکارناپذیر است. امام خمینی (ره) این گونه بود. صدیقه مصطفوی (دختر ایشان) می گوید: یادم می آید از دوران کودکی کم خواب بودم. چندین بار نیمه های شب بیدار می شدم و مکرر نماز شب آقا را می دیدم. از خود می پرسیدم: چرا آقا در هنگام شب این قدر می گرید! خیلی از شب ها مهتاب بود و در پرتو روشنایی آن، اشک های آقا را مشاهده می کردم و این وضع برای من که طفلی بیش نبودم شگفت آور بود. در مدتی هم که به نجف می رفتم و بچه های کوچک داشتم و شب ها بیدار می شدم، آقا در اتاقشان که روبه روی محل اقامت ما بود، در ایوان کوچکی نماز شب می خواندند و من احساس می کردم برای اینکه صدایشان را نشنویم، گریه هایشان را با بلندگویی که مناجات پخش می کرد تطبیق می دادند. و من چون بیدار بودم، صدای گریه آقا را می شنیدم.

آیت الله سید مصطفی خوانساری (ره) صحنه ای از عبادت امام (ره) را این گونه نقل کرده است:

یک سال در قم برف زیادی آمده و سیل نصف این شهر را خراب کرده بود. در همان موقع با آن شدت سرما و یخ بندان، امام (ره) نیمه های شب از مدرسه دارالشفا به مدرسه فیضیه می آمد و به هر زحمتی بود، یخ حوض مدرسه را می شکست، وضو می گرفت و به مدرسه می رفت و در تاریکی مشغول تهجدش می شد. نمی توانم بازگو کنم امام (ره) چه حالی داشت. با یک سرور و شادی معنوی نماز شب را به جای می آورد و هنگام اذان می آمد مسجد و پشت سر



آیت الله حاج میرزا جواد ملکی به نماز می ایستاد و بعد برمی گشت و مشغول مباحثاتش می شد.^۱

۴. تمسک به اهل بیت علیهم السلام

معرفت و عشق به انسان کامل (اهل بیت علیهم السلام) باعث می شود سالک خود را به آن ها شبیه سازد؛ زیرا از مهم ترین ویژگی محبت آن است که مُحب تلاش می کند خود را همانند محبوب سازد. امام علی علیه السلام درباره جایگاه ویژه اهل بیت علیهم السلام در خطبه دوم می فرماید:

«هُم مَوْضِعُ سِرِّهِ وَ جَاءَ أَمْرُهُ وَ عَيْبَةُ عِلْمِهِ وَ مَوْئِلُ حُكْمِهِ وَ كُھُوفُ كُتُبِهِ وَ جِبَالُ دِينِهِ بِهِمْ أَقَامَ اخْنَاءَ ظَهْرِهِ وَ أَذْهَبَ اِزْتِعَادَ فَرَائِصِهِ»^۲ عترت پیامبر صلی الله علیه و آله جایگاه اسرار خداوند و پناهگاه فرمانش و مخزن علمش و مرجع احکامش و نگهبان کتاب های (آسمانی) اش و کوه های (همیشه استوار) دین خدایند. خدا به وسیله ایشان پشت خمیده دین را استوار کرد و لرزش و اضطرابش را از میان برداشت».

حضرت امام خمینی رحمته الله برای رسیدن به بارگاه قرب الهی به اهل بیت علیهم السلام پناه می برد و معرفت آن گرامیان و محبت و مودت آنان را بهترین وسیله توحید جویی و خدا جویی می دانست.

این محبت از محبت ها جداست

عشق محبوب خدا عشق خداست

یکی از جلوه های علاقه آن فقیه عارف به اهل بیت علیهم السلام، زیارت مرقد منور آن ها

۱. موسوی، سید مرتضی، نماز شب؛ کلید حل مشکلات، فصل ششم: عبادات شبانه بزرگان، سی و سوم: نماز شب های حضرت امام خمینی رحمته الله.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲.

بود. ایشان در چند سالی که در نجف بود، برای درک تمام زیارت‌های مخصوص امام حسین (علیه السلام) فاصله بین این شهر و کربلا را که حدود هشتاد کیلومتر است، می‌پیمود و اهتمام داشت در ایام عاشورا، اربعین، عرفه، نیمه شعبان و ماه رجب این مسیر را پشت سر بگذارد.^۱ زیارت، توسل، دعا و عبادت روح بلند آن شیدای اهل بیت (علیهم السلام) را متعالی ساخته و نفسش را به اطمینان کامل رسانده بود. به این جهت، مانند کوهی، در برابر حوادث و ناامیلات ایستادگی می‌کرد و خم به ابرو نمی‌آورد. آری، او به راستی مصداق «نفس مطمئنه» بود.^۲ امام خمینی (ره) وقتی یکی از یارانش را به مأموریت انقلابی به خراسان می‌فرستاد به او فرمود: «قبل از اینکه با هرکس ملاقات کنید، اول به حرم امام رضا (علیه السلام) مشرف شوید و به آن حضرت بگویید: آقا، کار خطیری پیش آمده و ما وظیفه خود دانستیم که قیام کنیم. چنانچه مرضی شماست، ما را تأیید کنید!»^۳

۵. تربیت عارفان مجاهد

ایشان در حوزه عرفان عملی هم جهاد و مبارزه را طریق سلوک و تهذیب می‌دانستند. امام (ره) بهترین ابزارهایی که در پرورش جامعه به کار گرفتند، جنگ و جهاد و شهادت بود. در همین دوران جنگ هشت ساله بود که انسان‌های کاملی را پرورش دادند؛ جوانانی که بعضی از آنان ره صد ساله را یک شبه پیمودند. خودشان و خانواده‌هایشان چه حال و هوای معنوی‌ای از امام خمینی (ره) آموخته بودند. با ذکر نمونه‌ای از تربیت‌یافتگان مکتب عرفانی امام خمینی (ره) این مقاله را به پایان می‌بریم:

پس از عملیات والفجر ۸ (فتح فاو) با اینکه همه بچه‌ها خسته به خواب رفته

۱. مجله فرهنگ کوثر مهر، ش ۳۱، ۱۳۷۸، ص ۳۲.

۲. فجر، ۲۷-۳۰.

۳. مجله فرهنگ کوثر مهر، ش ۳۱، ۱۳۷۸، ص ۳۲.

بودند، اما «محمد جواد دُرّوَلی» بیدار ماند و به کمک شهید سعیدی نیا دبه‌ای بیست‌لیتری آب را پر کرد، بعد کنار سنگر بچه‌ها گذاشت تا صبح وضو بگیرند و نماز بخوانند. سپس به نماز شب ایستاد و در مناجات با خدا آن قدر «الهی العفو، العفو» گفت تا بی‌هوش شد. او سرانجام در شلمچه جاودانه شد و به ملکوت پیوست.^۱

۱. نماز شهدا، محمد رضا کلانتری سرچشمه، ص ۱۹.



مصاحبه با حجت‌الاسلام صلح میرزایی

بحث حاضر به بررسی جاذبه‌های شخصیتی امام خمینی (ره) و ویژگی‌های جذاب ایشان می‌پردازد. مقام معظم رهبری (حفظه الله) در سال ۱۳۹۸ فرمودند: «امام (ره) جاذبه‌هایی داشت که به خاطر آن، همگان شیفته ایشان شدند.» ایشان «مقاومت» و «اندیشه مقاومت» را یکی از این جاذبه‌ها معرفی کردند و در سخنرانی ۱۴ خرداد ۱۳۹۸ این نکته را شرح دادند که «سازش هزینه‌ای کمتر از چالش دارد؛ اما چالش‌ها نیز هزینه‌های بیشتری به همراه دارند!»

به نظر می‌رسد امام خمینی (ره) دارای جاذبه‌های متنوعی بودند که هرکدام برای گروهی از افراد جذابیت خاصی داشته است. برخی نیز مجموعه‌ای از این جاذبه‌ها را برای خود دل‌نشین می‌یافتند. برای مثال، مقام علمی و دانش امام (ره) برای اهل علم و دانش، بسیار جذاب بود. حیطه‌های گوناگون علمی که امام خمینی (ره) با نبوغ و هوش و حافظه مثال‌زدنی در آن تحصیل کرده بودند، این جذابیت را دوچندان می‌کرد. به طور قطع، امام (ره) در فقه سرآمد فقهای شیعه و در اصول متأخر بی‌نظیر بودند. کسانی که با فقه شیعه آشنایی دارند، به شمولیت و



انضباط و وفاداری به میراث شیعه و حفظ حداکثری روایات در فقه امام علیه السلام اذعان دارند؛ رویکردی که سیره علمای قم رحمتهم الله بوده و مرحوم آیت الله بروجردی رحمته الله نیز بر آن تأکید داشتند.

باین حال، امام علیه السلام عالمی عمل‌گرا بودند. ایشان آن بخش‌هایی از علوم را انتخاب و کار می‌کردند که یقین داشتند تأثیر مستقیمی در فقاہت دارد. در بحث اصول، امام علیه السلام به مباحثی که ثمره‌ای نداشت، ورود نمی‌کردند و معتقد بودند این مباحث فایده علمی نیز ندارند؛ چراکه علم باید ابزاری برای رسیدن به استنباط فروع احکام باشد. از این رو این تعبیر از امام علیه السلام نقل شده است: «خوب است طلاب و علما نسبت به عمر شریف خود خسیس باشند!» ایشان نه تنها مباحث بی‌ثمر را ترک می‌کردند، بلکه معتقد بودند که حتی فایده علمی هم در آن‌ها نمی‌بینند؛ چراکه این علم باید وسیله و واسطه‌ای برای رسیدن به هدف باشد.

به دلیل همین گزینش زبده‌ها از اصول و تأکید بر مباحث کاربردی، فقه امام علیه السلام به نصوص شیعه وفادار بود. در مقابل، برخی از فقه‌ها به فقه ریاضی تبدیل شده و بسیاری از متون را از ارزش ساقط می‌کند و نگاهی حداقلی به گذشتگان دارد. امام علیه السلام فاقد این ویژگی بود. آیت الله بروجردی رحمته الله نیز همین‌گونه بودند و این روش، در فقاہت ایشان بسیار کاربردی بود.

در عین حال، امام علیه السلام فیلسوفی برجسته بودند و مراحل عالی حکمت اسلامی را طی کردند. با وجود فضای نامساعد قم برای رشد فلسفه و ممنوعیت‌هایی که وجود داشت (تا جایی که درس فلسفه علامه طباطبایی تعطیل شد)، امام علیه السلام تا جایی که امکان داشت، به تعلیم فلسفه و مباحث مربوط به آن می‌پرداختند. زمانی نیز به احترام مرجعیت شیعه که تدریس فلسفه را نهی کرده بود، این بحث را کنار گذاشتند؛ اما این مسئله ایشان را آزار می‌داد. دردهای دل حضرت امام علیه السلام

در منشور روحانیت موجود است؛ اینکه ظرف آبِ آقا مصطفی، فرزند امام علیه السلام، را آب می‌کشیدند و نجس می‌دانستند و ایشان را کافر می‌پنداشتند. این موضوع هم می‌توانست به دلیل فلسفه باشد و هم به این دلیل که امام علیه السلام علاوه بر فلسفه بر عرفان نظری نیز تأکید داشتند و در این زمینه قلم می‌زدند. البته ایشان همواره می‌فرمودند که «علم توحید هم اگر تهذیب نباشد، حجاب است!» امام علیه السلام در این زمینه فعالیت داشتند و به همین دلیل است که در نامه‌ای به گورباچف در سال‌های پایانی عمر خود، از او دعوت می‌کنند که دانشمندان بیایند و کتاب‌های مربوط، از جمله کتاب ابن عربی را که امام علیه السلام از او با تعبیر «شیخ اکبر» یاد می‌کنند بخوانند.

به طور خلاصه، امام علیه السلام در چند علم اصلی کار ویژه انجام داده بودند. نکته‌ای که به نظر من در مقوله علمی برای حضرت امام علیه السلام جذابیت ایجاد می‌کرد، این بود که ایشان قبل از فقیه و فیلسوف و عارف و متکلم بودن (امام علیه السلام کارهای کلامی نیز انجام داده و در کتاب «کشف الأسرار» به دفاع از شیعه پرداخته‌اند)، اسلام‌شناس بودند و با حقیقت و مقصد اسلام آشنا بودند. شاید این موضوع در علم کلام ما چندان متبلور نباشد.

مقام معظم رهبری رحمته الله علیه نیز سعی کرده‌اند نگاهی جامع به اسلام داشته باشند: اسلام چه می‌خواهد؟ طرح اسلام چیست؟ طرح خدا با فرستادن انبیا (به ویژه دین کامل یعنی اسلام) چیست؟ اولویت‌ها و آرمان‌های این دین کدام است؟ هدف غایی چیست؟ با چه ابزاری مردم را باید به آن مقصد رساند؟ امام علیه السلام این دیدگاه را نسبت به اسلام داشتند. به همین دلیل است که وقتی احکام «دماء ثلاثه» را استنباط می‌کنند، در آن احکام گم نمی‌شوند و به نظر من، تعالی پیدا می‌کنند.

تلاش برای به روز بودن، نکته مهم دیگری است. امام علیه السلام به این موضوع معروف بودند که وقتی به تهران می رفتند، در مجلس حاضر می شدند و به نطق های مرحوم آیت الله مدرّس علیه السلام گوش می دادند و ایشان را بسیار دوست می داشتند. جمله معروف شهید مدرس، «دیانت ما عین سیاست ماست»، را همواره تکرار می کردند و برای ایشان احترام زیادی قائل بودند. آیت الله شاه آبادی، استاد عرفان و فلسفه امام علیه السلام، نیز همین گونه بودند. امام علیه السلام یک عالم منزوی نبود؛ اگرچه تا سال ۴۰ سعی می کرد بروز و ظهور نداشته باشد. به تعبیر آیت الله جوادی آملی رحمته الله علیه در کتاب «بنیان مرصوص»، امام علیه السلام یک دوره غیبت و یک دوره شهود داشت. حضرت آقا رحمته الله علیه نیز به بیانی دیگر می فرمایند که امام علیه السلام بسیار کتمان گر بودند. در کتاب «خون دلی که لعل شد» آمده است که وقتی اولین سخنرانی انقلابی امام علیه السلام را در سال ۴۱ شنیدیم، باورمان نمی شد که امام علیه السلام هم انقلابی است. می گویند با اینکه خودشان انقلابی بودند، اما از امام علیه السلام رأی نگرفته بودند و امام علیه السلام این قدر کتمان گر بود که آقا می گویند من تعجب می کنم چرا متوجه نشده بودیم که این قدر به امام علیه السلام نزدیک بوده ایم.

امام علیه السلام در این دوره کنش هایی داشتند؛ اما سعی می کردند این کنش ها را ذیل آیت الله بروجردی علیه السلام تعریف کنند. به نظر می رسد امام علیه السلام از سال ۲۴ یا ۲۷ به دنبال این بودند که آیت الله بروجردی علیه السلام را به قم بیاورند و تصور می کردند که آیت الله بروجردی علیه السلام کنش های بیشتری انجام خواهند داد. با این حال، نظر امام علیه السلام تأمین نمی شود؛ اما به احترام این مرجع بزرگ شیعه، امام علیه السلام صامت می شوند و اگر هم کاری انجام می دهند، ذیل آیت الله بروجردی علیه السلام یا در خیرخواهی هایی که با آیت الله بروجردی علیه السلام دارند، خود را نشان می دهند.

با این توضیحات، می خواهم عرض کنم که حضرت امام علیه السلام دوره ای را سپری

کردند که کسی ضعیفی از ایشان ندیده بود. البته دوران نوجوانی، شهادت پدر و درگیری‌هایی که داشتند و جنگ‌هایی که امام علیه السلام در آن شرکت کردند (امام علیه السلام می‌گویند این‌ها ما را از سلاح می‌ترساندند؛ اما من خودم تیراندازی کرده‌ام)، در تکمیل شخصیت ایشان مؤثر بود. امام علیه السلام هیچ‌گاه طرحی را که از اسلام فهمیده بود، فاش نکرد. در دهه ۳۰ که امثال آیت‌الله طالقانی علیه السلام و دیگران در حوزه قم حضور داشتند، امام علیه السلام با آن‌ها دمخور نمی‌شود. آن‌ها رسم داشتند با امثال مهندس بازرگان و جبهه ملی‌ها ارتباط بگیرند؛ اما امام علیه السلام خیلی به این افراد بها نمی‌داد. کسی مانند شهید مهدی عراقی امام علیه السلام را می‌فهمید. همسر شهید عراقی تعریف می‌کند که در مستندی به نام «مهدی عراقی را باید کشت» (که در اینترنت موجود است)، به این موضوع اشاره شده است.

این بخش هسته اولیه جلسه‌ای است که شهید مهدی عراقی در آن به توضیحاتی می‌پردازد و صوت آن در برخی مستندها استفاده شده است. همسر شهید عراقی در مستندی می‌گوید که آقا مهدی پس از مدتی به این نتیجه رسید که طرح شهید نواب صفوی برای ایجاد جامعه اسلامی طرح درستی نیست. به همین دلیل، بیانیه انفصال می‌دهد و به قم می‌رود تا با علمای قم نشست و برخاست کند. او به دنبال فردی می‌گردد که بتواند او را در این مسیر راهنمایی کند: آیت‌الله مرعشی نجفی، آیت‌الله گلپایگانی، آقای شریعتمداری، آقای خمینی علیه السلام... «مهدی عراقی یکی یکی این افراد را بررسی می‌کند تا اینکه روی امام علیه السلام متمرکز می‌شود.

همسر شهید عراقی در ادامه می‌گوید: پنجشنبه و جمعه‌ها می‌آمد و اینجا بود. حتی آن روزی که حادثه فیضیه اتفاق افتاد... امام علیه السلام همه را بیرون کرد و گفت هیچ‌کس اینجا نباشد و من رفتم توی زغال‌خانه امام علیه السلام مخفی شدم. همین خانه...» او می‌گوید داشت غروب می‌شد و نمازش داشت قضا می‌شد. باید

می آمدم کنار حوض، دست هایم را که کثیف شده بود، می شستم. آن موقع چند تا چاقوی ضامن دار گرفته بودم. خودم و چند تا از رفقا هم داشتیم. آمدم بالا دستم را به آب بزنم. امام علیه السلام از پنجره خانه نگاه کرد و با آن جذبه گفت: «تو اینجا چه کار می کنی؟!» خودش تعریف می کند که امام علیه السلام فرمود: «مگر نگفتم همه بروید؟!» گفتم: «تکلیف ما این است که بمانیم!» امام علیه السلام فرمود: «چه کسی تکلیف را تعیین می کند؟» گفتم: «شما.» یک دفعه گریه ام گرفت و گفتم: «ولی ما تشخیص می دهیم بمانیم.» امام یک لبخندی زد. رفتم نماز... .

پس از آزادی، مهدی عراقی به «لوشاتو» می رود و با ترفندی، عفو ملوکانه به او تعلق می گیرد. آقای عسکراولادی به همراه عده ای دیگر به دیدن او می روند. برخی به او طعنه می زنند که «جا زدی!» او پیش امام علیه السلام می رود و پانزده دقیقه سرش روی پای امام علیه السلام بوده و گریه می کرده است. امام علیه السلام او را نوازش می کند. (مهدی عراقی در آن زمان حدوداً شصت سال داشته است.) امام علیه السلام می گوید: «شنیدم خیلی اذیت کرده اند!» او می گوید: «نه، هیچ کدام! الآن که آمدم اینجا، همه یادم رفت!» مهدی عراقی تنها شهیدی است که امام علیه السلام بر پیکرش نماز خوانده است. او غریبانه در حرم دفن شده است. او در بستر بیماری از دنیا رفت و در نهایت، در حرم حضرت معصومه علیها السلام، کنار قبر شیخ فضل الله نوری علیه السلام دفن شد. قبلاً یک تابلو بود که آن را کنده اند. من خیلی پیگیرم اگر بشود دوباره احیا شود. امام علیه السلام او را بسیار دوست می داشتند.

این ها نشان می دهد که امام علیه السلام این افراد را پیدا کرده بودند؛ اما کاملاً مخفیانه بوده و گزارش های زیادی از آن در دست نیست. امام علیه السلام در آن موقع مخفی بودند و یک دفعه از سال ۴۱ بروز پیدا می کنند. من فکر می کنم آن جاذبه ای که مقام معظم رهبری حفظه الله اسمش را «جاذبه مقاومت» گذاشتند، وجه تمایز امام علیه السلام با بقیه

علمایی بود که در آن زمان حضور داشتند. آن‌ها افراد خدومی بودند؛ اما من فکر می‌کنم طرحی که امام علیه السلام از اسلام دریافت کرده، با این روش‌هایی که ما داریم، محقق نمی‌شود. امام علیه السلام به سمت این حرکت می‌کند که به تعبیر حضرت آقا حفظه الله، در طرح کلی، یک تحول اجتماعی از طریق کارخانه انسان‌سازی درست کند و جامعه را متحول کند. امام علیه السلام ظاهراً از این کارهای گلخانه‌ای خوشش نمی‌آید. من شنیده‌ام که امام علیه السلام مثلاً یک دهه محرم برای تبلیغ جایی رفته باشد. تبلیغ امام علیه السلام این‌گونه نبود.

بله، امام علیه السلام به تعبیری که در ۲۱ تیر فرمودند، کتاب نوشتند، به شبهات پاسخ دادند و شاگردپروری کردند؛ اما احساس می‌کنم از این روش احساس نمی‌کرد خودش حداقل می‌تواند مفید باشد. امام علیه السلام باید آن کار اساسی را انجام می‌داد: تجمیع نیروهای انقلاب. امام علیه السلام فهمیده بود که این طرح طرح درستی است و فهمیده بود که باید قیام لله بکند. آقا حفظه الله در ۱۴ خرداد ۸۵ فرمودند امام علیه السلام توانست با آن قیام لله میلیون‌ها اراده را متراکم کند که اگر این کار نشده بود، امام علیه السلام پیروز نمی‌شد. امام علیه السلام مقاومت می‌کند. مقاومت هم یعنی از راه برنگشتن. در کتاب «نهضت امام خمینی علیه السلام» نوشته آقای حمید روحانی نقل شده است که بعد از اتفاقات فیضیه و این‌ها، اطلاعیه‌هایی در قم زده شد که «از این به بعد ناموس‌تان در امان نیست!» بعد امام علیه السلام سخنرانی می‌کنند و می‌گویند: «چه کار می‌خواهید بکنید؟! ما برای شهادت آماده‌ایم!» جذابیت این سخنان برای جوانان، به‌ویژه در آن دوران که تفکرات کمونیستی جذاب بود، بسیار زیاد بود. امام علیه السلام یک برگه جدید نشان می‌دهند فوق برگه نواب صفوی.

نمی‌دانم چقدر گفتن این حرف درست است؛ اما احساس می‌کنم امام علیه السلام اصلاً طرح شهید نواب را قبول نداشت. امام علیه السلام هیچ‌وقت نه با نواب و نه با مؤتلفه

همراهی نکرد. امام علیه السلام معتقد بود که اجتماع زمانی تغییر می‌کند که همه مردم یک حرف بزنند. من جست‌وجو کردم و فکر می‌کنم در عبارات امام علیه السلام چیزی درباره شهید نواب ندیده‌ام. برداشت و تحلیل خودم این است که امام علیه السلام احساس می‌کند اگر نواب را سر دست بگیرد، طرح نواب می‌آید روی دست طرح امام علیه السلام. چون جذابیت نظامی و تحرکی‌اش برای جوانان زیاد بود. الآن هم می‌بینیم که برخی از رفقای عدالت طلب قم، طرح ما را دنبال نمی‌کنند و برخی از آن‌ها می‌روند بزنند و بگویند. این طرح نواب بوده است. امام علیه السلام اصلاً این جور نیست. امام علیه السلام می‌گوید باید بیداری برای مردم اتفاق بیفتد. قرینه‌اش این است که امام علیه السلام حتی بعد از انقلاب هم تجلیلی از نواب نکرد!

دلایل این امر شاید یکی این باشد که گفته شد. مؤید دیگر هم این است که شهید اندرزگو پیش امام علیه السلام پیغام می‌دهد. پسرش می‌گوید دو بار پیش امام علیه السلام می‌رود و سه چیز را از امام علیه السلام کسب تکلیف می‌کند: اول اینکه من سیانور همراهم دارم که اگر بخواهند مرا بگیرند، بخورم و کشته شوم. دوم اینکه من همیشه مسلحم. سوم اینکه من توانسته‌ام طرح ترور شاه را طراحی و مهندسی کنم و می‌توانم شاه را ترور کنم. امام علیه السلام می‌گویند آن سیانور خلاف شرع است. اصلاً شما نیازی ندارید. شما آخوند هستید و نظامی نیستید. در مورد ترور شاه هم امام علیه السلام می‌گویند «این را بکشید، یک خر دیگری را می‌آورند». حتی می‌گویند ممکن است انقلاب دیرتر به نتیجه برسد، چون بالاخره بهانه‌ای پیدا می‌کنند و خفقان و... درست می‌کنند. «بروید مردم را بیدار کنید.» این نوع تفاوت حضرت امام علیه السلام به نظرم خیلی محسوس است.

شما تفاوت امام علیه السلام را با کسانی که معتقدند باید کار فرهنگی کرد می‌بینید. امام علیه السلام معتقد بودند که باید طاغوت زده شود. این را شهید هاشمی‌نژاد در سخنرانی‌اش



می‌گوید: «دعوی ما با انجمن سر این بود که شما دارید برگ و شاخه را می‌زنید! ما باید ریشه را بزنیم!» به امام علیه السلام گفتند که وهابیت و بهابیت دارد کار می‌کند، مسیحیت تبشیری دارد کار می‌کند، این همه فحشاخانه و این همه مشروب فروشی وجود دارد. امام علیه السلام فرمودند: «بروید طاغوت را بزنید، همه این‌ها یک شبه درست می‌شود.»

به نظر می‌رسد طرح امام خمینی علیه السلام درست بود؛ زیرا زمانی که نیروهای مؤمن همگی به وحدت کلمه رسیدند، اتفاق مورد نظر رخ داد. امام علیه السلام می‌فرمودند ما پیروز می‌شویم. اگرچه شاید خودمان شهید شویم، اما انقلاب پیروز می‌شود. در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ شرایط به گونه‌ای بود که حتی ایشان نیز آمیدی به دیدن پیروزی در زمان حیات نداشتند. خودشان می‌گویند: «ما فکر نمی‌کردیم تا پنجاه سال دیگر انقلاب پیروز شود!» در سال ۱۳۲۰ فرمودند: «ما وظیفه خودمان را انجام می‌دهیم.» تعبیر آقا این است که پیروزی انقلاب آن قدر باورنکردنی بود که مانند معجزه عبور بنی اسرائیل از رود نیل و معجزه عصای موسی علیه السلام بود. جوانان ما نمی‌دانند این اتفاق چقدر نشدنی به نظر می‌رسید. امام علیه السلام دو ماه قبل از بهمن به این نتیجه می‌رسند.



بله، واقعاً باورنکردنی بود. امام علیه السلام این طرح را فهمیده بودند که باید به ریشه‌ها حمله کرد. وقتی ریشه‌ها زده شد، شهر نو در تهران جمع شد، کاباره‌ها تعطیل شد، مردم مشروبات الکلی را دور ریختند و در نهایت همه اموالشان مصادره شد و مسیحیت تبشیری نیز تا مدت‌ها از کشور دور شد؛ اگرچه اخیراً کلیساهای خانگی دوباره رواج پیدا کرده‌اند.

تصور بسیاری از مردم از تظاهرات این بود که می‌خواهیم جامعه کمی اسلامی‌تر شود و امتیازاتی کسب کنیم؛ مانند کسانی که اکنون علیه جمهوری اسلامی

تظاهرات می‌کنند. آن‌ها می‌دانند پیروز نمی‌شوند؛ اما می‌گویند حداقل در زمینه حجاب به پیروزی رسیده‌ایم. هدف آن‌ها کسب امتیازاتی مانند آزادی زندانیان بود؛ اما طرح حضرت امام علیه السلام و آقا حفظه الله اسلام‌شناسی بود. به قول ایشان، «فوق فقهت، امامت است». در واقع «فقه اکبر» امام علیه السلام توانست طرح خدا را برای مبعث درک کند. فهم طرح اهل بیت علیهم السلام برای تحول، به نظر من از فقه و عرفان بسیار مهم‌تر است. به همین دلیل است که من فکر می‌کنم کنار هم قرار گرفتن نگاه به قرآن کریم (آن‌هم با نگاهی ماهواره‌ای، نه جزئی‌نگر) و نگاه دقیق به سیره اهل بیت علیهم السلام و فهم خط آن‌ها (که آقای سالک از آن به عنوان طرح پنجاه ساله یاد می‌کنند) باعث شد امام علیه السلام و آقا حفظه الله به این جایگاه برسند. بسیاری دیگر که حتی به صورت مجزا به روایت اهل بیت علیهم السلام می‌پردازند، به این مهم دست نیافتند. حتی شهید مطهری علیه السلام هم، با وجود ارادتی که به ایشان دارم، نتوانست به دقت به این طرح برسد. علامه عسکری علیه السلام نیز اهل بیت علیهم السلام را احیاگر دین می‌دانند و معتقدند که ایشان با حفظ دین، این کار را به انجام رساندند. اما دیدگاه آقا حفظه الله این بود که وظیفه اهل بیت علیهم السلام فقط حفظ دین نبود؛ بلکه رهبری سیاسی و اجتماعی جامعه را نیز بر عهده داشتند و باید به حکومت می‌رسیدند. اگر هم نرسیدند، این دیدگاه باید حفظ شود.

حضرت امام علیه السلام زمانی که در حصر خانگی به سر می‌بردند (در سال ۱۳۴۲ در خانه‌ای در شمال تهران که متعلق به شرکت روغن نباتی جهان بود)، کتابی با عنوان «تاریخ جهان» (جواهر لعل نهرو) را مطالعه کردند. ایشان پس از مطالعه کتاب فرمودند: «باید یک چنین طرحی برای مردم داشته باشیم؛ طرحی که بتوانیم با مردم بهتر صحبت کنیم.» آن نویسنده از طریق تاریخ با مردم ارتباط گرفته و طرحش را به آن‌ها عرضه کرده بود. امام علیه السلام فرمودند: «من چگونه می‌توانم این

ایده را به عنوان یک مرجع تقلید عملی کنم؟» براساس همین ایده بود که ایشان «تحریر الوسيله» را نوشتند. وقتی به ترکیه رفتند، در انتهای کتاب فتاوی‌ای دادند که بسیار دیدنی است؛ فتاوی‌ای درباره دولت‌های اسلامی و علما و خوف خطر بر بخشی از جهان اسلام. آنجا فتوا به جهاد و امر به معروف می‌دهند و تقیه را حرام می‌کنند. ایشان می‌فرمایند اگر خوف از بین رفتن دین باشد، علما باید به میدان بیایند و روشنگری کنند. به این ترتیب، امام علیه السلام می‌خواستند ادبیات مواجهه یک مرجع تقلید با مردم تغییر کند. قبلاً مراجع در موارد خاصی مداخله می‌کردند؛ (مثلاً مرحوم میرزا در یک مورد خاص، یا شیخ فضل الله نوری در بحث مشروطه و مشروعه)؛ اما امام علیه السلام نگاهی جامع داشتند و دقیقاً در رساله عملیه، درگیری با استکبار را مطرح کردند. در «تحریر الوسيله» می‌بینید که ما هرگز چنین چیزی نداشتیم که لبه تیز درگیری در کتاب‌های فقهی مان تا این حد مشخص باشد. امام علیه السلام این کار را انجام دادند؛ یعنی بحث علمی در جای خود محفوظ بود.

قیام لله و ولایت فقیه در درون امام علیه السلام شکل گرفت و همه اقدامات ایشان ذیل این تعریف معنا پیدا می‌کند. مقام معظم رهبری رحمته الله علیه فرمودند:

«اگر طلاب نبودند، انقلاب پیروز نمی‌شد.» علتش این بود که طلاب پیام انقلاب را به مردم می‌رساندند. امام علیه السلام از این ظرفیت استفاده کردند؛ درحالی‌که پیش از ایشان کسی از این ظرفیت برای برداشت‌های سیاسی استفاده نکرده بود. معمولاً طلبه‌ها بالای منبر یک حدیث یا مطلبی را مطرح می‌کنند که چندان ربطی به مسائل اجتماعی ندارد و برای کسی هم مهم نیست؛ اما وقتی امام علیه السلام فتاوی‌ای می‌دادند، طلبه‌ها به عنوان تکلیف شرعی آن را انجام می‌دادند؛ چراکه فتوای امام علیه السلام برایشان محترم بود. به همین دلیل، بسیاری از اعضای قبلی جامعه مدرسین، در سال ۱۳۵۶ تبعید شدند.



سید مصطفی شاکری (از مسجد رحمتی شکوفه) یکی از کسانی بود که مقدمات قیام ۱۹ دی را فراهم کرد. او روزنامه‌ای را به دفتر مراجع برد. (البته آن زمان به آن معنا مرجعی وجود نداشت؛ بلکه اساتید بزرگی بودند.) ایشان گفتند آقای پسندیده مأموریتی به من داد که نامه‌ای را به علمایی که هر کدام در جایی تبعید شده‌اند، ببرم تا امضا کنند. این نامه خطاب به رئیس دبیر سازمان ملل یا یونسکو بود و در آن از حمایت از دانشمندان به عنوان یکی از وظایف منشور ملل متحد یاد شده بود. شیخ علی تهرانی (در چابهار)، آیت الله مکارم شیرازی (در جای دیگر)، آقای فاضل لنکرانی، مقام معظم رهبری، آیت الله مشکینی و... همگی در نقاط مختلف کشور تبعید شده بودند. من این نامه را در قم پیدا کردم. همچنین در جاهای مختلف قم پول داده بودند تا آن را به دست تبعیدی‌ها برسانم. پول‌ها را در لباس جاسازی کردم و به همه آن‌ها رساندم و امضا گرفتم. یک بار همه این‌ها در کشور پخش شدند. به نظر من، جاذبه امام علیه السلام و حضور ایشان در وسط میدان باعث شد که بمانند و همه ایشان را باور کنند. طلبه‌ها و حوزه‌ها و مردم، امام علیه السلام را باور کردند؛ چرا که می‌دانستند امام علیه السلام راست می‌گوید و به دنبال مال و اموال نیست. صداقت حضرت امام علیه السلام که قول و فعلش یکسان بود، باعث این اتفاق شد. خود امام علیه السلام تبعید شد، زندانی شد و تلاش کرد کنار مردم باشد. ایشان از بهره‌مندی‌های مادی محروم بودند. منزل ایشان در نجف (که ۱۵ سال قبل از انقلاب به آنجا رفتند) بسیار بزرگ نبود. فکر می‌کنم حیاطی حدود سی چهل متر داشت. دو اتاق در این طرف و آن طرف، و طبقه بالا هم داشت. ایشان در گرمای نجف سختی زیادی کشیدند؛ در حالی که اگر اراده می‌کردند، مریدانشان برایشان هتل می‌گرفتند. در کنار جماران، زیرزمینی وجود دارد که پناهگاهی برای زمان آژیر خطر ساخته بودند.



بحثی مطرح می‌شود که امام علیه السلام از ابتدا طرحی برای جمهوری اسلامی نداشت و اصل کلی ولایت فقیه و حاکمیت علما را در نظر داشت؛ اما این را که پس از انقلاب روسیه چه می‌خواهید بکنید نمی‌دانست و کم‌کم به این طرح و نقشه رسید.

بله، امام علیه السلام به طرح کلی رسیده بودند؛ یعنی اینکه باید حکومت تشکیل شود و اختیار این حکومت در اختیار ولی فقیه باشد و در این حکومت، رأی مردم باید مُطاع باشد. این‌ها اصولی بود که امام علیه السلام داشتند. اما اینکه شکل حکومت جمهوری اسلامی چه شکلی باشد، بستگی به اقتضائات زمان داشت. امام علیه السلام ابتدا حکومت پارلمانی را تأیید کردند؛ اما در عمل دیدند که اختلافاتی وجود دارد. امام علیه السلام حتی اصرار نداشتند که نیروهای گذشته طاعوت منفجر شوند. اخیراً چیزی منتشر شده که ساواک پنج اداره داشته است؛ مثلاً اداره سوم آن (اداره مبارزه با خراب‌کاری) را از کار انداختند و محاکمه کردند؛ اما بقیه ادارات ساواک کار می‌کردند. در سال اول انقلاب، تعداد زیادی جاسوس دستگیر شدند؛ چراکه آموزش دیده بودند. برخی از این افراد شهید شدند. قبل از انقلاب، برخی از ساواکی‌ها با امام علیه السلام بیعت کردند؛ درحالی‌که برخی فکر می‌کنند همه آن‌ها آدم‌های فاسدی بودند. برخی از این‌ها در انقلاب خدمت کردند و حتی شهید شدند.

امام علیه السلام «کمیته» را تأسیس کردند؛ چراکه پلیس تعداد زیادی سلاح از دست داده بود و دست مردم بود. بسیج را به عنوان کمک سپاه و برای مبارزه با تجزیه طلبان و مسائل مربوط به جنگ تأسیس کردند. «کمیتۀ امداد» را با وجود بهزیستی ایجاد کردند. نهاد امام جمعه و نمایندگی ولی فقیه از جمله نهادهایی بودند که قبلاً وجود نداشتند. امام علیه السلام نمایندگی در نیروهای مسلح را تأسیس کردند. مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز برای حل اختلافات تأسیس شد. به طور خلاصه، کلیت طرح

معلوم بود؛ اما امام علیه السلام سعی کردند در شرایط مختلف از انعطاف استفاده کنند. به تعبیر آقا، ولایت مطلقه فقیه به این معنا نیست که فقیه هر کاری دلش بخواهد انجام دهد؛ بلکه به این معناست که بن بست های قانونی را بشکند. خود آقا علیه السلام مثال می زنند که در بسیاری از موارد اگر می خواستیم طبق قانون عمل کنیم، یک سال طول می کشید تا قانون تصویب شود. اما فقیه با بن بست شکنی این مشکل را حل می کند. البته خود امام علیه السلام می فرمایند: «ما نمی دانستیم این ها این جوری اند.» خود آقا علیه السلام در دیداری که فکر می کنم در سال ۱۴۰۰ با اعضای ستاد همایشی در جامعة المصطفی داشتند فرمودند:

«اگر ما در اول انقلاب پیش بینی و آینده پژوهی می کردیم و می توانستیم مسیر را پیش بینی کنیم، یقیناً تصمیماتمان تغییر می کرد. به ما گزارش هایی داده می شد؛ اما در حدی نبود که بتوانیم آن ها را تأیید کنیم. اگر پیش آگاهی داشتیم و می دانستیم که قرار است نفوذ کنند و این گونه ضربه بزنند، حتماً برنامه ریزی می کردیم. ما نمی دانستیم.» به نظر من این ها موارد اقتضایی بود؛ اما طرح کلی کار برای امام علیه السلام معلوم بود. از طرفی هم نمی شد یک مجموعه مطالعاتی تشکیل داد تا بنشینند و کار مطالعاتی کنند. امام علیه السلام قائل به انقلاب مستمر بودند، نه انقلاب لحظه ای. انقلاب سال ۱۳۵۷ یعنی از وضع موجود نامطلوب به وضع مطلوب حرکت کنیم. این فرایندی است که باید طی شود و در نهایت خودش را اصلاح می کند. همان بحثی که تحت عنوان «نظریه تحول» بیان کردند. امام علیه السلام تحول گرا بودند. تحول یعنی آنچه خوب است بماند؛ آنچه نقص دارد تکمیل شود، و آنجا که قرار است فرایند اصلاح شود، اصلاح شود.



محمود مقدمی

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾^۱

«همانا آنان که گفتند پروردگارمان خدای یکتاست و بر این ایمان پایدار ماندند، فرشتگان رحمت بر آن‌ها نازل می‌شوند (و مژده می‌دهند) که دیگر هیچ ترسی (از آینده) و حزن و اندوهی (از گذشته) نداشته باشید و شما را به همان بهشتی که (انبیا) وعده داده‌اند بشارت باد.»

دو نگرانی عمده در زندگی بشر که کامش را تلخ کرده، «خوف» و «حزن» است. خوف نگرانی از آینده است و حزن اندوه از گذشته. قرآن کریم راه برون‌رفت از این دورا «اقرار به توحید ربوبی و استقامت بر آن» می‌داند. این دو فقط برای افراد نیست؛ در جوامع بشری نیز خوف و حزن وجود دارد. راه حلش نیز همان است: توحیدی شدن جامعه و استقامت بر آن. قرآن کریم به نبی مکرم دستور استقامت

می‌دهد: ﴿فَلِذَلِكَ فَادُعْ وَاسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتَ﴾؛^۱ «پس به همین خاطر، تو نیز آنان را به سوی این آیین واحد الهی دعوت کن و آن چنان که مأمور شده‌ای استقامت بورز.» حضرت نیز با تمام وجود بر انجام آن و اطاعتش تلاش می‌کند؛ اما هنگامی که سوره مبارک هود و فرمان ﴿فَاسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا﴾^۲ نازل شد، سختی کار بر پیامبر ﷺ بیشتر شد؛ زیرا این دستور شامل اصحاب و یاران نیز می‌شد. از این رو فرمود: «شَيْبَتِي».

یک بار امام ﷺ در موعظه‌ای به طلاب می‌فرمودند: رسول خدا ﷺ فرموده: «شَيْبَتِي سُورَةُ هُودٍ لِمَكَانٍ ﴿فَاسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾»؛ سوره هود مرا پیر کرد برای یک آیه "استقامت کن همان‌گونه که مأمور به استقامت شده‌ای خودت و آن‌هایی که با تو هستند." امام ﷺ در اینجا با استفاده از سخن استادشان، مرحوم شاه‌آبادی ﷺ، توجیهی داشتند و می‌فرمودند: این آیه در سوره‌های دیگر هم هست؛ ولی چرا رسول خدا ﷺ می‌فرماید سوره هود مرا پیر کرد؟! برای اینکه یک جمله اضافه می‌کند: ﴿مَنْ تَابَ مَعَكَ﴾؛ یعنی هم خودت باید در دین استقامت کنی و هم آن کسانی که با تو هستند. یعنی ممکن است فردای قیامت از اعمال خود پیامبر ﷺ و از اعمال همه امتش از او سؤال کنند. چون او تنها مسئول کار خودش نیست؛ یعنی اگر انسانی مرتکب خلاف بشود و او بتواند او را هدایت کند و نکند، او شریک در این خلاف است.^۳

پس می‌توان نتیجه گرفت که رهبران الهی نه تنها در مدیریت سیاسی جامعه،

۱. شوری، ۱۵.

۲. هود، ۱۱۲: «پس همان‌گونه که فرمان یافته‌ای، استقامت کن خودت و کسانی که با تو به سوی خدا آمده‌اند، و طغیان نکنید.»

۳. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی ﷺ، ج ۵، ص ۱۸۷ و ۱۸۸:

بلکه در مدیریت قلوب نیز مسئولیت دارند. آن‌ها باید روح استقامت و شجاعت را در قلوب مردمانشان بدمند؛ همان کاری که امام خمینی رحمته الله علیه انجام داد: او مردی در اوج شجاعت بود و چیزی به نام ترس نمی‌شناخت!

روزی به محضر آیت الله ناصری رسیده بودیم و از ایشان درخواست بیان خاطره‌ای از امام و حاج آقا مصطفی رحمته الله علیه کردیم. ایشان فرمودند: روزی در نجف اشرف حاج آقا مصطفی فرمودند دیشب امام مرا صدا زد و فرمود: مصطفی، ترس یعنی چه؟ من از سؤال ایشان تعجب کردم و نمی‌دانستم چه بگویم! فرمود فردا باید در کلاس مسئله فرار از جنگ به واسطه ترس را توضیح دهم؛ ولی خودم ترس را نمی‌فهمم؛ چون در تمام عمرم هرگز نترسیده‌ام و نمی‌دانم ترس چیست!

بعد از سخنرانی ۱۴ خرداد که مأموران ساواک شبانه به منزل امام ریختند و ایشان را دستگیر کردند، فرمودند: مأمورین پس از اینکه مرا گرفتند، در اتومبیل انداختند و به سرعت خیابان‌های قم را پشت سر گذاشتند و رو به سمت تهران به راه افتادند؛ ولی پیوسته با نگرانی به پشت سر خود و این طرف و آن طرف نگاه می‌کردند. پرسیدم: از چه می‌ترسید؟ گفتند: می‌ترسیم مردم ما را تعقیب کنند و به دنبال ما بیایند؛ چون مردم شما را دوست دارند. بعد امام رحمته الله علیه فرمودند: والله من نترسیدم؛ ولی آن‌ها آن قدر می‌ترسیدند که اجازه ندادند برای نماز صبح پیاده شوم. می‌گفتند می‌ترسیم مردم برسند! از این رو من ناچار شدم همان‌گونه که در بین دو مأمور در اتومبیل نشسته بودم، نماز خود را نشسته بخوانم.^۱

نمونه دیگر وقتی بود که در سالگرد شهادت امام صادق علیه السلام مراسم باشکوهی در مدرسه فیضیه قم برپا شده بود. کماندوهای شاه معدوم به طلاب و مردم حمله

۱. همان، ج ۲، ص ۲۳، راوی: حجت الاسلام رسولی محلاتی؛

کردند و جنایاتی کردند که روی تاریخ را سیاه کردند. فرمانده این دژخیمان «سرهنک مولوی»، رئیس ساواک تهران بود.

حضرت امام علیه السلام در روز عاشورا که مصادف با ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ بود، در مدرسه فیضیه سخنرانی تاریخی و مهمی در جمع ده‌ها هزار نفر ایراد فرمودند. در ضمن آن سخنرانی که عمده خطابشان به شاه بود، از اجرای جنایت بار فیضیه صحبت کردند و وقتی می‌خواستند از سرهنک مولوی نام ببرند فرمودند: آن مردک که حالا اسم او را نمی‌برم، آنگاه که دستور دادم گوش او را ببرند، از او نام می‌برم.

دو روز بعد، یعنی ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، امام علیه السلام را دستگیر و در سلولی در پادگان عشرت آباد تهران زندانی کردند. مرحوم حاج آقا مصطفی از حضرت امام علیه السلام نقل می‌کرد که در همان ساعت‌های اول که ایشان را به زندان منتقل کرده بودند، سرهنک مولوی وارد شده و با همان رفتار قلدرمآبانه خود و با لحن مسخره‌آمیزی گفته: آقا! تازگی دستور نداده‌اید که گوش کسی را ببرند؟ او با این سخن خواسته بود نیش زهرآگین خود را بزند و به خیال خودش، با این طعنه روحیه امام علیه السلام را تضعیف کند؛ ولی امام بعد از چند لحظه سکوت، سرشان را بلند می‌کنند و با حالتی آرام و لحنی مطمئن و محکم می‌فرمایند: «هنوز دیر نشده!»^۱ این شجاعت و نترسی منحصر به امام علیه السلام نماند و خیلی زود تمام جامعه را فراگرفت. رهبر معظم انقلاب رحمته الله علیه می‌فرمایند: «دست‌آورد بزرگی که انقلاب اسلامی به مردم ما داد، مردم را زنده کرد، آن‌ها را به هوش آورد و شجاعت و قدرت و عزتشان داد.»^۲

بعد از امام علیه السلام مردی مسئولیت رهبری را به عهده گرفت که شجاعت در ذاتش نهاده شده بود و از همان نوجوانی و جوانی درس شجاعت و پایداری را از استادش

۱. رحیمیان، محمد حسن، پاسدار اسلام، ش ۳۹، اسفند ۱۳۶۲، ص ۳۶؛ امام به روایت امام، ص ۲۷۸.

۲. بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام در دیدار اقشار مختلف مردم و کارگزاران، ۱۳۶۹/۱۱/۱۰.

فراگرفته بود؛ مردی که در «جمعه نصر» که جهانی نگران سلامت او بود، به مصلا آمد و تمام مراسم سید حسن نصرالله را در فضای باز نشست. سپس نماز جمعه را با آرامش اقامه کرد و آنگاه، برخلاف همیشه، نماز عصر جمعه را هم با مردم خواند. به این هم اکتفا نکرد و بعد از نماز، با نمازگزاران حسابی خوش و بش کرد تا همه بفهمند هیچ تهدیدی این قله شجاعت را نمی لرزاند. البته این شجاعت مربوط به امروز و دیروز نیست. غضنفری، بازجوی ساواک، در تاریخ ۱۳۴۹/۷/۴ در گزارش بازجویی خود از حضرت آقا می نویسد: «سید علی خامنه‌ای علیه السلام در برگ آخر بازجویی مقدماتی (برگ ۱۰) اعتراف نموده که خمینی مرجع اعلم و عادل است و وی از او تقلید می نماید. ضمناً نام برده در اوراق بازجویی، ساواک را متهم به دروغ‌گویی و پرونده سازی نموده است و خود را فرد شجاع معرفی و اضافه نموده از هیچ کس واهمه و هراسی ندارد. مراتب استحضاراً به عرض می رسد.»^۱

بسیاری از انسان‌ها، بلکه همه انسان‌ها دلشان می خواهد شجاع و نترس باشند؛ ولی نمی توانند و می گویند دست خودمان نیست! نمی دانند چگونه می توان آدم شجاعی بود!

روایات اهل بیت علیهم السلام راه شجاعت و نترسیدن از خلق را «ترس از خدا» می داند. امام صادق علیه السلام می فرماید: «مَنْ خَافَ اللَّهَ أَخَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ أَخَافَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ»^۲ هرکه از خدا بترسد، خداوند همه چیز را از او بترساند و هرکه از خدا نترسد، خداوند او را از همه چیز بترساند.

مثل این حدیث از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و سایر معصومین علیهم السلام نیز با اختلاف عبارات نقل شده است. امام علی علیه السلام می فرماید: «مَنْ خَافَ اللَّهَ أَمَّنَهُ [اللَّهُ] مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَنْ

۱. سند ساواک در موزه عبرت هادرباره سید علی خامنه‌ای علیه السلام.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۳۶۲ ش، ج ۶۶، ص ۴۰۶.



خَافَ النَّاسُ أَخَافَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ؛ هر که از خدا ترسد، خداوند او را از هر چیز در امان دارد و هر که از مردم ترسد، خداوند سبحان او را از همه چیز هراسان کند.»

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام شجاعت و عزت و قدرت را منوط به طلب آن از خدا می‌کند. شیخ طوسی در «أمالی» از «صفوان بن جمال» نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام به «معلی بن خنیس» فرمود: «يَا مُعَلَّى اعْزِزْ بِاللَّهِ يُعْزِزَكَ قَالَ بِمَاذَا قَالَ يَا مُعَلَّى خَفِ اللَّهَ يَخَفُ مِنْكَ كُلُّ شَيْءٍ؛ ای معلی، از خداوند عزت و قدرت بخواه تا تو را قدرتمند و توانا کند. عرض کرد چگونه؟ فرمود از خدا بترس تا همه چیز از تو بترسند.»

تاکنون دانستیم که برای داشتن امت و اجتماعی شجاع و قدرتمند باید رهبرانی شجاع داشت و برای داشتن شجاعت باید خدا ترسی که همان تقوای الهی است، در قلب انسان ریشه دوانده باشد. نکته مهم بعدی این است که بدانیم چگونه این ترس از خدا و تقوای الهی، در قلب مؤمنین ایجاد می‌شود. قرآن کریم راه رسیدن به این صفت ارزشمند را نیز نشان داده و می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ﴾؛ «از بندگان خدا فقط دانشمندان از او می‌ترسند. یقیناً خدا توانای شکست‌ناپذیر و بسیار آمرزنده است.» یعنی برای رسیدن به شجاعت خدا ترسی لازم است و لازمه خدا ترسی نیز خدا شناسی است. البته در مقابل، هر مقدار که از خدا شناسی انسان‌ها کاسته شود، از شجاعت آنان نیز کم می‌شود و عذاب این خدا نا شناسی در دنیا ترسیدن از هر ریسمان سیاه و سفید است: «أَخَافَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ.»

نکته جالب این است که این ترس بی‌امان نه فقط در صحنه عمل و سبک زندگی، که در فهم و قدرت ادراک انسان نیز اثر می‌گذارد. رهبر عزیز انقلاب علیه السلام در این باره می‌فرمایند:



«مانه فقط در عمل و فهم احتیاج به شجاعت داریم، در فهم فقیهانه، احتیاج به شجاعت هست. اگر شجاعت نبود، حتی در فهم هم خلل به وجود خواهد آمد.»

هنگامی که عالمان و مسئولان دچار کج فهمی و بدفهمی شدند و نگاهشان به حوادث ذیلانه و بزدلانه شد، ملت ها نیز ضعیف و ترسو و بزدل می شوند. رهبر گران قدر انقلاب می فرماید:

«آن ملت هایی که ذلیل و مقهور دست دشمن شدند، عمده علت این بود که مسئولان، پیشروان قافله ملت، شجاعت لازم، اعتماد به نفس لازم را نداشتند.»

امروز هم ایران سرفراز به واسطه داشتن امامی مقتدر و شجاع، مثل روزهای اول انقلاب و مثل روزهای پر عظمت دفاع مقدس، شجاع و مقتدر است. به فرموده مقام عظمای ولایت، «جوان امروز در آمادگی خود و شجاعت خود و غیرت خود برای دفاع از هویت دینی و انقلابی خود، از جوان نسل اول هیچ کمتر نیست. شاید هم جلوتر است.» از آنجا که ملت های مسلمان نیز امامت و رهبری رهبران ایران اسلامی را پذیرفته و ملت ایران را الگوی خود قرار داده اند، «رفتار شجاعانه ملت و مسئولین این کشور، بحمد الله ملت های دیگر را هم تشجیع کرده است.»

امام‌الرحمة

روایت شهید مطهری از ملاقات با امام در پاریس

رهبر انقلاب اسلامی در سی و چهارمین سالگرد ارتحال حضرت امام (۱۴۰۲/۳/۱۴) خاطره‌ای از شهید مطهری درباره ابعاد ایمان امام خمینی نقل کردند و گفتند: شهید مطهری (رضوان الله تعالی علیه) در پاریس یک ملاقاتی با امام کرده بود. خود شهید مطهری کوه ایمان بود؛ او در مقابل ایمان امام اظهار حیرت و شگفتی میکرد. ایشان بعد از برگشتن گفت که من چهار ایمان در امام مشاهده کردم: ≡



۰۳



ایمان به خدا

از همه بالاتر ایمان به خدا است که در مسئله مبارزه با استکبار به معنای ایمان به وعده‌های الهی است.

۰۲



ایمان به مردم

همان چیزی که خداوند متعال درباره پیغمبر میفرماید: **يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُوَفِّيهِ الْوَعْدَ الْكَبِيرَ**

۰۱



ایمان به هدف

هدف امام اسلام بود.

۰۴



ایمان به راه

راه امام راه مبارزه بود.



اشاره

یکی از کتاب‌های راهبردی در موضوع «وحدت مسلمین» کتاب ارزشمند «وحدت از دیدگاه امام خمینی رحمه الله علیه» است که می‌تواند برای مبلغین دینی رهگشا باشد. در مقدمه این کتاب می‌خوانیم: عزت و اقتدار اسلام و مسلمین از محورهای عمده و بلکه اصلی‌ترین بنیان اندیشه‌ها و آمال حضرت امام خمینی رحمه الله علیه بود که در سراسر عمر با برکت خویش، بر آن اصرار ورزید و به مدد این ایستادگی توأم با خلوص بود که توانست از انسان‌های مؤمن، ولی خاموش، سیل خروشانی به راه بیندازد که بنیاد کفر و استکبار را بلزاند و یکی از مقتدرترین حکومت‌های جور را که به همه لوازم اعمال سلطه جابرانه مجهز بود و از پشتیبانی و حمایت بی‌دریغ ابرقدرت‌های زمان برخوردار بود از پای درآورد؛ آن هم در میان بهت و حیرت و ناباوری تمام دستگاه‌های امنیتی و تحلیل‌گران زبده جهانی.

امام خمینی رحمه الله علیه به عنوان رهبر و بنیانگذار این رستاخیز عظیم، از ابعاد وجودی سترگ منحصر به فردی برخوردار بود که بخشی از آن در کتاب «وحدت، از دیدگاه



امام خمینی رحمه الله علیه به تصویر کشیده شده است.

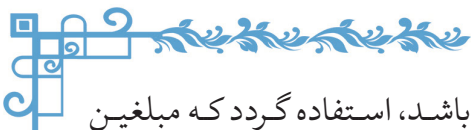
این کتاب که برگرفته از بیانات حضرت امام خمینی رحمه الله علیه می باشد به همت گروه اجتماعی معاونت پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله علیه در بیش از پانصد صفحه، در فصول ذیل به زیور طبع آراسته گردیده است.

- فصل اول: ماهیت وحدت
 - فصل دوم: ضرورت وحدت
 - فصل سوم: روش های ایجاد وحدت
 - فصل چهارم: آثار و نتایج وحدت
 - فصل پنجم: وجوه مختلف وحدت
 - فصل ششم: فقدان وحدت
- آنچه پیش رو است بخش ها و برش هایی از سه فصل اول این کتاب است که تقدیم می گردد.

قبل از پرداختن به این سه فصل دو نکته یادآور می شویم:

۱. هر چند بیانات این ابرمرد تاریخ حضرت امام خمینی رحمه الله علیه، به سال ها قبل برمی گردد؛ ولی به نظر می رسد بسیاری از آن ها درمانی برای دردهای امروز جامعه ماست که با مطالعه آن احساس می شود حضرت امام رحمه الله علیه آن ها را برای امروز ما بیان فرموده اند و بسیاری از آن ها باعث تقویت بنیان های فکری و بصیرت افزایی ما می باشد.

۲. در گزینش مطالب و بیانات امام رحمه الله علیه از این کتب، سعی شده است فرمایشاتی



که مزین به آیات و روایات و تمثیل‌ها و ... می‌باشد، استفاده گردد که مبلغین گرامی با مطالعه این مقاله بتوانند ایده‌ها و محتواهایی برای منبر و تبلیغ خود فراهم ساخته و به پشتوانه آن مطالباتی از مسئولین اجرایی کشور داشته باشند.

فصل اول: ماهیت وحدت

در این فصل به چند بخش اشاره شده است که به صورت گذرا برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد.

الف) توحید کلمه و عقیده، مقصد انبیاء

یکی از مقاصد بزرگ شرایع و انبیاء عظام علیهم‌السلام، که خود مقصود مستقل و وسیله پیشرفت مقاصد بزرگ در تشکیل مدینه فاضله می‌باشد؛ توحید کلمه و توحید عقیده است و این مقصد بزرگ، که مصلح اجتماعی و فردی است، انجام نگیرد مگر در سایه وحدت نفوس و اتحاد همم و الفت و اخوت و صداقت قلبی و صفای باطنی و ظاهری؛ و افراد جامعه به طوری شوند که نوع بنی آدم تشکیل یک شخص دهند، و جمعیت به منزله یک شخص باشد و افراد به منزله اعضا و اجزاء آن باشد؛ و تمام کوشش‌ها و سعی‌ها حول یک مقصد بزرگ الهی و یک مهم عظیم عقلی، که صلاح جمعیت و فرد است، چرخ زند. و اگر چنین مودت و اخوتی در بین یک نوع یا یک طایفه پیدا شد، غلبه کنند بر تمام طوایف و مللی که بر این طریقه نباشند. چنانچه از مراجعه به تواریخ، خصوصاً تاریخ جنگ‌های اسلام و فتوحات عظیمه آن، مطلب خوب روشن می‌شود.

در اوایل طلوع این قانون الهی، چون شمه‌ای از این اتحاد و وحدت در بین مسلمین بوده در مدت کمی به فتوحات بزرگی رسیدند و در اندک زمانی به سلطنت‌های بزرگ آن زمان، که عمده آن ایران و روم بوده، غلبه کردند و با عده



کم بر لشکرهای گران و جمعیت های بی پایان غالب شدند. و پیغمبر اسلام عقد اخوت بین مسلمین در صدر اول اجرا فرمود و به نصّ «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»؛ «همانا مؤمنان با هم برادرند»؛ اخوت بین تمام مؤمنین برقرار شد.

و در کافی شریف است که عرقوفی^۲ می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که به یارانشان می فرمودند: «اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً مُّتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ مُتَوَاصِلِينَ مُتَرَاحِمِينَ؛ تَزَاوَرُوا وَ تَلَاقُوا وَ تَذَاكُرُوا أَمْرًا وَ أَحْيَا»؛^۳ «تقوا بورزید و با یکدیگر همچون برادرانی خوشرفتار باشید؛ در راه خدا یاور یکدیگر باشید و به یکدیگر پیوندید و با هم، دوستی نمایید. به دیدار یکدیگر بروید و در امر ما بحث کنید و آن را زنده نگه دارید.»

و امام صادق علیه السلام فرمودند: «تَوَاصَلُوا وَ تَبَاوَرُوا وَ تَرَاحَمُوا وَ كُونُوا إِخْوَةً أَبْرَارًا كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ»؛^۴ با یکدیگر پیوند داشته باشید و خوشرفتاری و مهربانی نمایید و برادرانی نیکوکار باشید، همانگونه که خدای عزوجل فرمانتان داده است.»

مسلمین مأمورند به دوستی و مواصلت و نیکویی به یکدیگر و مودت و اخوت. و معلوم است آنچه موجب ازدیاد این معانی شود، محبوب و مرغوب است؛ و آنچه این عقد مواصلت و اخوت را بگسلد و تفرقه در بین جمعیت اندازد، مبعوض صاحب شرع و مخالف مقاصد بزرگ اوست. و پر واضح است که این کبیره موبقه اگر رایج شود در بین جمعیتی، موجب کینه و حسد و بغض و عداوت شده و ریشه فساد در جمعیت بدواند؛ درخت نفاق و دورویی در آن ها ایجاد کند و برومند

۱. حجرات/۱۰.

۲. از اصحاب حضرت صادق و کاظم^{علیه السلام} وثقه است.

۳. اصول کافی؛ ج ۲، ص ۱۷۵، کتاب الایمان و الکفر، «باب التراحم و التعاطف»، حدیث ۱.

۴. همان، کتاب الایمان و الکفر، باب التراحم و التعاطف، حدیث ۲.



نماید و وحدت و اتحاد جامعه را گسسته کند، و پایه دیانت را سست کند. و از این جهت بر فساد و قبح آن افزوده گردد.

پس بر هر مسلم غیور دینداری لازم است برای (حفظ) شخص خود از فساد و نوع اهل دین از نفاق و نگهداری حوزه مسلمین و نگهبانی وحدت و جمعیت و احکام عقد اخوت، خود را از این رذیله [حفظ] کند و آن‌ها را از این عمل قبیح نهی نماید؛ و اگر خدای نخواست تا کنون دارای این عمل زشت بوده، از آن توبه کند، و در صورت امکان و عدم فساد، از صاحبش استرضاء و استحلال نماید، و الا برای او استغفار کرده، و ترك این خطیئه را نموده، و ریشه صداقت و وحدت و اتحاد را در قلب خود کشت کرده، تا از اعضای صالحه جامعه به شمار آید و یکی از اجزای دخیله در چرخ اسلام باشد.

(ب) وحدت عامل قدرت

يك جامعه‌ای که يك مقصدی دارد و می‌خواهد که آن مقصد را تا آخر ببرد و مقدماتش را فراهم کند و به نتیجه برسد، این جامعه را می‌شود تشبیه کرد- افراد جامعه و خود جامعه را- به قطرات و نه‌رها و سیل و دریا. قطره‌های باران یکی یکی، وقتی که ملاحظه بکنید، هر قطره‌ای وقتی از قطره‌های دیگر جدا باشد يك برگ را هم تر نمی‌کند؛ يك قطره باران به قدر اینکه يك برگ را تر نکند، نیست. اگر هم فرض کنید که میلیون‌ها قطره باشد، این قطره‌ها از هم جدا، هیچ با هم اتصالی نداشته باشند، اگر چنانچه میلیاردها قطره وجود داشته باشد و این‌ها قطره قطره باشند، باز کاری از آن‌ها بر نمی‌آید. هر قطره‌ای تا اجتماعی نباشد، کاری از آن نمی‌آید. اگر اتصال با هم پیدا کردند از این اتصالی که بین این قطرات پیدا شده است و يك نه‌ری از آن درست شد و چنان‌چه این نه‌رها به هم متصل شد و يك سیلی، رودخانه‌ای راه انداخت قدرتش زیاد می‌شود. آن وقت که قطره بود قدرتش

يك قدرتِ قطره‌ای بود که يك برگ را نمی‌توانست تر بکند یا حرکت بدهد، حالا که اتصال پیدا کرد و يك نهري از آن، وجود پیدا کرد؛ این حالا به واسطه این وحدت قدرت پیدا کرد؛ یعنی قدرت‌های كوچك جمع شدند، ضعیف‌ها جمع شدند، وقتی که با هم شدند يك قدرت واحد پیدا شد.

این جامعه ما هم همین طور است. یکی‌یکی افراد را حساب کنید، اگر صد میلیون یکی‌یکی باشد؛ یعنی صد میلیونی باشد که هر کدام خودشانند، کاری به دیگری ندارند، این صد میلیون جمعیت هیچ کاری از آن‌ها نمی‌آید. هر کدام به اندازه خودش است؛ اما اتصال چون ندارند کاری از آن‌ها نمی‌آید و مثل آن قطره‌ها می‌ماند که يك برگي را نمی‌توانست حرکت بدهد. این اجتماعی که ما فرض کردیم، اگر چنانچه در مقابلشان يك جمعیت دیگری نبود که با این‌ها مزاحمت کند، آن خودش يك حرکتی می‌کرد و يك نتیجه جزئی هم از آن حاصل می‌شد؛ اما اگر يك جمعیت دیگر پیدا شد و مزاحمت با این جمعیت کرد، هیچ کدام به مقصد نمی‌رسند و همه در مقصد ناکام خواهند شد.

چه وقت ممکن است که مقصد يك جامعه‌ای جامه عمل به خودش بپوشد؟ آن وقت که این افراد این جامعه وحدت داشته باشند.

ج) اسلام، اساس وحدت

اینکه من همیشه عرض می‌کنم که همه آقایان در هر جا هستند، چه علمای بلاد - بلاد ایران - و چه ائمه‌جمعه و جماعات و چه مجلس محترم شورای اسلامی و چه دولتمردان، این‌ها همه دست به دست هم بدهند تا اینکه این بار را بتوانند به مقصد برسانند، برای این است که، يك گله‌هایی از هم دارند، يك نقایصی می‌بینند، البته تذکرش خوب است، اما های وهوی خوب نیست،

انتقام جویی خوب نیست. باید ما در فکر اسلام باشیم. اگر در فکر خودمان هم هستیم، اگر فکر منافع خودمان هم هستیم، باید فکر اسلام باشیم که اسلام منافع ما را تأمین می‌کند. اگر ما اهل دین هستیم که باید اسلام را با چنگ و دندان حفظ بکنیم، و اگر اهل دنیا هستیم، دنیای ما هم به اسلام بستگی دارد.

امروز اگر چنانچه خدای نخواستہ یک خللی وارد بشود در این جمهوری اسلامی، نمی‌دانید که با ما چه خواهند کرد و می‌دانید ان شاء الله، باید هم بدانید. باید احساس خطر بکنید برای جمهوری اسلامی و همه احساس خطر بکنید.^۱

د) وحدت در عین کثرت

بحمد الله ملت ما و خصوصاً، روحانیت ما اشخاصی هستند که همه با هم هستند؛ دو جبهه نیست. البته دو تفکر هست، باید هم باشد. دورأی هست، باید هم باشد. سلیقه‌های مختلف باید باشد، لکن سلیقه‌های مختلف اسباب این نمی‌شود که انسان با هم خوب نباشد. اگر در یک ملتی اختلاف سلیقه نباشد، این ناقص است. اگر در یک مجلسی اختلاف نباشد، این مجلس ناقصی است. اختلاف باید باشد، اختلاف سلیقه، اختلاف رأی، مباحثه، جار و جنجال این‌ها باید باشد، لکن نتیجه این نباشد که ما دو دسته، دشمن هم بشویم. باید دو دسته باشیم در عین حالی که اختلاف داریم، دوست هم باشیم.^۲

فصل دوم: ضرورت وحدت

در بیانات حضرت امام رحمته الله علیه ضرورت وحدت را در سه محور: اقتضای حکم عقل، اقتضای حکم شرع و به اقتضای شرایط ویژه می‌توان گنجاند.

۱. بیانات امام خمینی رحمته الله علیه ۶۳/۵/۱۸.

۲. همان ۶۷/۲/۲۷.

این مثل را برایتان عرض کنم؛ این بختیاری‌ها،^۱ که آن وقت خیلی هم قدرتمند بودند، این‌ها دو طایفه بودند، من می‌دانستم این را، يك طایفه ایلخانی بودند و يك جمعیتی داشتند، يك طایفه هم حاجی ایلخانی‌ها بودند و آن‌ها هم يك جمعیتی داشتند. این‌ها هم غالباً با هم بد بودند؛ مخالف بودند. من شنیده‌ام که اگر يك دشمنی برای یکی از این‌ها پیدا می‌شد، این دو جنبه [و] جهت مخالف با هم مجتمع می‌شدند، این دشمن‌ها را بیرون می‌کردند. بعد که آن بیرون می‌رفت، بر می‌گشتند به حال اختلاف خودشان.

يك مسئله عقلایی است که شما وقتی که همه‌تان مسلمان هستید، همه‌تان بنا دارید که این نهضت ان شاء الله اسلامی پیش برود، اکثریت با شماست، یعنی يك اکثریت قاطع با شماست.^۲

عقل سیاسی اقتضا می‌کند که ما امروز با آن اشخاصی که در رویه هم حتی با ما مخالفت دارند، لکن در اصل مقصد با ما موافق‌اند، با ملت موافق‌اند، مسیرشان مسیر ملت است؛ عقل سیاسی اقتضا می‌کند که ما امروز دست از تمام این اختلافات برداریم، تا این مملکت را آرام کنیم و این مقصد اصلی که ما داریم، و آن اینکه اسلام در این مملکت پیاده بشود و جمهوری اسلامی با محتوای حقیقی خودش در اینجا پیاده بشود، موفق بشویم ان شاء الله. من به همه، به همه آن‌ها عرض می‌کنم که شما دست از اختلافات بردارید. این طور نباشد که هر کدام در يك اجتماعی که پیدا کردید بر ضد دیگران صحبت کنید. این طور نباشد که هر

۱. اشاره به ایل بختیاری که در ناحیه‌ای بین اصفهان، خوزستان، لرستان و فارس ساکن هستند.

۲. بیانات امام خمینی (ره)، ۵۸/۶/۲۴.



کدام قلم به دست گرفتید بر ضد دیگران قلم فرسایی کنید.^۱

ب) به اقتضای حکم شرع

شما ای ملت ایران! ای مسلمانان پاك طينت! به احكام نورانی قرآن کریم بیش از پیش گرایش کنید، و دست اتفاق و برادری به هم دهید، و از اختلافات دست بردارید، و برای قرآن کریم و اسلام عزیز فکری کنید. تعلیمات اسلام را نصب العین قرار دهید. مساجد و محافل دینی را، که سنگرهای اسلام در مقابل شیاطین است، هر چه بیشتر گرم و مجهز نگه دارید و با این استعمارزدگان بی عاطفه با روی قهرآمیز و چهره متنفر روبه رو شوید و از احکام خلاف عدل و انصاف آن ها هر قدر می توانید تخلف کنید. برادران خود را تواضعی به حق و تواضعی به صبر کنید، و احکام اسلام و کیفیت حکومت اسلامی را تحقیق و نصب العین خود قرار دهید، و ناآگاهان را آگاه نمایید. باشد که خداوند قهار اساس این ظلم را برچیند.^۲

اسلام دستور داده است و فرموده است: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۳؛ همه با هم - تمام اقشار با هم - اعتصام به حبل الله، توجه به خدای بزرگ؛ با توجه به خدای بزرگ، همه باید پیش برویم. تخلف از این دستور الهی جرم است، گناه است. ما همه باید با هم باشیم. نیروهای ما همه باید واحد باشد: نیروی دریایی، نیروی هوایی، نیروی زمینی، ملت، همه از هم هستند. قوای انتظامی با قوای ملی يك قوّة است. همه باید «مُعْتَصِم بِحَبْلِ اللَّهِ» باشند؛ با اعتصام به حبل الله پیشرفت کردیم و خواهیم کرد.^۴

۱. همان ۵۹/۱۲/۲۹.

۲. همان، ۵۱/۶/۲۰.

۳. آل عمران/۱۰۳.

۴. بیانات امام خمینی (رحمته الله علیه)، ۵۸/۲/۳.

از این جهت که دست خدا در کار است، باید شما و ما و همه، کاری بکنیم که این دست رحمت بسته نشود؛ از روی سر ما برداشته نشود. و آن کار این است که همان طوری که تا حالا همه باهم بودیم و «يُدَاللَّهُ مَعَ الْجَمَاعَةِ» و همه برای خدا بود و خدای تبارک و تعالی عنایت فرمود، حالا هم توجه به يك گرفتاری های شخصی عجالاً نکنیم. الآن هم توجه ما به همان مقصد باشد که این جمهوری اسلامی که حالا لفظش آمده است، معنا و محتوایش باز نیامده.^۱

اگر ما هیچ جهتی را ملاحظه نکنیم الا برادری خودمان را، انسجام پیدا می کنیم. همه مؤمنین را قرآن می خواهد که با هم برادر باشند و غیر از این هم نباشد در کار. اگر همه مؤمنین در قطرهای اسلامی، در تمام کشورهای اسلامی همین يك دستور خدا را که خدا عقد اخوت بینشان انداخته است، همین يك دستور را عمل بکنند، قابل آسیب دیگر نیستند. اگر يك ميليارد جمعيت مسلمان، يك ميليارد جمعيت مسلمان که مع الأسف يك ميليارد جمعيتی هستند که تحت سلطه غير هستند، يك ميليارد جمعيت تحت سلطه دويست و پنجاه ميليون، اگر اين يك ميليارد جمعيت به اين حکم خدا سر نهاده باشند، اطاعت کرده بودند همین يك حکم را که «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» برادرند این ها، اگر این برادری در همه جا بود، اگر، این برادری در تمام قشرهای ملت ها بود، این گرفتاری ها برای ما پیدا نمی شد.^۲

وقتی دست به هم دادیم و همه شدیم «يَدٌ وَاحِدَةٌ عَلَى مَنْ سِوَاهُ»؛ دست واحد در مقابل دیگران؛ همان طوری که فرمودند که این ها دست واحد هستند بر سوایشان،

۱. همان، ۵۸/۳/۲۰.

۲. همان، ۵۸/۱۰/۹.

۳. بحار الانوار؛ ج ۲۸، ص ۱۰۴.

اگر دست واحد شدیم برای «مَنْ سِوَاهُ» هیچ کسی نمی تواند به ما ضرری بزند. آن روز به ما ضرر می خورد که خلل در وحدت ما پیدا بشود. هیچ کسی نمی تواند در این کشور کودتا کند، با وضع فعلی هیچ کسی نمی تواند. آن روزی که اختلاف پیدا شد بینتان، آن روز بدانید که آن شیاطینی که نشستند آنجا و نگاه می کنند، آن شیاطین يك کودتاجی درست می کنند، می تراشند، اختلاف این کار را درست می کند. و ما امیدواریم که این وحدت محفوظ باشد.

حضرت امیر علیه السلام در بسیاری از اموری که برایش خیلی سخت بود، دندان روی جگر می گذاشت و موافقت می کرد برای مصالح کلی، برای مصالح اسلام. ما اگر تبعیت از او داریم باید این طور باشیم.

(ج) به اقتضای شرایط ویژه

این تأسف دارد که بعد از سال های طولانی که ما زحمت کشیدیم و حرف زدیم و خطابه خواندیم و نوشتیم، باز آدم می بیند که زمزمه ای، چند تا آدم بی اطلاع، جوان بی اطلاع، زمزمه این را می کند که ما فلان آخوند را، فلان سید را قبول داریم؛ اما آخوندهای دیگر را قبول نداریم! این غلط است. من آن ها را قبول دارم. من ارادتمند آن ها هستم. همه باید قبول داشته باشیم. یا مثلاً يك کسی بگوید که نخیر، ما دانشگاه را قبول نداریم! ما دانشگاه را قبول داریم، ما دکتورها را قبول داریم، ما اطبا را قبول داریم؛ ما جناح های سیاسی را قبول داریم. همه باید با هم باشیم آقا امروز؛ زیر يك بیرق و آن بیرق **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** است. این يك پیامی است که من الآن می دهم و ان شاء الله می رسد به ایران و به سایر ممالکی که بچه های ما در آنجا هستند، که آقا دست بردارید از این خودپرستی و از این خودخواهی... ﴿إِنَّمَا أَعْطَكُم بَوَاحِدَةٍ أَنْ



تَقُومُوا لِلَّهِ؛ قیامت‌ان برای خدا باشد. اگر قیام برای خدا نباشد کاری از او نمی‌آید. قیامت‌ان برای خدا باشد نه برای هواهای نفسانی که هرکسی بکشد طرف خودش. همه با هم مجتمع بشوید. برای خداهمه با هم مجتمع بشوید و این تشتت و اختلاف و این‌ها: که من از حزب که‌ام، من از حزب کذا، من از جبهه کذا، من از جبهه کذا هستم، این‌ها را دست از آن بردارید. نمی‌توانید دائماً دست بردارید، موقتاً برای خاطر خدا، برای خاطر ملت، برای خاطر کشور، برای هرچه می‌خواهید حساب بکنید، موقتاً دست بردارید تا این بساط کنده بشود- این بساط قلدری و آدم‌کشی و زیرپا کردن همه حقوق ما از بین برود؛ این مرد جانی^۱ از بین برود که دارد الآن مردم را قتل عام می‌کند. بعد از آن، آن وقت فرصت زیاد است که بنشینید با هم دعوا کنید. امروز نکنید این کار را. نمی‌گوییم آن وقت بکنید؛ البته هیچ وقت نباید بکنید لکن الآن وضع حساس است. الآن وضع امر دایر بین موت و حیات يك ملت است. مسئولید شما پیش خدای تبارك و تعالی؛ مسئولید پیش ملت اسلام.^۲

باید ما بدانیم که همه مکلف هستیم. علمای اسلام مکلفند در صف جلو. وظیفه آن‌ها زیاده‌تر از دیگران است. وظیفه آن‌ها هدایت جامعه است. الآن ما احتیاج داریم به اینکه جامعه را هدایت کنیم؛ از این تفرقه‌ای که می‌خواهند بین جامعه بیندازند جلوگیری کنیم. و این به عهده علما در درجه اول است که مردم را آگاه کنند از شرّ این شیاطین که می‌خواهند بین قشرها تفرقه بیندازند، و از توطئه‌های باقیمانده رژیم سابق جلوگیری کنند؛ مردم را آگاه کنند که اگر این قشرها در بین

۱. «من به يك سخن شما را پند می‌دهم و آن سخن این است که شما خالص برای خدا قیام کنید.» سبأ/۴۶.

۲. منظور محمدرضا شاه پهلوی بوده است.

۳. بیانات امام خمینی (ره) ۵۷/۱۰/۳.



شما نفوذ کنند و خدای نخواستہ تفرقه بیندازند بین مؤمنین و بین مردم، ممکن است که مسائل سابق برگردد. و مسائل سابق اگر برگردد، اسلام در خطر است؛ کشور تا آخر در خطر است.

فصل سوم: روش‌های ایجاد وحدت

در این بخش از سخنان امام رحمۃ اللہ علیہ برخی موارد از روش‌های ایجاد وحدت اشاره می‌شود.

الف) نارضایتی عمومی از دشمن موجب وحدت

در این نهضت که ملت ما پیروز شد، برای این بود که این اختلافات يك قدری منسی شد، همه توجه به يك مطلب پیدا کردند که باید يك جمهوری اسلامی يك حکومت اسلامی باشد. قشر روشنفکر و قشر متقدم و متجدد و بازاری و سایر اقشار همه با هم دست برادری دادند تا این کار را انجام دادند. همه هم با هم توجه به اسلام بود. لکن الآن ما احتیاجمان به این وحدت کلمه بیشتر از آن وقت هاست. آن وقت يك نارضایتی‌هایی از دستگاه بود که مردم را مجتمع کرد. حتی آن‌هایی هم که خیلی علاقه به اسلام نداشتند لکن نارضایتی داشتند از دستگاه، آن‌ها هم با آن‌هایی که علاقه داشتند با هم دست به هم دادند و چون همه اقشار ناراضی بودند، آن نارضایتی اسباب این شد که يك وقتی [که] صدایی بلند شد همه جمع شدند. و الآن احتیاج به این وحدت کلمه بیشتر است.^۱

ب) مجالس و شعائر مذهبی

مجالسی که ما برپا می‌کنیم به اسم روضه خوانی همه اش اخلاق و احکام و عقاید

۱. بیانات امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ، ۵۸/۲/۲۹.

است آخرِ منبر هم مظلومیت آن شهیدی که در راه دینداری فداکاری کرد گوشزد مردم می‌کنند و این یکی از برکاتی است که تاکنون مذهب شیعه و احکام آن‌ها را نگهداری کرده در صورتی که اینها کاملاً در اقلیت بودند و بر ملت و دولت است کاملاً از آن نگهداری کنند که اساس مملکت داری و دینداری شیعه استوار بر آن است زیرا که حفظ حکومت از وحدت ملی است و این شعار مذهبی بهترین شالوده برای حفظ وحدت ملی است و با وحدت ملی هیچ حکومتی تزلزل پیدا نمی‌کند.

ج) سیدالشهداء عامل هماهنگی امت

باید ببینیم رمز بقای این مذهب و بقای ممالک اسلامی، ممالک شیعی چه بوده است. ما باید آن رمز را حفظش بکنیم. یکی از رمزهای بزرگی که بالاترین رمز است، قضیه سیدالشهداست ... ائمه (این قدر اصرار کردند، به اینکه مجمع داشته باشید. گریه بکنید. ندبه بکنید. برای اینکه این حفظ می‌کند کیان مذهب ما را. این دسته جاتی که در ایام عاشورا راه می‌افتند خیال نکنند که ما این را تبدیل کنیم به راهپیمایی. راهپیمایی است خودش. اما راهپیمایی با یک محتوای سیاسی. همان طوری که سابق بود بلکه بالاتر. همان سینه زنی، همان نوحه خوانی، همان‌ها رمز پیروزی ماست. در سرتاسر کشور مجلس روضه باشد. همه روضه بخوانند و همه گریه بکنند. از این هماهنگی‌تر چی؟ شما در کجا سراغ دارید که ملتی این طور هماهنگ بشود؟ کی این‌ها را هماهنگ کرده؟ این‌ها را سیدالشهداء علیه السلام هماهنگ کرده است.^۱

د) ایام مذهبی عامل تحکیم وحدت

۱. همان، ۲۹/۸/۵۸.

ما از دست آمریکا نباید خیلی گله کنیم و لو اُم الفساد اوست، لکن از کشورهای اسلامی و از حکومت‌های اسلامی باید شکوه کنیم و فریاد بزنیم. اسلام این قدر برای اجتماع و برای وحدت کلمه، هم تبلیغ کرده است و هم عمل کرده است؛ یعنی، روزهایی را پیش آورده است که با خود این روزها و انگیزه این روزها تحکیم وحدت می‌شود مثل عاشورا و اربعین. و قرآن کریم پافشاری دارد در این مطلب که متفرق نباشند مردم، مسلمین از هم، و ید واحده باشند و معتصم به «حبل الله» باشند.^۱

ه) تشکیلات مناسب

همه دست به دست بدهید. علی حده هر کسی برای خودش يك سازي بزند، این غلط است؛ این شکست است. باید سازمان داده بشود به این قیام، به این نهضتی که الآن بالفعل موجود است. باید عقلای قوم، سران قوم، سازمان بدهند به این؛ یعنی روابط پیدا بشود بین همه جناح‌ها. همه شهرستان‌ها باید با هم روابط داشته باشند. باید مجالس در روز واحد [باشد]. یکی از اقسام روابط که من سابق می‌خواستم در قم ایجاد بکنم و نگذاشتند ایجاد بشود - خداوند اصلاحشان کند ان شاء الله. من بنا بر این گذاشتم که در تمام ایران، يك روز تعطیل، يك روز اجتماع باشد؛ اجتماع اهل علم. یعنی فرض کنید روز شنبه یا شب شنبه تهران يك اجتماع اهل علمی باشد، خراسان اجتماع اهل علمی باشد، فلان ده هم اجتماع اهل علمی باشد، فلان جا هم [چنین] باشد. این يك سازمانی بود، نگذاشتند؛ نفهمیدند.

حالا آقایان بیدار بشوید، ملتفت باشید. دشمن شما حالا هم قوی است؛ حالا با

چاقو آمده به میدان، حالا با تانک آمده به میدان، با مسلسل آمده به میدان. لکن نترسید از این مسلسل‌ها، مسلسل‌ها چیزی نیستند؛ شما حقید، حق با شماست، خداوند تعالی با شماست. سازمان بدهید به این نهضتی که الآن در ایران پیدا شده است. روابط باید با هم باشد؛ آقایان علما با همه جناح‌ها، همه جناح‌ها با آقایان علما، همه ملت با هم، سازمان داشته باشند. سران قوم در يك وقت معین اجتماع داشته باشند با هم، که اگر يك روزی يك کلمه‌ای فرض کنید از يك جایی صادر شد، تمام با هم يك کلمه باشند، يك حرکت باشند اهالی ایران.

مژده می‌دهم به همه جناح‌هایی که در ایران برای اسلام، برای احقاق حق قیام کردند که «إِنَّ الصَّبْحَ لَقَرِيبٌ»؛ نزدیک است ان شاء الله.^۱

و) عدم طرح مسائل تفرقه‌انگیز

باید جمیع طبقات از اختلافات جزئی دست کشیده و برای نجات خویش به پا خیزند و با هر وسیله ممکن در دفع این مفسد فی الارض^۲ اقدام کنند. امروز سکوت در مقابل این ستمگر و بی‌تفاوتی در برابر این جنایات، برخلاف مصالح عالیه اسلام و مخالف سیره انبیای عظام و ائمه اطهار (است. امروز هر مطلبی که موجب انحراف ملت شریف از مسیر اصلی است شیطانی و با نقشه شیاطین طرح می‌شود.^۳

باید ملت بداند که هر انحرافی و هر شعاری که مخالف مسیر ملت است به دست عمال شاه مخلوع و عمال اجانب تحقق می‌یابد. من از جمیع اشخاصی

۱. همان، ۵۷/۲/۲۳.

۲. منظور، محمد رضا شاه پهلوی بوده است.

۳. بیانات امام خمینی (رحمه الله)، ۵۷/۵/۲۲.

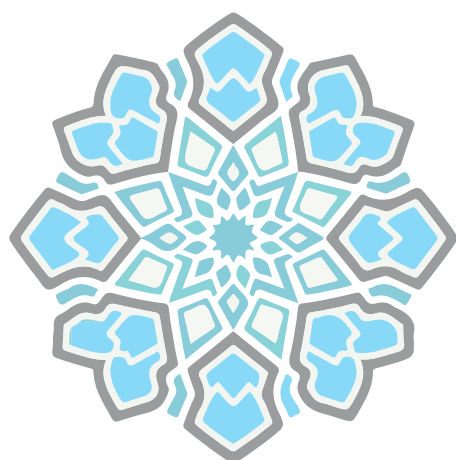
که انحرافی داشته‌اند و یا گرایش به بعضی از مکتب‌های انحرافی داشته‌اند تقاضا دارم که به آغوش اسلام، که ضامن سعادت آنان است، برگردند که ما آنان را برادرانه می‌پذیریم. در این موقع حساس که کشور جنگ‌زده ما بیش از هر زمانی به اتحاد و اتفاق احتیاج دارد باید سعی شود که از هر اختلافی احتراز شود.^۱

ز) چشم‌پوشی از نواقص

نصرت خدا دنبال نصرت ماست. ما اگر از خدا نصرت کردیم و برای خدا، برای دین خدا عمل کردیم، که یکیش همین است که گله‌ها اگر داریم، الآن باشد، الآن بایگانی کنند گله‌ها را، بعدها که درست شد اگر باز گله‌ای باقی ماند می‌شود انسان يك كاری بکند؛ اما امروز وقت اینکه من از يك کسی اوقاتم تلخ باشد، يك چیزی بگویم که يك وقت - خدای نخواست - برای او مضر باشد، یا شما يك چیزی بگویید، یا ارتشی‌ها يك چیزی بگویند، این امروز نباید مطرح باشد. همه باید با هم باشیم و يك دشمن مشترك آمده است و باید اول دشمن مشترك را دفعش کنیم، بعد که دشمن مشترك دفع شد، خوب، گله‌ها بعدها امید است که حل بشود، اگر هم حل نشد، آسان است آن بعدها.^۲

۱. همان، ۵۷/۱۰/۲۷.

۲. بیانات امام خمینی رحمته الله علیه، ۶۱/۳/۱۳.





حسن دهقان

مقدمه

دیدگاه‌ها و اندیشه‌های پیشوای بزرگ مسلمین جهان، امام خمینی! پیرامون مسئله فلسطین، تنها راه نجات امت اسلامی است و در سراسر این مسئله و آرمان رهایی اولین قبیله مسلمین عالم و قدس عزیز، از اصولی‌ترین و اساسی‌ترین مسائل جهان اسلام است. از منظر امام! بحران فلسطین در رأس مصیبت‌های عالم اسلام است و مسلمانان جهان باید به فکر نجات فلسطین باشند. نکته قابل تأمل اینجاست که بسیاری از شخصیت‌های حقیقی و حقوقی، محافل و مجامع منطقه‌ای و بین‌المللی، اسرائیل را به رسمیت شناختند و حتی برای این رژیم غاصب قائل شدند؛ اما از منظر امام!، این رژیم غاصب است و خطر آن نه تنها متوجه فلسطین؛ بلکه تمام منطقه است و کشورهای اسلامی را هدف قرار داده و راهی جز مبارزه با آن وجود ندارد.

راه حل بحران فلسطین در اندیشه امام! را سه گزینه «آگاهی و بیداری مسلمین از بحران فلسطین»، «ایجاد وحدت بین مسلمانان» و «مبارزه با اسرائیل» تشکیل

می دهد. بین این سه ضلع، ترتیب خاصی وجود دارد؛ به عبارت دیگر، از منظر امام! برای نابودی اسرائیل، ابتدا باید مسلمانان جهان نسبت به مسئله فلسطین به آگاهی و بیداری لازم برسند و بعد، نوبت به ایجاد وحدت بین مسلمانان می رسد و در گام نهایی، مبارزه با اسرائیل شکل می گیرد. در اینجا به بررسی این سه مرحله در اندیشه امام! می پردازیم.

۱. آگاهی و بیداری مسلمین

از منظر امام خمینی! اولین قدم برای نجات مسلمانان و مستضعفان جهان، به ویژه ملت فلسطین، بیداری است. مسلمانان و مظلومان عالم، برای نجات خودشان باید به آگاهی و بیداری برسند و وضعیت رقت بار خود را درک کرده، اراده ای برای تغییر در وضعیت و نجات خودشان ایجاد کنند. البته از منظر ایشان، این بیداری تا حدودی ایجاد شده است:

«من امیدوارم که خدای تبارک و تعالی، به همه ما و به همه مظلومین عالم و به همه مستضعفان جهان پیروزی عنایت کند، تا همه از زیر بار این ابرقدرتها خارج بشوند، و مسئله ای است که باید بشود. مسئله این طور شده است که دیگر مستضعفین در مقابل مستکبرین قیام کرده اند، بیدار شده اند. بیداری، اول قدم است. اول قدم، یقظه است.»^۱

یکی از آرزوهای امام راحل! بیداری ملت های مسلمان بوده است. از دیدگاه ایشان، مظلومان و مستضعفان عالم باید با فرهنگ و دین اسلام، به دشمنی استکبار و ابرقدرتهای دنیا پی ببرند و بدانند استکبار جهانی به دنبال غارت منافع مادی و

۱. صحیفه امام! (مجموعه آثار امام خمینی!)، سید روح الله خمینی!، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام!، تهران، ۱۳۸۵ ش،



معنوی ملت‌های مسلمان و غصب کشورهای اسلامی نظیر فلسطین است و برای رسیدن به اهداف خود طرح‌ها و برنامه‌های مختلفی دارد که رویارویی مسلمانان در برابر یکدیگر، یکی از آن طرح‌هاست:

«... اینها نقشه‌هایی بوده است که اینها درست کردند و کشیدند، و اینها را مقابل هم قرار دادند و نمی‌دانم چه وقت می‌شود که مسلمین بیدار بشوند. چه وقت ممکن است که دولت‌های ما، ملت‌های اسلامی، چه وقت می‌خواهند چشم‌هایشان را باز کنند. آیا نمی‌فهمند؟ یا می‌فهمند و نمی‌کنند؟ اگر نمی‌فهمند، باید توجه کنند به مسائل که بینند بدبختی مسلمین از کجا شروع می‌شود، و چه هست آن دردی که مسلمین را این طور کرده که خزائن آنها را می‌برند و خودشان روی خزائن خودشان گرسنگی می‌خورند. این نفت به این سرشاری را بردند و ملت ما گرسنه مانده است و همه جا همین طور. آیا مسلمین، و خصوصاً حکومت‌های اسلامی، چه وقت می‌خواهند بیدار بشوند؛ چه وقتی می‌خواهند اغراض شخصیه خودشان و آمال شخصی خودشان را کنار بگذارند و برای ملت‌ها خدمت بکنند؟ مسلمین يك ميليارد تقريباً جمعيت‌اند. الآن يك ميليارد جمعيت دنيا را تشكيل می‌دهند. با دارا بودن همه چیز؛ ممالك غنی و وسیع.»^۱

یکی از این کشورها، فلسطین و قدس شریف است که در چنگال ظلم و ستم رژیم غاصب صهیونیستی گرفتار شده است.

از دیدگاه امام!، مسلمانان باید توجه داشته باشند که اسرائیل تنها فلسطین را تهدید نمی‌کند؛ بلکه تهدیدی برای تمام کشورهای عربی است: «... آیا با این وضع، مسلمین و دول کشورهای اسلامی در مقابل خداوند تعالی، در مقابل عقل

۱. همان، ج ۷، صص ۳۹۳ - ۳۹۲.

و وجدان، تکلیفی ندارند؟ مردان فداکار فلسطین به دست عمّال استعمار در کشورهای مستعمره کوبیده شوند و اینها ساکت نشینند یا دامن به این مقصد کثیف زنند؟ آیا دول عربی و سکنه مسلمان این ممالک نمی‌دانند که با شکست این گروه، سایر کشورهای عربی از شرّ این غاصب خبیث آسوده نخواهند ماند؟^۱

ایشان از سران کشورهای اسلامی می‌خواهند توجه داشته باشند که خطر این جرثومه فساد فقط متوجه ملت عرب نیست: «سران کشورهای اسلامی باید توجه داشته باشند که این جرثومه فساد را که در قلب کشورهای اسلامی گماشته‌اند، تنها برای سرکوبی ملت عرب نمی‌باشد؛ بلکه خطر و ضرر آن متوجه همه خاورمیانه است. نقشه، استیلا و سیطره صهیونیسم بر دنیای اسلام و استعمار بیش‌تر سرزمینهای زرخیز و منابع سرشار کشورهای اسلامی می‌باشد.»^۲

امام! معتقد بود که اسرائیل از مقصد شوم خود (حکومت از نیل تا فرات) دست بر نخواهد داشت. ایشان بیان می‌کنند که نسبت به حامیان اسرائیل، به ویژه آمریکا، باید هوشیار بود و بازیهای سیاسی اینان را از نظر دور نداشت: «مسلمانان، و خصوصاً مظلومان منطقه، بدانند که اسرائیل با تغییر و تبدیل مهرها که شاید برای اغفال رزمندگان فلسطینی و لبنانی باشد، هیچ‌گاه از مقصد شوم خود که حکومت بر کشورهای مسلمین از نیل تا فرات است، منصرف نخواهد شد و آمریکا که چنگ و دندان در منطقه نشان می‌دهد، از مهره‌ای چون اسرائیل که مجری جنایتهای آن در منطقه است، به طور کامل پشتیبانی می‌کند و بازیهای سیاسی اینان را نباید از نظر دور داشت.»^۳

۱. همان، ج ۲، ص ۴۶۲.

۲. همان، ج ۳، ص ۲.

۳. همان، ج ۱۸، ص ۹۵.

امام! در مورد لزوم مقاومت مسلمانان در لبنان و فلسطین، به تمام مسلمین جهان اعلام می‌دارد: «امروز همه قدرتها و ابرقدرتها دست به دست یکدیگر داده‌اند که نگذارند فلسطینیهای مسلمان به هدفشان برسند. حتی بسیاری از کسانی که به ادعا، نسبت به فلسطینیها اظهار علاقه می‌کنند، علاقه‌شان به این نیست که مسلمانان فلسطینی بر اسرائیل غلبه کنند و متأسفانه با سکوت و سازش و تماشا دست به هم داده‌اند که نگذارند مسلمانان فلسطین پیروز بشوند؛ چراکه پیروزی آنان پیروزی اسلام است.»؛ یعنی دشمنان اسلام می‌ترسند از اینکه لبنان و فلسطین به پیروزی برسند و بساط آنها را برچینند، همان گونه که اسلام در ایران به پیروزی رسید و بساط و منافع‌شان را برهم زد.

«... آنها می‌ترسند همان طوری که اسلام در ایران پیروز شد و همه بساط آنها را برهم زد و منافع‌شان را از بین برد، همین طور اگر در لبنان و فلسطین اسلام به پیروزی برسد، همه بساط‌شان را درهم پیچد، لذا همه شیاطین مجتمع‌اند که نگذارند اسلام رشد کند.»^۲

امام! بیداری اسلامی و ملل اسلامی را وظیفه علما و دانشمندان اسلامی می‌داند و می‌فرماید: «باید کاری کرد که ملتها هر جا هستند، ملتها بفهمند تکلیف خودشان را. اگر بخواهید و بخواهند و دانشمندا بخواهند و علمای همه بلاد اسلامی و دانشگاه‌های همه بلاد اسلامی بخواهند مشکله اسلام و ممالک اسلامی حل بشود، باید مردم را بیدار کنند... باید از مغز ملتها این «نمی‌شودها» را بیرون کرد و به جای آن، «می‌شودها» را گذاشت.»^۳

۱. همان، ج ۲۰، صص ۴۸۶ - ۴۸۵.

۲. همان، ج ۲۰، ص ۴۸۶.

۳. همان، ج ۱۳، صص ۸۶ - ۸۵.

از دیدگاه امام راحل!، بعد از ایجاد بیداری و آگاهی مسلمانان از بحران فلسطین، نوبت به وحدت جهان اسلام می‌رسد. وحدت بین مسلمین، دومین گام برای نجات ملت فلسطین است؛ زیرا اساس برنامه‌های اسلام برای ایجاد وحدت و توحید کلمه است. ایشان اعلام می‌دارند که رمز تمام گرفتاری‌های مسلمین در تفرقه و جدایی است و رمز موفقیت در اتحاد کلمه و هماهنگی.

«... ای مسلمانان جهان! و ای پیروان مکتب توحید! رمز تمام گرفتاریهای کشورهای اسلامی، اختلاف کلمه و عدم هماهنگی است و رمز پیروزی، وحدت کلمه و ایجاد هماهنگی است که خداوند تعالی در یک جمله بیان فرموده: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾^۱ «اعتصام به حبل الله» بیان هماهنگی جمیع مسلمین است...»^۲

امام! معتقد است که تمام مسلمانان باید متحد شوند و قدس را نجات دهند و شرّ جرثومه فساد، اسرائیل را از بلاد اسلامی رفع نمایند: «همه باید متحد شوند و متحداً در مقابل این جمعیت متجاوز بایستند و عمل کنند و دست غاصب او را قطع کنند. اصولاً این تکلیف همه مسلمین است که «قدس» را آزاد کنند و شرّ این جرثومه فساد را از سر بلاد اسلامی قطع کنند.»^۳

از منظر امام! بایک میلیارد مسلمان جهان اسلام؛ چرا قدس در دست صهیونیسم گرفتار شده است؟ چرا حکومت‌های دیگر نیز تحت سلطه صهیونیسم قرار

۱. آل عمران/۳.

۲. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۱۶۰.

۳. همان، ج ۵، ص ۱۸۶.



گرفته‌اند؟ در صورتی که اگر مسلمانان تحت لوای اسلام قرار بگیرند، حکومت بزرگی خواهند شد و خودشان بر کشورهایشان حکومت خواهند کرد:

«اینکه يك ميليارد جمعيت ما داريم؛ قدس ما را صهيونيستها ببرند، و حكومتهای ديگر را هم در تحت سلطه قرار بدهند؟ در صورتی که اينها اگر با هم مجتمع باشند، حكومت بزرگی خواهند بود. هر کدام در محل خودشان حكومت بر محل خودشان، و همه با هم زیر بیرق اسلام باشند.»^۱

ایشان اختلاف بین سران کشورهای عربی را باعث برطرف نشدن بحران فلسطین می‌دانند و متذکر می‌شوند که دولتهای عربی با این امکانات وسیع نتوانسته‌اند دست اسرائیل غاصب را از بلاد اسلامی کوتاه کنند.

از دیدگاه ایشان وحدت جهان اسلام در زمان معاصر که هجوم همه جانبه ابرقدرتها و استعمار جهانی به کشورهای اسلامی نظیر: افغانستان، لبنان و فلسطین را شاهدیم، بیش از پیش ضرورت دارد. در اندیشه امام! وحدت جهان اسلام برای حل بحران فلسطین، آنقدر حیاتی و مهم است که جمعه آخر ماه مبارک رمضان را به عنوان روز قدس اعلام نموده، همبستگی بین المللی مسلمانان را در دفاع از حقوق ملت مظلوم فلسطین خواستار شدند: «من از عموم مسلمانان جهان و

اسلامی می‌خواهم که برای کوتاه کردن دست این غاصب و پشتیبانان آن، به هم پیوندند و جمیع مسلمانان جهان را دعوت می‌کنم آخرین جمعه ماه مبارك رمضان را که از ایام قدر است، و می‌تواند تعیین‌کننده سرنوشت مردم فلسطین نیز باشد، به عنوان «روز قدس» انتخاب، و طی مراسمی همبستگی بین المللی مسلمانان را در حمایت از حقوق قانونی مردم مسلمان اعلام نمایند.»^۲

۱. همان، ج ۱۴، ص ۱۸۱.

۲. همان، ج ۹، ص ۲۶۷.

۳. مبارزه با اسرائیل

گام سوم برای نجات ملت مظلوم فلسطین، طبق اندیشه امام! مبارزه مسلمانان با رژیم اشغالگر صهیونیستی است. از نظر ایشان، بر تمام مسلمانان جهان لازم است تا برای نجات فلسطین و لبنان، خود را علیه اسرائیل، این غده سرطانی، مجهز کنند:

«امروز قبله اول مسلمین به دست اسرائیل، این غده سرطانی خاورمیانه افتاده است. امروز برادران فلسطینی و لبنانی عزیز ما را با تمام قدرت می‌کوبد و به خاک و خون می‌کشد. امروز اسرائیل با تمام وسایل شیطانی، تفرقه‌افکنی می‌کند. بر هر مسلمانی لازم است که خود را علیه اسرائیل مجهز کند.»^۱

به تعبیر امام! اسرائیل غده سرطانی است و تنها راه درمان سرطان، به کار بردن چاقوی جراحی است. به عبارت دیگر، تنها با جهاد و مبارزه مسلحانه می‌توان اسرائیل را از بین برد.^۲

ایشان به واسطه همین تفکر، معتقد است که باید از امکانات کشورهای اسلامی استفاده کرد و با تشکیل هسته‌های مقاومت حزب الله در سراسر جهان، اسرائیل را از کرده‌اش پشیمان نمود:

«به یاری خداوند تعالی از قطرات پراکنده پیروان اسلام و توان معنوی امت محمد- و امکانات کشورهای اسلامی باید استفاده کرد و با تشکیل هسته‌های مقاومت حزب الله در سراسر جهان اسرائیل را از گذشته جنایت بار خود

۱. همان، ج ۱۰، صص ۱۶۰-۱۵۹.

۲. امام خمینی! و انتفاضه فلسطین، حمید پاشاپور یوالاری، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۱، ص ۶۱.



پشیمان و سرزمینهای غصب شده مسلمانان را از چنگال آنان خارج کرد.^۱

امام! رمز پیروزی ملت‌ها را شهادت می‌داند و بیان می‌کند که ملت‌ها باید برای حیات مادی و حیوانی خود ارزشی قائل نباشند و به شهادت که رمز قرآنی است، متمسک شوند.^۲

حرکت اسلامی و انتفاضه مردم فلسطین به منظور رهایی از زیر یوغ اشغال و سلطه رژیم صهیونیستی نمونه‌ی قیام و مبارزه‌ای است که امام! از آن دفاع کردند و در واقع این شیوه مبارزه با دیدگاه ایشان در خصوص آرمان فلسطین تطابق دارد. امام! با یاد کردن از انتفاضه، با عنوان «شجره مبارکه و کوکب درّی» این شیوه را کارآمدترین استراتژی برای نابودی صهیونیسم دانسته، بر استمرار آن و عدم توقف قیام تأکید داشتند.^۳

در مقابل، امام! از سازش‌کاران اعلام انزجار کرده، می‌فرماید: «ملت‌های مسلمان باید به فکر نجات فلسطین باشند و مراتب انزجار و تنفر خویش را از سازش‌کاری و مصالحه رهبران ننگین و خودفروخته‌ای که به نام فلسطین، آرمان مردم سرزمینهای غصب شده و مسلمانان این خطه را به تباهی کشیده‌اند، به دنیا اعلام و نگذارند این خائن بر سر میز مذاکرات و رفت و آمدها، حیثیت و اعتبار و شرافت ملت قهرمان فلسطین [را] خدشه‌دار کنند، که این انقلابی‌نماهای کم شخصیت و خودفروخته، به اسم آزادی قدس، به آمریکا و اسرائیل متوسّل شده‌اند.»^۴

در اندیشه امام!، برای حل بحران فلسطین، هیچ گونه راه حل سیاسی و دیپلماتیکی

۱. صحیفه امام!، ج ۲۰، ص ۳۲۰.

۲. همان، ج ۶، ص ۵۰۳.

۳. امام خمینی! و انتفاضه فلسطین، ص ۶۴.

۴. صحیفه امام!، ج ۲۰، ص ۳۲۰.

پذیرفته نیست و دولتها و گروه‌های فلسطینی که برای احقاق حقوق ملت فلسطین، راه حل سیاسی و دیپلماتیک اتخاذ کرده‌اند را با عکس‌العمل شدید و ملامت‌های تند خطاب کرده، می‌فرماید: «من به سران فلسطینی نصیحت می‌کنم که دست از رفت و آمدهای خودشان برداشته و با اتکا به خداوند متعال و مردم فلسطین و اسلحه خویش تا حد مرگ با اسرائیل بستیزند؛ چراکه این رفت و آمدها موجب می‌شود که ملت‌های مبارز از شما دلسرد شوند. شما اطمینان داشته باشید که نه شرق به درد شما می‌خورد و نه غرب. با ایمان بر خدا و تکیه بر سلاح، با اسرائیل بجنگید، همچون ملت و نیروهای مسلح ایران که بی‌اتکا به قدرتها و ابرقدرتها و با ایمان به خدای تعالی و قدرت لایزال او تا حصول خواسته‌های مشروع خویش دست از اسلحه برنمی‌دارند.»^۱

۱. همان، ج ۱۶، ص ۳۸۲.



سهراب مقدمی شهیدانی

مقدمه^۱

در دورانی به سر می‌بریم که تهاجم دشمن علیه انقلاب اسلامی، وارد مرحله جدیدی شده است و این بار بیش از هر چیز، ذهن و فکر مردم ایران و حامیان انقلاب اسلامی در اقصی نقاط جهان را مورد هجوم قرار داده است. انگاره‌سازی مهندسی شده، یکی از ارکان اصلی این جنگ پیچیده و جدید است که گاه از آن با عناوینی چون «جنگ ترکیبی»، «جنگ روایت‌ها» و «جنگ شناختی» یاد می‌شود. تحریف واقعیت‌های تاریخی و خصوصاً «تحریف امام خمینی رحمته‌الله علیه» نیز به عنوان یکی از کانون‌های اصلی تمرکز دشمن در جنگ جدید، به شمار می‌آید.

رهبر معظم انقلاب علیه‌السلام به عنوان یک هدیه بی‌بدیل الهی در این دوران دشوار و پیچ تاریخی، در مقام مقابله با تحرکات خصمانه دشمن، فرمان «جهاد تبیین» داده و آن را «فریضه‌ای فوری و قطعی» دانسته‌اند. به لطف خدا این فرمان، تکاپو

۱. دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و تاریخ‌نگار انقلاب اسلامی.



و تمرکز بسیار خوبی در جبهه حق ایجاد کرده که امید است نتایج پرباری به دنبال داشته باشد، اما باید توجه داشت که این دغدغه، محصول شرایط پیچیده امروز نیست، رهبر معظم انقلاب علیه السلام، سال ها قبل از این، بر ضرورت مسئله تبیین، تأکید داشته اند و جالب آن که، این مقوله را بر سیره سیاسی امام خمینی رحمته الله علیه تطبیق کرده اند. مقام معظم رهبری علیه السلام، «لزوم آگاه سازی دائمی مردم» را یکی از عناصر اصلی «توجه امام راحل» به مردم می داند و «تبیین صحیح حقائق» را به عنوان سیره مستمره امام خمینی رحمته الله علیه معرفی می کنند که در سنین بالای عمر شریف شان هم ترک نشد. ایشان در این خصوص می فرمایند: «عرصه چهارم در خصوص توجه امام رحمته الله علیه به مردم، عبارت است از لزوم آگاه سازی دائمی مردم. خود امام رحمته الله علیه در سنین بالای عمر - با حال پیرمردی - از هر فرصتی استفاده کرد برای این که حقایق را برای مردم بیان کند. در دستگاه های تبلیغاتی جهانی، نقش تحریف و گمراه سازی، نقش فوق العاده خطرناکی است که امام رحمته الله علیه به آن توجه داشت. وسایل ارتباطی فکری نامطمئن و وابسته به دشمنان کشور و ملت، امام را وادار می کرد که هم خود او به طور دائم در موضع تبیین و ارشاد و هدایت مردم قرار گیرد و هم به دیگران دائماً توصیه کند که حقایق را به مردم بگویند و افکار آنها را نسبت به حقایقی که دشمن سعی می کند آنها را مکتوم نگه دارد، آشنا کنند. این که ما دائماً به صاحبان بیان و قلم و تربیون های مختلف توصیه می کنیم که هدف و همت خود را بر تبیین صحیح حقایق قرار دهند، برای این است»^۱.

این بیانات، نشانگر آن است که مسئله تبیین حقائق تاریخی به عنوان یک وظیفه راهبردی، متوجه تمام کسانی است که در این باب، از توانمندی و اطلاعات لازم برخوردارند. طبعاً به دلیل ماهیت ذاتی روحانیت که با روشنگری و دعوت مردم

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب علیه السلام در مراسم دوازدهمین سالگرد رحلت امام خمینی رحمته الله علیه، مورخ: ۱۳۸۰/۳/۱۴.



به حقائق، گره خورده است، فرمان جهاد تبیین، بیش از دیگران، متوجه عموم روحانیان و خصوصاً مبلغان ارجمند است.

خطر تحریف حقایق انقلاب اسلامی در نگاه امام خمینی رحمته الله علیه

مسئله تحریف حقایق مرتبط با تاریخ انقلاب اسلامی یکی از دل‌مشغولی‌های دائمی امام خمینی رحمته الله علیه بوده که در دوران زعامت مقام معظم رهبری علیه السلام نیز با همان حساسیت ویژه مورد توجه معظم‌له بوده است. تحریف، گاه با کتمان برخی حقایق اتفاق می‌افتد که از آن «تحریف به نقیصه» یاد می‌شود و در آن، بخشی از واقعیت‌ها از حافظه تاریخی حذف می‌گردد، گاه تحریف به معنای وارونه‌نمایی و قلب واقعیت‌هاست که در ضمن آن، گاه خدمات عناصر مؤمن و مجاهد را به صورت‌های مختلف، مخدوش می‌سازند و گاهی دیگر، برخی را «خائن» را «خادم» جلوه می‌دهند. مسئله «تطهیر پهلوی» دقیقاً در همین چارچوب قابل تحلیل است. در بیانات امام خمینی رحمته الله علیه پیرامون گونه‌های مختلف تحریف، هشدار داده شده است اما مسئله «تطهیر پهلوی» از حساسیت ویژه‌ای در منظر امام رحمته الله علیه برخوردار بوده که پیشینه آن به دوران مبارزه می‌رسد. مرور برخی اندازهای تاریخی امام خمینی رحمته الله علیه و مقام معظم رهبری علیه السلام پیرامون مسئله تحریف تاریخ و بخصوص تطهیر پهلوی، نشانگر حساسیت موضوع است.

امام خمینی رحمته الله علیه در خردادماه ۱۳۴۷، در خلال نامه‌نگاری با یکی از علمای بلاد، برخی تلگراف‌های علمای ایران را «متضمن تطهیر مجرم اصلی (شاه)» دانست و آنان را مصداق «ناطق مُضِر» برشمرد.^۱ امام رحمته الله علیه در پیام ۲۱ آبان ۱۳۵۶ خود به

۱. صحیفه امام رحمته الله علیه، مجموعه آثار امام خمینی رحمته الله علیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، تهران، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۸۵. در بخشی از نامه امام به شریعت اصفهانی، چنین آمده است: «... بعض تلگرافات که اخیراً از قِبَل بعضی آقایان شده است، متضمن تطهیر مجرم اصلی است...».

مناسبت شهادت آقای سید مصطفی خمینی رحمۃ اللہ علیہ، خطاب به علما و ملت ایران، تظاهرات عظیم ملت به مناسبت شهادت فرزندش را، نه یک مسئله شخصی بلکه «اظهار تنفر از دستگاه جبار و رفراندم حقیقی و رأی عدم اعتماد بر دستگاه خیانتکار» دانست و نسبت به «اغفال ملت و خدعه اجانب و عمال آن‌ها»، اعلام خطر نمود. ایشان «مسامحهٔ اخیر دولت که نویسندگان را مجال نوشتن و گویندگان را مجال گفتن داد» را «حیله بزرگی برای تطهیر شاه و وانمود کردن آزادی ادعایی؛ و جنایات را به گردن دولت - که آلتی بیش نیست - انداختن» دانست. به اعتقاد ایشان «اکنون می‌خواهند این شخص را تطهیر کنند تا به جنایاتش ادامه دهد. می‌خواهند با آزادی محدود در چهارچوب توجه دادن جنایات را به دولت‌ها، قلوب ساده را آرامش دهند و اذهان صاف را منحرف کنند، و هستهٔ مرکزی خیانت‌ها و جنایت‌ها را فراموش کنند».^۱

بنیان‌گذار انقلاب اسلامی در مردادماه ۱۳۵۷ نیز در پیامی خطاب به ملت ایران، نسبت به تحریف تاریخ نهضت توسط مغرضان، هشدار داد و برای پیشگیری از این جریان، نویسندگان متعهد و امین را به قلم‌فرسایی دعوت کرد.^۲ ده سال بعد همچنان نگرانی از تحریف انقلاب اسلامی ذهن امام رحمۃ اللہ علیہ را مشغول کرده بود، چنانکه در حکم روز ۶۷/۱۰/۲۵ در خطاب به سید حمید روحانی، با نقد رویهٔ غلط تاریخ‌نگاری وابسته و تحریف‌گر، ثبت دقیق وقایع تاریخی بدان‌گونه که هست، تبیین اهداف قیام مردم، و بیان تاریخ از زبان توده‌های مردم رنج‌دیده را خواستار شد.^۳

۱. صحیفه امام رحمۃ اللہ علیہ، ج ۳، ص ۲۶۲-۲۶۱.

۲. همان، ج ۳، ص ۴۳۵.

۳. همان، ج ۲۱، ص ۲۴۰.

امام در تاریخ ۵ مهر ۱۳۵۸ در یک سخنرانی عمومی در جمع روحانیون، با نقد صریح عملکرد برخی جریان‌های ملی‌گرا در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هجمه رسانه‌ای آنان نسبت به عملکرد دادگاه‌های انقلاب اسلامی و محاکمه سران پهلوی را مصداق تطهیر آنان و برخلاف ملی‌گرایی برشمرد.^۱

با نزدیک شدن به زمان برگزاری کنفرانس سران غیرمتعهد‌ها در بغداد و احتمال قرارگرفتن صدام در ریاست کنفرانس (بر اساس ضوابط مقرر)، امام رحمته‌الله علیه در تاریخ ۱۱ خرداد ۱۳۶۱ با بیانی هشدارآمیز، این کنفرانس را اقدامی برای تطهیر صدام خواند و دیکتاتور عراق را تطهیرناپذیر خواند.^۲

در سال ۶۴ امام ضمن پیش‌بینی تطهیر پهلوی‌ها، انعکاس جنایات پنجاه ساله آنان را ضامن پیش‌گیری از «انوشیروان‌سازی» از رضاخان و محمدرضا پهلوی، برشمرده است. تاریخ‌نگار انقلاب اسلامی، سید حمید روحانی در این زمینه چنین گفته است: «یادم هست وقتی جلد دوم کتاب «نهضت امام رحمته‌الله علیه» در سال ۶۴ منتشر شد، حضرت امام رحمته‌الله علیه در جماران تشریف داشتند. یک یا چند ماه بعد از چاپ کتاب که خدمت ایشان رفتم، با حالتی تشرگونه فرمودند: «رها کنید این قهرمان‌سازی‌ها را. از اول تا آخر کتاب، خمینی، خمینی. بروید و جنایات ۵۰ ساله این پدر و پسر را به دست بیاورید و منعکس کنید که یک وقت از این‌ها انوشیروان عادل نسازند!» حقیقتاً امام عمیق فکر می‌کردند.^۳

۱. همان، ج ۱، ص ۱۴۳ و ۱۴۴.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۲۸۱ و ۲۸۲.

۳. نیم قرن برستیغ‌آزادگی؛ میزگرد پیرامون پنجاهمین سالگرد ۱۵ خرداد: «نهضت امام خمینی رحمته‌الله علیه و نسبت آن با سبک زندگی سیاسی و اجتماعی ایرانیان» در میزگرد پاسدار اسلام با حجت‌الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی، عزت‌الله شاهی (مطهری) و خانم مرضیه حدیدچی (دباغ)، مجله پاسدار اسلام، دوره ۱۳۹۲، شماره ۳۷۷ - شماره پیاپی ۳۷۸، بهار ۱۳۹۲، ص ۱۸-۲۹.

همچنین پس از نامه‌نگاری مستند سید حمید روحانی در سال ۱۳۶۷، مبنی بر ورود برخی تحریفات تاریخی در بعضی منابع آموزشی مدارس و دانشگاه‌ها،^۱ امام خمینی رحمته‌الله علیه در نامه‌ای خطاب به رئیس جمهور وقت، نامه سید حمید روحانی را «اخطاری برای همه آنانی که دل‌شان برای اسلام و انقلاب می‌تپد» برشمرد و وجود مطالب خلاف واقع در نظام آموزشی کشور اسلامی ایران را «باعث تعجب و تأسف» دانست و از رئیس جمهور و رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی درخواست اکید نمود که «مسئولی برای رسیدگی به این امور» قرار داده شود تا در تمام این‌گونه موارد، وی را در جریان بگذارد. در پایان نیز گزارش روند پیگیری کار را طلب نمود.^۲

یکی از مهم‌ترین تصریحات امام در باب «تحریف تاریخ انقلاب اسلامی»، اذعان به پدیده تحریف در مورد مطالب مرتبط با خود امام رحمته‌الله علیه و تذکار ایشان نسبت به این خطر است؛ چنانکه در تذکرات ذیل وصیت نامه الهی - سیاسی خویش این مسئله را متذکر شده و چنین فرموده‌اند:

«اکنون که من حاضرم، بعض نسبت‌های بی‌واقعیت به من داده می‌شود و ممکن است پس از من در حجم آن افزوده شود؛ لهذا عرض می‌کنم آنچه به من نسبت داده شده یا می‌شود مورد تصدیق نیست، مگر آنکه صدای من یا خط و امضای من باشد، با تصدیق کارشناسان؛ یا در سیمای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم».^۳

۱. صحیفه امام رحمته‌الله علیه، ج ۲۱، ص ۲۹۵ و ۲۹۶.

۲. همان، ص ۲۹۷.

۳. وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی رحمته‌الله علیه، ۱ جلد، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله علیه، موسسه چاپ و نشر عروج، تهران، چاپ هجدهم، ۱۳۸۷ شمسی.

خطر تحریف امام عج در نگاه رهبر معظم انقلاب ع

آیت الله خامنه ای ع، رهبر حکیم و دوراندیش انقلاب اسلامی، «تحریف تاریخ» را به عنوان یکی از اهداف اساسی دشمن می داند که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی بر آن تمرکز داشته است و در مقام تقابل با آن، نباید سکوت کرد و همگان وظیفه دارند تبیین کنند؛

«امروز دشمن، درست در موضع مقابل این نقطه اساسی اسلامی کار می کند. از اوایل انقلاب، یکی از اهداف مهم دشمن، تحریف حقایق و تاریخ بود. اگر یک وقت در داخل کشور حنجره یا قلم مزدوری پیدا می شد که حقایق جنگ و انقلاب و اسلام را تحریف می کرد، می دیدید فریادهای تشویق از اطراف دنیا بلند می شود. امروز نیز همین طور است. امروز هم اگر در داخل کشور کسانی به خاطر خوش کردن دل استکبار و راضی کردن دشمنان اسلام و این ملت و این کشور چیزی بگویند و بنویسند که در آن تحریف اسلام و تاریخ انقلاب و چهره های انقلاب باشد، می بینید که در دنیا از طرف دستگاه های تبلیغاتی استکبار برای او هورا می کشند و او را تشویق می کنند! تبیین، موضوع بسیار مهمی است. انسان ها تابع بینش و دید خودشان هستند. اگر کسی بتواند حقایق را در چشم مردم تحریف کند، یعنی در واقع عمل و بازو و اراده مردم را به سمت گمراهی کشانده است. این همان چیزی است که دشمن می خواهد. امروز اگر کسانی علیه اسلام و مقدسات و مجاهدت های این ملت قلم فرسایی کنند و چیزی بنویسند؛ اگر کسانی علیه بهترین فرزندان این کشور - یعنی شهیدان ما و مجاهدان راه خدا - اظهارنظری کنند و ریشی بجنبانند؛ اگر کسانی علیه بسیج و جهاد و شهادت حرفی بزنند و چیزی بنویسند؛ می بینید مورد تشویق رادیوها و سیاستمداران و نویسندگان خارجی

قرار می‌گیرند. امروز همه افراد - چه کسانی که بیانات‌شان در حوزه‌های وسیع کاربرد دارد، چه کسانی که در حوزه‌های کوچک‌تر سخنان‌شان مؤثر واقع می‌شود؛ مثل مدرسه و کلاس و دانشگاه و محیط‌های کارگری و غیره مسؤول‌اند و اگر دیدند حقایق و محکومات اسلام و انقلاب مورد تحریف قرار می‌گیرد، وظیفه دارند تبیین کنند؛ نباید سکوت کنند. امام رحمته‌الله علیه به این نکته بسیار توجه می‌کرد. و این یکی از چیزهایی است که راز استحکام و ماندگاری و پایداری نظام در آن مندرج است»^۱.

رهبر معظم انقلاب علیه‌السلام در ضمن بیان تذکارهای صریح پیرامون پروژه تحریف تاریخ، هدف از آن را زیر سؤال بردن اصل انقلاب اسلامی می‌شمارند و یادآور می‌شوند که: «یک عواملی وجود دارد که به ما کمک می‌کند، یک موانعی هم وجود دارد که باید به آن موانع توجه داشت... موانع بیرونی هم داریم؛ عمده موانع بیرونی، تزریق نومیدی، القای ناتوانی و مانند اینها است... تبیین‌های دروغ؛ مسائلی را تبیین می‌کنند، تبیین‌های خلاف واقع. تحریف حقایق تاریخی؛ البته این مال حالا نیست، چند سال است یک حرکت موزیانه‌ای شروع شده در تطهیر رژیم طاغوت، رژیم پهلوی. حالا ای کاش یک چیزی بود که قابل تطهیر بود، قابل تطهیر هم نیست! همان‌هایی هم که چیز می‌نویسند راجع به شخصیت‌های آنها، با این‌که خب خیلی سعی می‌کنند اطرافش را جمع بکنند، درعین حال ناچار به یک چیزهایی اعتراف می‌کنند. یک رژیم می‌که هم فاسد بود، هم ضعیف بود، هم وابسته بود، هم منحرف بود، هم به شدت غیر مردمی بود، هم به شدت افرادش و اشخاصش سودطلب شخصی بودند، قابل دفاع است؟ هویدا قابل دفاع است؟ محمدرضا قابل دفاع است؟ خب، شما آن دوره را که ندیده‌اید؛ یک

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب علیه‌السلام در مراسم دوازدهمین سالگرد رحلت امام خمینی رحمته‌الله علیه، مورخ: ۱۳۸۰/۳/۱۴.

حرکتی در این زمینه دارد انجام می‌گیرد و هدفش این است که یک جوان امروز بگوید «عجب! این‌ها آدم‌های بدی نبودند، اوضاع بدی نبود؛ پس چرا انقلاب کردید؟»؛ اصلاً همه برمی‌گردد به مسئله زیر سؤال بردن انقلاب؛ این‌ها از خارج دارد انجام می‌گیرد».^۱

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله علاوه بر هشدار نسبت به تحریف تاریخ انقلاب اسلامی و تطهیر پهلوی، به طور خاص نسبت به تحریف امام خمینی رحمته‌الله نیز هشدار داده و می‌فرماید: «آنچه امروز به شما عرض می‌کنم تحت عنوان «تحریف شخصیت امام رحمته‌الله» است. آیا شخصیت‌ها هم قابل تحریف‌ند؟ معمولاً عنوان تحریف را و اصطلاح تحریف را درباره‌ی تحریف متون به کار می‌بریم؛ آیا شخصیت‌ها را هم می‌شود تحریف کرد؟ بله. تحریف شخصیت‌ها به این است که ارکان اصلی شخصیت آن انسان بزرگ، یا مجهول بماند، یا غلط معنا شود، یا به صورت انحرافی و سطحی معنا شود؛ همه این‌ها برمی‌گردد به تحریف شخصیت. شخصیتی که الگو است، امام و پیشوا است، رفتار او، گفتار او برای نسل‌های بعد از خود او راهنما و رهنمود است، اگر تحریف شود زیان بزرگی به وجود خواهد آمد».^۲

مقام معظم رهبری رحمته‌الله، راه نجات ملت ایران و دستیابی به اهداف عالیه را در شناخت مبانی و اصول و راه امام خمینی رحمته‌الله می‌دانند و مقدمه آن را هوشیاری نسبت به پروژه تحریف امام رحمته‌الله برمی‌شمارند: «اگر ملت ایران بخواهد به آن هدف‌ها برسد، بخواهد این راه را ادامه بدهد، باید راه امام بزرگوار را درست بشناسد، اصول او را درست بشناسد، نگذارد شخصیت امام رحمته‌الله را تحریف کنند، که تحریف شخصیت امام رحمته‌الله، تحریف راه امام رحمته‌الله و منحرف کردن مسیر صراط

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب رحمته‌الله در جمع دانشجویان در حسینیه امام خمینی رحمته‌الله، مورخ: ۹۷/۳/۷.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب رحمته‌الله در مراسم بیست و ششمین سالگرد رحلت امام خمینی رحمته‌الله، مورخ: ۱۳۹۴/۳/۱۴.

مستقیم ملت ایران است. اگر راه امام رحمته الله علیه را گم کنیم یا فراموش کنیم یا خدای نکرده عمداً به کنار بگذاریم، ملت ایران، سیلی خواهد خورد».^۱

ایشان با اشاره به خصومت‌های گسترده دشمنان ملت ایران و خطرات ناشی از این تکاپوی خصمانه گسترده، عدم توجه به «تحریف امام رحمته الله علیه» را مقدمه متوجه شدن خطرات دشمن به ملت ایران می‌دانند و می‌فرمایند: «...اینجا است که خطر تحریف امام اهمیت پیدا می‌کند؛ اگر شخصیت امام رحمته الله علیه تحریف شد، بد معرفی شد، غلط معرفی شد، همه این خطرات بزرگ متوجه ملت ایران خواهد شد؛ اینجا است که خطر تحریف امام رحمته الله علیه به عنوان یک هشدار باید در گوش و چشم مسئولان کشور، صاحب نظران فکری انقلاب، شاگردان قدیمی امام، کسانی که علاقه به این راه دارند و عموم جوانان، فرزنانگان، دانشگاهیان، حوزویان تلقی بشود».^۲

جالب آن‌که در منظر مقام معظم رهبری علیه السلام، مسئله تحریف امام رحمته الله علیه هم منشأ بیرونی دارد و هم منشأ داخلی! و جالب‌تر آن‌که به فرموده ایشان، دامنه تحریف امام رحمته الله علیه مربوط به زمان بعد از ارتحال امام رحمته الله علیه نبوده، بلکه در زمان حیات ایشان نیز تحریف امام رحمته الله علیه با انگیزه‌های مختلف جریان داشت: «در زمان حیات امام رحمته الله علیه هم برای تحریف شخصیت امام رحمته الله علیه کار می‌شد؛ از یک طرف، دشمن بود که از اول انقلاب، سعی کرد در تبلیغات جهانی خود، امام رحمته الله علیه را به صورت یک انقلابی خشک و خشن - از نوع آنچه در تاریخ انقلاب‌های بزرگ و معروف عالم مثل انقلاب فرانسه، انقلاب مارکسیستی شوروی و بعضی از انقلاب‌های دیگر می‌شناسیم - معرفی کند؛ یک انسانی که خشک است و خشن است و گره ابروی

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب علیه السلام در مراسم بیست و ششمین سالگرد رحلت امام خمینی رحمته الله علیه، مورخ: ۱۳۹۴/۳/۱۴.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب علیه السلام در مراسم بیستمین سالگرد رحلت امام خمینی رحمته الله علیه، مورخ: ۱۳۹۴/۳/۱۴.

او باز نمی‌شود و صرفاً نگاه می‌کند به مقابله با دشمن و هیچ عاطفه‌ای، هیچ انعطافی در او نیست؛ امام را این جوهری معرفی می‌کردند که این غلط بود. بله، امام قاطع بود، غیرمتزلزل بود، در تصمیم خود، انسانی راسخ بود، لکن مظهر عاطفه بود، مظهر لطافت بود، مظهر محبت بود، مظهر دلداری و دلدادگی در مقابل خدا و در مقابل خلق خدا، به خصوص نسبت به قشرهای مظلوم و مستضعف جامعه بود؛ این کاری بود که دشمن از روز اول در انقلاب ما، در تبلیغات جهانی نسبت به امام انجام می‌داد. در داخل هم بعضی ندانسته، بعضی هم دانسته [شخصیت امام رحمه الله علیه را] تحریف می‌کردند؛ حتی زمان حیات خود امام رحمه الله علیه. هر حرفی را که به نظرشان پسندیده بود، به امام رحمه الله علیه نسبت می‌دادند؛ درحالی که ارتباطی به امام رحمه الله علیه نداشت. بعد از رحلت امام رحمه الله علیه هم همین جریان ادامه داشته است؛ حتی تا آنجایی که بعضی حرف‌ها و بعضی اظهارات، امام رحمه الله علیه را به صورت یک آدم لیبرال که هیچ قید و شرطی در رفتار او در زمینه‌های سیاسی، حتی در زمینه‌های فکری و فرهنگی وجود ندارد معرفی می‌کنند؛ این هم به شدت، غلط و خلاف واقع است.^۱

مقام معظم رهبری علیه السلام اعمال سلیقه و تحمیل برداشت‌های شخصی در معرفی امام خمینی رحمه الله علیه را یکی از زمینه‌های تحریف امام رحمه الله علیه می‌شمارد و راه‌هایی از تحریف را توجه به اصول و مبانی و محکومات امام رحمه الله علیه می‌دانند و چنین می‌فرمایند: «ما اگر بخواهیم شخصیت امام رحمه الله علیه را به معنای واقعی کلمه پیدا کنیم، این راه دارد؛ اگر ما این راه را رفتیم، مطلب حل خواهد شد و الا امروز کسانی می‌آیند طبق میل خود و سلیقه خود یک جور امام رحمه الله علیه را معرفی می‌کنند، ممکن است در فرداها کسان دیگری بیایند و بر طبق سلاقی دیگری، بر طبق حوادث

دیگری که در دنیا پیش می‌آید، مصلحت بدانند که امام رحمۃ اللہ علیہ را جور دیگری معرفی کنند؛ این نمی‌شود. محبوبیت امام رحمۃ اللہ علیہ در بین مردم یک چیز ماندگار است؛ این را نتوانست دشمن از بین ببرد؛ برای همین، مسئله تحریف شخصیت امام نافذ در دل‌های مردمان زیادی - در کشور و بیرون از کشور - خطر بزرگی محسوب می‌شود. آن راهی که می‌تواند مانع از این تحریف بشود، بازخوانی اصول امام رحمۃ اللہ علیہ است»^۱.



حجت الاسلام راجی

پرتکرارترین شبهاتی که این روزها مطرح می شود، شبهات درباره ولایت فقیه است. پرتکرارترین شعار، حتی بیش از شعار «زن، زندگی، آزادی»، شعار «مرگ بر دیکتاتور» بود!

این یعنی ما نه توانسته ایم چهره واقعی پهلوی را ترسیم کنیم و نه توانسته ایم ولایت فقیه را تبیین کنیم!

شما ببینید در رسانه ها طوری وانمود می کنند که خروجی اش می شود اینکه برخی از جوانان این مملکت ولی فقیه را دیکتاتور می نامند و او را با رضاشاه خائن مقایسه می کنند! این دو تا چه شباهتی به هم دارند؟!

شما این طرف را نگاه کنید: این شخص عالم ترین، عادل ترین، مخلص ترین، غیرتمندترین، ایثارگرتین، بصیرترین، شجاع ترین، ساده زیست ترین، فقیه ترین، متواضع ترین، حلال خورترین، ادیب ترین، کتاب خوان ترین شخص این طرف است.

آن طرف را نگاه کنید: فاسق‌ترین، فاجرترین، عیاش‌ترین، دزدترین، بی‌غیرت‌ترین، حریص‌ترین، بخیل‌ترین، ترسو‌ترین، حرام‌خوارترین، متکبرترین، وابسته‌ترین فرد آن طرف قرار دارد.

خب این دو چه شباهتی به هم دارند که ما به این طرف «مرگ» می‌گوییم و به آن طرف «درود» می‌فرستیم؟!

یک روزی این کشور شاهی داشت که اشرف (خواهر شاه) تعریف می‌کند: «صبح از خواب بلند شدیم، دیدیم تمام برق‌ها رفته. از شاه پرسیدیم، خبر نداشت. بعد معلوم شد چرچیل، روزولت و استالین به ایران آمده‌اند بدون اینکه به شاه مملکت بگویند!» آن دوران تمام شد.

چهل^۱ سال از انقلاب گذشته. فرستاده^۲ ویژه ترامپ به ایران می‌آید و نامه^۳ رئیس‌جمهور ابرقدرت دنیا را می‌آورد. رهبری نه تنها جواب نامه را نمی‌دهد بلکه می‌فرماید: «من ترامپ را شایسته^۴ مبادله^۵ پیام هم نمی‌بینم!»^۶

یکی از نمایندگان مجلس کویت، بعد از این دیدار در توییتی می‌نویسد: «عبیدالله بن زیاد یک نامه‌ای به حسین بن علی علیه السلام نوشته بود. عمر سعد را مأمور کرد که این نامه را به دست حسین علیه السلام بدهد؛ اما حسین علیه السلام نامه را قبول نکرد!»

یکی از فعالان رسانه‌ای ژاپن ذیل توییت «شینزو آبه» که نوشته بود رهبر ایران نامه را قبول نکرد، می‌نویسد: «رهبر ایران رشک برانگیز است؛ چیزی که ژاپن همیشه از داشتن آن محروم بوده است.» ما امروز چنین رهبری داریم!

آیا ما واقعاً درباره^۷ این شخصیت شناخت دقیقی داریم؟ آیا جوان‌ها و نوجوان‌های

۱. این مطلب چند سال پیش گفته شده است.

۲. <https://www.leader.ir/fa/media/play/26969>.

ما شناخت درستی از ایشان دارند؟^۱

کسی که اخلاقش به قدری نیکوست که وقتی از هم سلولی اش، «هوشنگ اسدی» که یک فرد ضدانقلاب است، می پرسند «رهبری را چطور دیدی؟ چه جور آدمی است آقای خامنه ای؟»، پاسخ می دهد: «همان طور که در کتابم نوشته ام، "ماه" ایشان همان موقع هم شخصیتی خاص و تأثیرگذار بود.»^۲

یا وقتی از «مسعود بهنود» می پرسند «به نظر شما در صد سال آینده، مردم ایران دوست دارند درباره چه شخصیتی بیشتر بدانند؟»، او جوابی می دهد که نشان دهنده تأثیر عمیق این شخصیت است: «به نظرم می رسد در آن زمان مردم دوست دارند درباره آقای خامنه ای بیشتر بدانند.»

کسی که وقتی قدرت و اقتدارش مطرح می شود، به قدری ایران را قدرتمند کرده که شبکه خبری «العین» گزارشی منتشر می کند و به کشورهای عربی هشدار می دهد: «خامنه ای کوروش کبیر است: همان طور که کوروش امپراتوری پارسی را گسترش داد، او هم دارد این کار را انجام می دهد.»^۳

بعد کسی می پرسد: این شخصی که اکنون ولی فقیه است، به چه دردی می خورد؟! چه کاری انجام داده است؟! کارآمدی ولایت فقیه کجاست؟!

ما کجا چنین چیزی گفته ایم؟! ما چه زمانی بررسی کرده ایم که اگر ولایت فقیه نبود، اکنون در چه جایگاهی بودیم؟! در هر زمینه ای که بررسی کنید، نقش ولایت فقیه برجسته است. آن روزی (دو سال پیش) که رهبر انقلاب ع فرمودند

1. <https://www.aparat.com/v/s20gk38>.

2. <https://www.aparat.com/v/wqd93jg>.

3. <https://serajonline.com/News/OnlineNewsItem/15912>.

«ورود واکسن آمریکایی و انگلیسی به کشور ممنوع است»،^۱ همه تعجب کردند و گفتند: مباحث سیاسی را وارد مسائل پزشکی نکنید! مردم را گروگان نگیرید! اگر با آمریکا یا انگلیس مشکلی دارید، بروید و حل کنید. به واکسن چه کار دارید؟! آیا دانشجویان پزشکی تحقیق کردند تا ببینند یک پنجم افرادی که واکسن «فایزر» زده اند، عقیم شده اند؟! اکثر کسانی که این واکسن را زده اند، پس از آن به کرونا مبتلا شده اند! همچنین میزان ابتلا به سرطان در میان آنان که واکسن «فایزر» زده اند، به طور چشمگیری افزایش یافته است!^۲

رهبر انقلاب علیه السلام در سال ۱۳۹۷ فرمودند: «در طول سال های گذشته، در دولت های مختلف، چندین بار قصد داشتند از "بانک جهانی" یا "صندوق بین المللی پول" وام بگیرند؛ اما من مانع شدم و جلوی آن را گرفتم».^۳

آیا دانشجویان دانشگاه اقتصاد تحقیق کرده اند تا ببینند کشورهایی که وام گرفته اند، پس از دو سال چه سرنوشتی پیدا کرده اند؟! گزارش روزنامه «گاردین» با عنوان «کمک وارونه» را مطالعه کرده اند؟! همه کشورهایی که وام گرفته بودند، مبالغ بیشتری به صندوق بین المللی پول بازگرداندند. به ازای هر یک تومان وام، ۲۴ برابرش را پس داده اند! آیا بررسی کرده اند که رشد اقتصادی کشورهای آفریقایی تا پیش از دریافت وام از صندوق بین المللی پول چگونه بوده و پس از گرفتن وام، جی دی پی^۴ آن ها چگونه به شدت کاهش یافته است؟!^۵

۱. <https://www.aparat.com/v/1MV1m>.

۲. <https://B2n.ir/dp5208>.

۳. <https://farsi.khamenei.ir/memory-content?id=41116>.

۴. «تولید ناخالص داخلی» یا «جی دی پی» (GDP) یک شاخص مهم در اقتصاد کلان و نشان دهنده ارزش پولی کالاها و خدمات نهایی تولید شده در یک کشور در دوره ای معین است.

۵. <https://B2n.ir/bt6220>.

آیا می دانید نقش رهبر انقلاب علیه السلام در برنامه هسته ای چه بود؟! در ورود ما به حوزه نانو و مسائل پزشکی، نقش ایشان چه بود؟! پیشرفت موشک های ما چگونه محقق شد؟! نقش ایشان در اسکله سازی چه بود؟! چه کسی شرکت های دانش بنیان را تقویت کرد؟! چه کسی دستور ساخت ماهواره را صادر کرد؟!

ما در زمینه علمی بسیار افتخار می کنیم: زمانی جزو پنجاه کشور برتر جهان نبودیم؛ اما اکنون پانزدهمین کشور دنیا هستیم. در منطقه جزو پنج کشور اول نبودیم؛ اما اکنون در جایگاه نخست قرار داریم! آیا می دانید «معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری» با دستور رسمی رهبر انقلاب علیه السلام تأسیس شده است؟!

کسی که به قدری ساده زیست است که حتی دشمنانش مجبورند به آن اعتراف کنند: آقای «عطاء الله مهاجرانی» می گوید: «در زندگی شخصی او و خانواده اش حتی یک نقطه خاکستری هم وجود ندارد!» او به عنوان منتقد ایشان اقرار می کند: «حتی یک نقطه خاکستری، چه برسد به تاریک، در زندگی اقتصادی ایشان و خاندانش نمی توان یافت!»^۱

آقای «علیرضا نوری زاده»، روزنامه نگار مخالف نظام و ساکن لندن، می گوید: «او همان نان و پنیر معمولی می خورد... آقای خامنه ای شخصاً یک زندگی درویشی دارد: یک لقمه نان و پنیر، یک کته ساده، و بسیار ساده زندگی می کند.»^۲

«مهدی خلجی» که از مخالفان نظام و مقیم آمریکاست، می گوید: «زندگی او زاهدانه و ساده است. آقای خامنه ای زندگی لوکسی ندارد.»^۳

کسی که آن قدر باهوش است که «مهرانگیز کار»، حقوق دان فمینیست مقیم

1. <https://www.aparat.com/v/e42y935>.

2. <https://www.javanonline.ir/fa/news/971054>.

خارج از کشور، نیز درباره او می‌گوید: «او فرد بسیار باهوشی است... حتی کسانی که مخالف نظام هستند معتقدند ایشان بسیار باهوش‌اند. گاهی از نیروهای آکادمیک هم این را شنیده‌ام»^۱

کسی که عبادتش حتی یک کمونیست مثل «هوشنگ اسدی» را مجذوب می‌کند. او می‌گوید: «کنار پنجره با صدای بلند نماز می‌خواند و زارزار گریه می‌کرد. من که هیچ وقت آدم مذهبی‌ای نبودم، در آن لحظات احساس می‌کردم فردی با تمام وجودش با خدا راز و نیاز می‌کند و حس روحانی عجیبی دارد»^۲

«خاویر پرز دکوئیار»، دبیرکل وقت سازمان ملل، پس از دیدار با ایشان می‌گوید: «من دانشمندان، اندیشمندان، شخصیت‌های سیاسی و رؤسای جمهور بسیاری را دیده‌ام؛ اما تاکنون شخصیتی به سیاست‌مداری و هوشمندی او ندیده‌ام!»^۳

«کوفی عنان»، دبیرکل سابق سازمان ملل، نیز بعد از دیدار با ایشان می‌گوید:

«مطالبی که این شخص در رابطه با کشور غنا و آفریقا می‌دانست، منی که در آنجا به دنیا آمده‌ام، چنین چیزهایی نمی‌دانستم. من در رابطه با اشخاص مختلفی مطالعه کرده‌ام؛ اما بعد از دیدار با او همه را فراموش کردم!»^۴

کسی که سطح مطالعه اش حیرت‌آور است: وقتی آقای «ابوالحسن نجفی»، مترجم کتاب «خانواده تیبو»، نزد ایشان می‌رود، می‌فرمایند: «شما همان آقای نجفی‌ای هستید که "خانواده تیبو" را ترجمه کرده؟» آقای نجفی از اینکه ایشان نامش را بلد بوده، تعجب می‌کند. رهبر انقلاب حفظه الله می‌گویند: «خیلی خوب است؛ منتها یک

1. <https://www.aparat.com/v/RQYp7>.

2. <https://www.aparat.com/v/wqd93jg>.

3. <https://snn.ir/fa/news/243608>.

4. <https://defapress.ir/fa/news/37976>.



نقدی هم دارم.» آقای نجفی با شگفتی می پرسد: «شما این کتاب را خوانده اید؟! می فرمایند: «بله.»^۱

زمانی که بحث کتاب «قلعه حیوانات» نوشته «جرج اورول» مطرح شد، فردی به ایشان گفت: «ما این کتاب را ترجمه کرده ایم و این ترجمه نسبت به دو ترجمه دیگر برتری هایی دارد.» رهبر انقلاب علیه السلام فرمودند: «من تاکنون چهار ترجمه از این کتاب را خوانده ام!» ناشر حتی نمی دانست چهار ترجمه از این کتاب وجود دارد! وقتی دانشمندان نانو با ایشان دیدار می کنند و بحث «درمان سرطان با فناوری نانو» مطرح می شود، ایشان می فرمایند: «من کتابی از آقای دکتر جعفری خوانده ام که درباره داروی ضد سرطان است!» جالب اینکه آقای دکتر «محمودرضا جعفری» در آن جمع حضور داشت.

این شخص کیست؟! چرا هیچ کس این شخص را نمی شناسد؟!

ناوگروه ۸۶ ارتش دور دنیا را گشت. بزرگ ترین متخصصان در کار ساخت این کشتی بودند. چطور کشتی را بسازیم؟ چه آلیاژی استفاده کنیم؟ وزنش چه مقدار باشد؟ چطور باشد که سوخت آن یخ نزنند؟ چطور باشد که اگر به یخ های قطبی برخورد کرد، آسیب نبیند؟ دو مورد عمل جراحی روی کشتی انجام دادند. این ها همه از قبل آماده شده بود. وقتی افراد این ناوگروه به دیدار آقا می آیند، دریادار «شهرام ایرانی»، فرمانده نیروی دریایی ارتش، در محضر ایشان صحبت می کند و می گوید: «نیروی دریایی راهبردی ارتش در اجرای این مأموریت خطیر با نصب العین قرار دادن اوامرتان در خصوص وضعیت جوّی اقیانوس آرام و اطلس، با اجرای فرمان حضرت عالی و اتکا به عنایات حضرت ولی عصر علیه السلام و دعای مجیبتان، با

عزت، اقتدار و موفقیتِ کامل صورت پذیرفت.^۱

یعنی چه؟ یعنی آقا درباره طوفان‌های دریای آرام و اطلس با این کشتی صحبت کرده بودند!

این شخص کیست؟! چرا هیچ‌کس او را نمی‌شناسد؟! ما درباره شخصیت آقا هیچ کاری نکرده‌ایم!

در حوزه فیلم و سینما، آقای «مجید مجیدی» می‌گوید: «رهبری در این حوزه چیزهایی می‌داند که ما نمی‌دانیم! من با اینکه خودم سینمایی هستم و سینما را دنبال می‌کنم، چنین اطلاعات دقیقی نداشتم.»

در حوزه شعر، شاعران نزد ایشان می‌روند و می‌گویند: «هیچ‌کس به فصاحت این شخص نمی‌رسد.» وقتی مرحوم «علیرضا زرویی نصرآباد» شعری در حضور ایشان می‌خواند و در قافیه‌اش کلمه‌ای را به صورت خاصی بیان می‌کند، رهبری بلافاصله تذکر می‌دهند:

انتخاب شماربوی بود

چقدرانتخاب خوبی بود

زرویی می‌گوید: «سریع ادامه دادم که آبروریزی نشود؛ چون می‌دانستم اگر مکث کنم، ایشان مجبور می‌شوند توضیح دهند که این "یاء" اول با آن "یاء" دوم فرق دارد.»

کسی که آقای «غلامعلی حداد عادل» درباره‌اش می‌گوید: «بعد از گذشت بیش از سی سال، سخنرانی ایشان در کنگره حافظ همچنان نطق ادبی برگزیده سازمان ملل است!»^۲

1. <https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=53524>.

2. <https://www.aparat.com/v/5CcfS>.

کسی که وقتی بحث قرآن مطرح می شود، ایشان چنان تخصصی در اختلاف قرائت ها دارند که حیرت آور است. ایشان از قرائت «ورش» در آیه ای از سوره جن صحبت می کنند: «قَالَ عَفَرْتُ مِنَ الْجِنَّ أَنَا آتَيْكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ»^۱ و توضیح می دهند که «قرائت ورش در اینجا غرور آن عفریت را بیشتر نشان می دهد».

همچنین در سوره یوسف درباره قرائت عبدالباسط می فرمایند: «در آیه» **وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ**^۲ عبدالباسط پشت سرهم تکرار می کند: **وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ، وَقَالَتْ هَيْتُ لَكَ**؛ یعنی منتظر نمی ماند که آیه تمام شود. او می خواهد اهمیت موقعیت را نشان بدهد.

وقتی بحث تواشیح مطرح می شود، اساتید تواشیح در حضور ایشان تواشیحی از قرن ششم هجری می خوانند. وقتی تمام می شود، ایشان می فرمایند: «چه خوب بود! کاش این بیت را هم می خواندید»:

فَاقِ النَّبِيِّينَ فِي خُلُقٍ وَفِي خُلُقٍ

و لَمْ يَدَانُوهُ فِي عِلْمٍ وَلَا كَرَمٍ

و كُلُّهُمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ مُلْتَمِسٍ

غَرَفًا مِنَ الْبَحْرِ أَوْ رَشْفًا مِنَ الدَّيَمِ^۳

در بحث زبان، چه عربی و چه فارسی، تسلط ایشان حیرت آور است. وقتی مترجم صحبت های ایشان را از فاسی به عربی ترجمه می کند، ایشان به مترجم ایراد می گیرند که کلمه «بِالْأَمَلِ» را نباید «امید» ترجمه کرد؛ بلکه «رجاء» باید گفت. یا در مورد «تاریخی» می فرمایند: «اینجا "التَّارِيخِي" درست است، نه "تَارِيخِيه"».

۱. نمل، ۳۹.

۲. یوسف، ۲۳.

۳. <https://www.tahoor.com/FA/Article/View/210888>.

کسی که در زبان فارسی مقید است از کلمات لاتین و انگلیسی استفاده نکند. حتی اگر فرهنگستان معادل فارسی برای کلمه‌ای نداشته باشد، خودشان معادل می‌سازند؛ مثلاً برای «ویتترین» که معادل فارسی ندارد، ایشان می‌گویند «جعبه آینه».

کسی که برای جوانان مثل پدر است: در دیدار با نخبگان، یکی از جوانان نخبه اعتراض می‌کند. ایشان چنان پاسخ پدرا نه‌ای می‌دهند که آن نخبه می‌گوید: «از بچگی آرزو داشتم بیایم کنار شما و شما را ببوسم.» رهبری می‌فرمایند: «حیف نیست شما ناامید بشوی؟! بیا جلو!»

در نمایشگاه کتاب، دختری کم‌حجاب جلوی ایشان قرار می‌گیرد. وقتی از او می‌پرسند چه احساسی داشتی، می‌گوید: «حس پدر و دختری داشتم. واقعاً همین‌طور بود.»

کسی که، برخلاف بسیاری از رهبران دنیا و رؤسای جمهور، به همسر و خانواده علاقه و افری دارد و به آن‌ها پایبند است: در دیدار با طنزپردازان، یکی از آن‌ها تقاضای انگشتر ایشان را می‌کند. ایشان می‌فرمایند: «انگشتر کوچیکه اشکال فنی داره! این انگشتر از سال ۴۳ یعنی ۵۵ ساله که با منه. این برای روز عقد منه.»^۱

کسی که علاقه بسیار و افری به مردم کشورش دارد: حاج آقا محمدی گلپایگانی، رئیس دفتر مقام معظم رهبری حفظه الله می‌فرمودند: «تا به امروز نشده که آقا جلسه‌ای با مسئولین داشته باشند و دغدغه حل مشکلات مردم را به آن‌ها نگویند!»

آقا عجیب مردم را دوست دارد: سال ۸۸ تشریف برده بودند چالوس برای سخنرانی. موقع سخنرانی، باران شروع به باریدن کرد. آقا فرمودند: «من چطور صحبت کنم

درحالی که شما زیر باران هستید؟! شما را تا کی زیر این باران باید نگه داریم؟! مردم شروع کردند به شعار دادن: «باران رحمت آمد، رهبر ما خوش آمد.» آقا فرمودند: «این بزرگواری شماست؛ ولی من نمی توانم سخنانی کنم. خودم زیر سایه بان بنشینم، باران روی سر من نباشد و روی سر شما ببارد. این چیزی است که برای من ناگوار است!»^۱ تا این قدر دقت! این قدر مهربان!

کسی که به معصومین علیهم السلام علاقه وافری دارد: وقتی نیروهای مسلح رژه می روند و شعری می خوانند:

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان

چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان

ایشان بلافاصله می فرمایند: «نوح کشتیان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف است.»^۲

ای کاش رهبر انقلاب رهبر نمی شدند! اگر ایشان رهبر نمی شدند، اکنون به عنوان بزرگ ترین اندیشمند قرن، هر روز در یکی از دانشگاه های بزرگ جهان برایشان کرسی تدریس اختصاص می دادند. قدرت علمی و جامعیت ایشان پشت مسئولیت رهبری شان پنهان شده است.

شناخت شخصیت رهبر انقلاب حفظه الله و تبیین ویژگی های ایشان، مهم ترین مصداق جهاد تبیین است. ما چه زمانی بررسی کرده ایم که اگر ولایت فقیه نبود، اکنون در چه جایگاهی بودیم؟! چه جایگاهی بودیم؟!^{۱۱۵}

این شخص قطعاً بعد از معصومین علیهم السلام یکی از بزرگ ترین متفکران تاریخ است. ما امروز قدرش را نمی دانیم؛ اما آیندگان قضاوت خواهند کرد که او چه کسی بود!

1. <https://www.aparat.com/v/D7RJe>.

2. <https://www.aparat.com/v/p7637ng>.

کسی که مورد احترام بزرگان است: امام خمینی علیه السلام درباره ایشان فرمودند:

در کل عالم بگردید، یک رئیس جمهور مثل آقای خامنه‌ای پیدا نمی‌کنید که متعهد به اسلام باشد، خدمتگزار باشد و بنای قلبی‌اش خدمت به ملت باشد.^۱

کسی که علامه مصباح یزدی علیه السلام وقتی خواستند دست ایشان را بیوسند و ایشان اجازه ندادند، به پای ایشان افتادند.

کسی که علامه حسن زاده آملی علیه السلام درباره‌اش فرمودند: «گوش شما به فرمان ایشان باشد؛ چون گوش ایشان به فرمان حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله است.»^۲

فرزند آیت الله بهجت علیه السلام می‌گوید: «پدرم می‌گفتند بر خودم عهد بستم که مراقبت تام از ایشان داشته باشم.»

آیت الله فاطمی نیا علیه السلام می‌فرمودند: «امروز تضعیف رهبری بالاترین گناه است.»

شهید حاج قاسم سلیمانی علیه السلام فرمودند:

«والله! والله! والله! از مهم‌ترین شئون عاقبت به‌خیری، رابطه قلبی، دلی و حقیقی ما با این حکیمی است که امروز سگان انقلاب را به دست دارد. در قیامت خواهیم دید مهم‌ترین محور محاسبه این است.»

او تمام وصیت حاج قاسم علیه السلام است. هر جای وصیت‌نامه حاج قاسم علیه السلام را

۱. شما اگر گمان نکنید که در تمام دنیا، رئیس‌جمهورها و سلاطین و امثال این‌ها، یک نفر را مثل آقای خامنه‌ای پیدا نکنید که متعهد به اسلام باشد و خدمتگزار، و بنای قلبی‌اش بر این باشد که به این ملت خدمت کند، پیدا نمی‌کنید. ایشان را من سال‌های طولانی می‌شناسم... (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۲۷۲).

۲. <https://www.aparat.com/v/x873t12>.

می بینید، دغدغه‌اش دغدغه ولی فقیه است.

السلام ای محور هنگامه‌اش

ای همه حرف وصیت‌نامه‌اش

دید آرامی، نشد آشفته او

ای ستون خیمه‌ای که گفته او

یارت ای یار خراسانی چه شد؟!

ای صبا، دست سلیمانی چه شد؟!

این شخص قطعاً بعد از معصومین (علیهم‌السلام) یکی از بزرگ‌ترین متفکران تاریخ است. ما امروز قدرش را نمی‌دانیم؛ اما آیندگان قضاوت خواهند کرد که او که بود!

قبل از انقلاب امام (علیه‌السلام) بحثی را مطرح کردند که پس از پیروزی انقلاب مقام سیاسی را کنار می‌گذارند و هیچ دخالتی در حکومت نمی‌کنند و روحانیون نمی‌توانند در سمت ریاست جمهوری باشند!

نگاهی اجمالی به مجموعه مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های امام (علیه‌السلام) پیش از پیروزی انقلاب اسلامی درباره جایگاه و نقش روحانیت در نظام که ناظر به نقش ارشاد و هدایت و نظارت آنان است از یک سو و مواضع، دیدگاه‌ها و عملکرد امام (علیه‌السلام) در ضرورت حضور و دخالت روحانیون در عرصه‌های عملی و پذیرش برخی مسئولیت‌ها از سوی دیگر، ممکن است سؤال‌ها و ابهام‌هایی در این زمینه ایجاد کرده باشد یا به تلقی نوعی تنافی و تعارض در اندیشه امام (علیه‌السلام) بینجامد. از این رو به منظور برطرف شدن هرگونه ابهام و تصور تنافی و تعارض در اندیشه ایشان، لازم است در اینجا به تبیین و تشریح دیدگاه امام (علیه‌السلام) در خصوص حضور روحانیت در مناصب دولتی بپردازیم.

در توضیح مسئله باید اشاره کنیم که امام علیه السلام در برخی مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های خویش پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، وظیفه روحانیون را ارشاد و هدایت دولت می‌دانستند و حضور روحانیون در مسئولیت‌های دولتی را لازم نمی‌دیدند. برای نمونه، ایشان در پاسخ به سؤال خبرنگار مجله اکونومیست درباره نقش روحانیون و رهبران مذهبی در آینده فرمودند: روحانیون در حکومت آینده نقش ارشاد و هدایت دولت را دارا خواهند بود.^۱

همچنین در پاسخ سؤال خبرنگار رویتر که در حکومت آینده آیا علما خود حکومت خواهند کرد، فرمودند: علما خود حکومت نخواهند کرد. آنان ناظر و هادی مجریان امور می‌باشند. این حکومت در همه مراتب خود متکی به آرای مردم و تحت نظارت و ارزیابی و انتقاد عمومی خواهد بود.^۲

ایشان در مصاحبه با رادیو تلویزیون فرانسه نیز در پاسخ به این سؤال که دریافت شما از حکومت اسلامی چیست، آیا منظور این است که رهبران مذهبی حکومت را خود اداره کنند، مراحل این حکومت کدام است، فرمودند: خیر، منظور این نیست که رهبران مذهبی، خود حکومت را اداره کنند؛ لکن مردم را برای تأمین خواسته‌های اسلام رهبری می‌کنند. چون اکثریت قاطع مردم مسلمان هستند، حکومت اسلامی از پشتیبانی آنان برخوردار شده، متکی به مردم می‌گردد.^۳

ایشان همچنین در مصاحبه با حامد الگار فرمودند: اینکه شما سؤال کردید که آیا روحانی می‌خواهد به دولت مُنْصَم بشود یا چی، نه، نمی‌خواهد دولت باشد؛ اما خارج از دولت نیست. نه دولت است، نه خارج از دولت: دولت نیست یعنی

۱. صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۸۰، مصاحبه با خبرنگار مجله انگلیسی اکونومیست، ۱۸/۱۰/۱۳۵۷.

۲. صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۱۶۰، مصاحبه با خبرنگار رویتر، ۱۳۵۷/۸/۴.

۳. صحیفه امام، ج ۳، ۴۶۷، مصاحبه با رادیو تلویزیون فرانسه، ۱۳۵۷/۶/۲۳.

نمی‌خواهد برود در کاخ نخست‌وزیری بنشیند و کارهای نخست‌وزیر را بکند. غیر دولت نیست برای اینکه نخست‌وزیر اگر پایش را کنار بگذارد، این جلویش را می‌گیرد، می‌تواند بگیرد. بنابراین نقش دارد و نقش ندارد.^۱

پس از گذشت مقطعی از پیروزی انقلاب اسلامی، ایشان با حضور روحانیون در برخی مناصب موافقت کردند و در عمل، روحانیون به پذیرش مسئولیت‌های کلیدی در امور حکومت اقدام کرده‌اند. اکنون این پرسش مطرح است که آیا در دیدگاه امام علیه السلام، راجع به حضور روحانیون در مسئولیت‌های دولتی تعارض و منافاتی وجود دارد یا دیدگاه امام علیه السلام دچار تغییر و دگرگونی شده است!

آنچه ما را به ارزیابی و تحلیل روشنی از دیدگاه امام علیه السلام و دستیابی به پاسخ روشنی در این خصوص رهنمون می‌سازد، توجه به افق فکری ایشان و در نظر گرفتن شرایط، تحولات و ضرورت‌ها و الزامات پیش‌آمده پس از انقلاب اسلامی است.

در افق فکری امام علیه السلام، اسلام دینی است جامع که به همه شئون زندگی انسان توجه دارد و برای تمام ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... قوانینی در نظر گرفته و نه تنها به این منظور حکومت تأسیس کرده، بلکه اساساً اسلام دین حکومت است:

الإسلام هو الحكومة بشؤونها والأحكام قوانين الإسلام وهي شأن من شؤونها بل الأحكام مطلوبات بالعرض وأمور آليّة لإجرائها وبسط العدالة.^۲

اسلام، حکومت به تمام شئون آن است و احکام، قوانین اسلام است که شأنی از شئون آن است؛ بلکه احکام اسلامی مطلوب به عرض و امور برای اجرای حکومت

۱. صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۳۳.

۲. صحیفه نور، ج ۲، ص ۶۳۲.

و بسط عدالت هستند. حکومت از منظر امام علیه السلام فلسفه عملی تمام فقه در ابعاد زندگی انسان است.

حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است.^۱

در چنین نگاهی، روحانیون به عنوان مبلغان و حافظان دین نه تنها حق حضور در امور سیاسی و اجتماعی را دارند، بلکه جایگاه و موقعیت آنان این مسئولیت و وظیفه را بر عهده شان قرار می دهد و نمی توانند از آن برکنار و به آن بی تفاوت باشند. وظایفی همچون هدایت و ارشاد مردم، حفظ کیان دین و مذهب، مبارزه با ظلم و انحصارطلبی، آگاه سازی مردم و بیدارسازی آنان در مقابله با توطئه ها، خطرات و تهدیدات مختلف، حفظ استقلال و آزادی کشور اسلامی و حمایت از محرومان و پابرهنگان و... گویای نقش و جایگاه روحانیون در قبال اسلام است که گستره آن زمان تشکیل حکومت و نیز نبود آن را در بر می گیرد؛ هرچند در زمان برپایی حکومت اسلامی، مسئولیت آنان بیشتر خواهد شد. البته انجام این مسئولیت ها الزاماً به معنای عهده دار شدن مسئولیت های اجرایی توسط روحانیون نیست و امام علیه السلام در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی بر این باور بودند که با حضور غیرروحانیون در مسئولیت های اجرایی، روحانیون با ایفای نقش نظارتی خود می توانند نظام اسلامی را به طور بایسته تحقق بخشند و پیش ببرند و نیازی به حضور روحانیون در عرصه مسئولیت های اجرایی نیست. مصاحبه های امام علیه السلام پیش از انقلاب اسلامی ناظر به این جهت و بر این پیش فرض استوار

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۹.



بود که در میان غیرروحانیون افرادی وجود دارد که توانایی اداره امور کشور و انجام مسئولیت‌های اجرایی را برآساس مبانی و معیارهای اسلامی دارند و نیازی به حضور روحانیون در این عرصه نخواهد بود.

اما با پیروزی انقلاب اسلامی و شرایط پیش آمده و تجربه تلخ روی کار آمدن دولت موقت و ریاست جمهوری بنی صدر و آسیب‌هایی که از این ناحیه متوجه نظام شد، ضرورت حضور روحانیون در برخی مسئولیت‌های نظام بیش از پیش احساس شد و این واقعیت آشکار شد که برای ادامه حرکت نظام اسلامی بر چارچوب‌ها و موازین اسلامی و حفظ استقلال کشور، روحانیون باید این مسئولیت‌ها را بر عهده بگیرند. همچنین از آنجا که باقی ماندن آن افراد در پست‌های کلیدی، به اهداف نظام اسلامی و موجودیت آن خدشه وارد می‌کرد و در کارکردهای حکومت نیز اختلال ایجاد می‌کرد، امام پذیرفتند که بخشی از روحانیون با پذیرش مسئولیت‌های دولتی که جنبه کلیدی دارند، در تحقق اهداف و وظایف حکومت اسلامی، نظام را یاری رسانند.

خود امام بزرگوار به این نکته به صراحت اشاره فرمودند:



من از اول که در این مسائل بودم و کم‌کم آثار پیروزی داشت پیدا می‌شد، در مصاحبه‌هایی که کردم، چه با کسانی که از خارج آمدند، حتی در نجف و در پاریس، و چه در حرف‌هایی که خودم زدم، این کلمه را گفته‌ام که روحانیون شغلشان یک شغل بالاتر از این مسائل اجرایی است و چنانچه اسلام پیروز بشود، روحانیون می‌روند سراغ شغل‌های خودشان. لکن وقتی که ما آمدیم و وارد در معرکه شدیم، دیدیم که اگر روحانیون را بگوییم همه بروید سراغ مسجدها، این کشور به حلقوم آمریکا یا شوروی می‌رود. ما تجربه کردیم و دیدیم که اشخاصی که در رأس واقع شدند و از روحانیون نبودند، در عین حالی که بعضی‌شان هم متدین بودند،

از باب اینکه آن راهی که ما می‌خواستیم برویم و آن راهی که مستقل باشیم... آن راه با سلیقه آن‌ها موافق نبود، و چون آنجا دیدیم که ما نمی‌توانیم در همه جا یک افرادی پیدا بکنیم که صد درصد برای آن مقصدی که این ملت ما برای آن، جوان‌هایشان را دادند و اموالشان را دادند، نمی‌توانیم پیدا بکنیم، ما تن دادیم به اینکه رئیس‌جمهورمان از علما باشد... نخست‌وزیرمان هم همین‌طور... ما آن روز خیال می‌کردیم که در این قشرهای تحصیل‌کرده و متدین و صاحب افکار، افرادی هستند که بتوانند این مملکت را به آن جوری که خدا می‌خواهد، ببرند آن‌طور اداره کنند. وقتی دیدیم که نه، ما اشتباه کردیم...، ما از حرفی که در مصاحبه‌ها گفتیم، عدول کردیم و موقتاً تا آن وقتی که این کشور را غیرروحانی می‌تواند اداره کند، آقایان روحانیون به ارشاد خودشان و به مقام خودشان برمی‌گردند و محوّل می‌کنند دستگاه‌های اجرایی را به کسانی که برای اسلام دارند کار می‌کنند...^۱

باید توجه داشت که این مسئولیت که برحسب ضرورت‌ها و الزامات عرفی و شرعی بر دوش روحانیون نهاده شده، تکلیفی است که در امتداد وظایف شرعی آنان قرار می‌گیرد و جدای از آن نیست؛ زیرا روحانیون به حسب وظیفه و مسئولیت شرعی خودشان، در قبال حفظ اساس اسلام و نظام جمهوری اسلامی که برگرفته از مبانی و اصول دینی است، نمی‌توانند بی‌تفاوت باشند و در صورتی که حضور نیافتن آنان موجب شود که خطر و آسیبی متوجه دین و نظام دینی شود، موظف به پذیرش مسئولیت هستند.

به تعبیر دیگر، اهمیت والاتر و بالاتر حفظ اسلام و نظام اسلامی، امام علیه السلام را بر این داشت تا از دیدگاه نخست خویش فاصله بگیرند و با وجود اینکه شغل روحانیت را بالاتر از مسائل اجرایی می‌دانستند، به‌منظور انجام این مسئولیت مهم‌تر و

۱. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۳۴۹ و ۳۵۰.

جلوگیری از انحراف در مسیر نظام، با حضور روحانیون در برخی مسئولیت‌ها موافقت کنند. بنابراین در دیدگاه امام علیه السلام درخصوص حضور روحانیون در برخی مناصب دولتی، هیچ‌گونه تعارض و ناهم‌خوانی‌ای وجود ندارد؛ بلکه شرایط پدیدآمده در آغاز شکل‌گیری انقلاب اسلامی و ضرورت‌ها و الزامات ناشی از آن و اهمیت برتر حفظ اسلام و نظام، موجب شد امام علیه السلام از آن نگاه اولیه که پیش از انقلاب اسلامی مطرح کرده بودند، فاصله بگیرند و ضرورت حضور روحانیون در مسئولیت‌ها را بپذیرند تا نظام اسلامی بتواند در مسیر روشن خویش گام بردارد.

از آنجا که حضور در عرصه‌ها و مسئولیت‌های اجرایی همواره با اشکال‌ها و نارضایتی‌هایی همراه است، ایشان در ارزیابی حضور چندین ساله روحانیت در این عرصه فرمودند:

کسی مدعی آن نیست که مردم و پابره‌نه‌ها مشکلی ندارند و همه امکانات در اختیار مردم است و مسلم آثار ده سال محاصره و جنگ و انقلاب در همه جا ظاهر می‌شود و کمبودها و نیازها رخ می‌نماید؛ ولی من با یقین شهادت می‌دهم که اگر افرادی غیر از روحانیت جلودار حرکت انقلاب و تصمیمات بودند، امروز جز ننگ و ذلت و عار در برابر آمریکا و جهان‌خواران و جز عدول از همه معتقدات اسلامی و انقلابی چیزی برایمان نمانده بود.^۱

۱. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۷ و ۹۸.

امید نافرجام!

هادی حسین خانی

«حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنَازِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمِهِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛^۱ «خوردن مواد ناپاک که تناسبی با جسم و روح شما ندارند) بر شما حرام شده است [مانند] گوشت مردار و خون و گوشت خوک و آنچه به نام غیر خدا کشته‌اند و حیوان خفه‌شده و آنچه به ضرب چوب و سنگ مرده و آنچه به سبب پرت شدن از بلندی جان داده و حیوانی که به ضرب شاخ حیوان دیگر از بین رفته و حیوانی که درنده‌ای آن را کشته و از آن خورده، مگر آنچه را که در آستانه مرگ، قابل تذکیه بوده و شما به دستور شرع تذکیه کرده‌اید، و نیز آنچه برای بت‌ها قربانی شده، و آنچه به وسیله تیرهای قمار سهم‌بندی می‌کنید، بر شما حرام گشته است. [همه] این [امور] فسق و نافرمانی

[از احکام خدا] است. امروز کفرپیشگان از [شکست] دین شما ناامید شده‌اند. بنابراین از آنان نترسید و از من بترسید. امروز [با نصب علی بن ابی طالب علیه السلام به ولایت و امامت و حکومت و فرمانروایی بر امت] دینتان را برای شما کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را برایتان به عنوان دین پسندیدم. پس هرکه در حال گرسنگی شدید بی آنکه مایل به گناه باشد (به خوردن مُحَرَّمات بیان شده) ناچار شود، (می‌تواند به اندازه ضرورت از آن‌ها بهره گیرد). به یقین خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.»

در ابتدای این آیه شریفه خداوند متعال مردم را از خوردن یازده چیز بر حذر داشته است. در انتهای آیه نیز فرموده که در حال اضطرار و گرسنگی شدید می‌توانید در حد رفع نیاز، از این موارد مصرف کنید. در بین آیه شریفه نیز به دو نکته مهم اشاره می‌شود:

- امروز کافران از دین شما مأیوس شده‌اند، پس از آنان نترسید و از من بترسید؛
- امروز دینتان را برای شما کامل و نعمتم را برای شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین برایتان پسندیدم.

حال سؤال آن است که چه عاملی باعث شده در این روز دین کامل، نعمت خداوند بر مردم تمام و کافران از دین مؤمنین مأیوس شوند؟ در این زمینه چند مطلب قابل توجه است:

۱. ممکن است گفته شود سیاق آیه حاکی از آن است که با حرام شدن خوردن یازده چیز، دین خدا کامل و نعمت او بر مؤمنین تمام شده است. این احتمال گرچه با سیاق سازگار است، اما با ملاحظاتِ مواجهه است.
۲. یکی از ملاحظات آن است که موضوع حرمت خوردن این امور و جواز

تناول آن‌ها در صورت اضطرار، قبل از سورۀ مدنی مائده، در سورۀ‌های مکی مانند سورۀ انعام آیۀ ۴۵ و نحل آیۀ ۱۱۵ ذکر شده است. البته در آیۀ ۱۷۳ سورۀ مدنی بقره نیز همین محرمات مطرح شده است؛ ولی چون آیۀ ۳ سورۀ مائده در حجۀ الوداع و در ماه‌های پایانی عمر رسول اکرم ﷺ نازل شده است، آیۀ سورۀ بقره قبل از آیۀ سورۀ مائده نازل شده است. پس آیۀ سورۀ مائده مطلب جدیدی ندارد و همان محرمات خوردنی و آشامیدنی را بازگو کرده است.

۳. ممکن است گفته شود در آیات مورد اشاره تنها به حرمت خوردن مردار، خون، گوشت خوک و آنچه به غیر نام خدا کشته شده پرداخته شده است؛ درحالی‌که در آیۀ سوم سورۀ مائده بر حرمت خوردن یازده چیز تأکید شده است. پس با نزول این آیه و تکمیل مواردی که باید از خوردن آن‌ها اجتناب شود، دین کامل شده است. حال آنکه به نظر می‌رسد آیۀ سوم سورۀ مائده تفصیل و بیان مصادیقی از مردار و آن چیزی است که به غیر نام خدا کشته شده است. درواقع حیوان خفه شده و آنچه به ضرب چوب و سنگ مرده و آنچه به سبب پرت شدن از بلندی جان داده و حیوانی که به ضرب شاخ حیوان دیگر از بین رفته و حیوانی که درنده‌ای آن را کشته و از آن خورده، مصادیق دیگری از مردار است و آنچه برای بت‌ها قربانی شده و آنچه به وسیلۀ تیرهای قمار سهم‌بندی شده، مصادیقی از حیوانی است که به غیر نام خدا کشته شده است.

۴. بار دیگر ممکن است گفته شود همین ذکر مصادیق مطلب جدیدی است که دین خدا با آن کامل و نعمتش بر مردم تمام شده است. در پاسخ به این مطلب نیز باید گفت دین شامل مجموعه‌ای از اعتقادات و اخلاقیات و احکام است. خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها بخش کوچکی از منظومۀ گسترده احکام شرعی است؛ همچنان که موضوع حرمت خوردن آن چند چیز، بخش کوچکی از احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها را تشکیل می‌دهد. حال چگونه



می شود بیان بخش بسیار ناچیزی از دین، دین را کامل و نعمت را تمام و دشمنان را مأیوس سازد؟!

۵. اساساً آیا کافران به این امر دل خوش بودند که حیوانی از کوه پرت شود یا در اثر ضربه یا خفگی بمیرد و مسلمانان آن را بخورند؟! آیا اکنون با بیان این حکم، آن ها مأیوس شده اند؟!

۶. شاید راه مناسب برای روشن شدن مسئله آن باشد که ببینیم کافران قبلاً به چه چیز دل خوش بودند که امروز از آن مأیوس شده اند!

آرزوی اصلی کافران برچیده شدن بساط اصل اسلام بود. خداوند متعال در آیه ۳۲ سوره توبه می فرماید: «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»؛ «همواره می خواهند نور خدا را با سخنان باطل [و تبلیغات بی پایه] خود خاموش کنند؛ ولی خدا جز اینکه نور خود را کامل کند، نمی خواهد؛ هرچند کافران خوش نداشته باشند.» اما آنگاه که نتوانستند نور اسلام را محو کنند، در صدد برآمدند که رسول خدا ﷺ را زندانی کنند یا به قتل برسانند یا تبعید کنند. خداوند متعال در آیه ۳۰ سوره انفال می فرماید: «وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ»؛ «و [یاد کن] هنگامی را که کفرپیشگان درباره تو نیرنگ می زدند تا تو را به زندان دراندازند یا به قتل برسانند یا [از وطن] بیرون کنند. و [در آینده هم همواره بر ضد تو] نیرنگ می زنند و خدا هم جزای نیرنگشان را می دهد و خدا بهترین جزادهنده مکرپیشگان است.»

اما وقتی مکر آن ها نیز چاره ساز نشد، آرزوی مرگ پیامبر ﷺ را در سر پروراندند. شهید آیت الله مطهری در توضیح این مطلب می فرماید:

در آیه ۲۸ سوره ملک آمده: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِيَ اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ»؛ «بگو به من خبر دهید، اگر خدا مرا و هر که را با من است

هلاک کند یا ما را مورد رحمت قرار دهد، چه کسی کافران را از عذابی دردناک پناه می‌دهد؟! کافران چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را برای خودشان مزاحم و موی دماغ تشخیص می‌دادند، یکی از حرف‌هایشان این بود که چه زمانی خواهد بود که ما از شرّ این راحت بشویم یعنی آرزوی مرگ پیغمبر را می‌کردند. یک حادثه‌ای پیدا بشود، یک دشمن قوی پیدا بشود، بیاید او و همراهانش را نابود کند. چون اغلب به خدای بزرگ معتقد بودند (به الله معتقد بودند و بت‌ها را شفعا می‌دانستند) می‌گفتند بلکه خدا این را بگشدد، ما از شرّش راحت بشویم.^۱

آن‌ها بر این باور بودند که اسلام قائم به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله است و با رحلت ایشان، دین اسلام هم از بین خواهد رفت.

۷. بر این اساس، باید چه اتفاقی بیفتد تا کافران مأیوس شوند؟ آیا تکمیل چند حکم فقهی آنان را ناامید می‌سازد؟

به نظر می‌رسد کافران در صورتی از دین مسلمانان ناامید می‌شوند که دین از جنبه شخصی و قائم به شخص بودن خارج شود و با فقدان پرچم دار دین، پرچم او بر زمین نیفتد. این آن چیزی است که کافران را برای همیشه مأیوس می‌کند و آرزوی آن‌ها را بر باد می‌دهد. این آن چیزی است که ضامن بقای تمامی ابعاد دین یعنی اعتقادات و اخلاقیات و احکام آن است و نه فقط بیان‌کننده حکم فقهی حرمت خوردن چند مورد مشخص.

۸. در دوران آغازین پیروزی انقلاب اسلامی نیز استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا تمامی تلاش خود را برای محو انقلاب به کار برد. غائله‌آفرینی در کردستان، آذربایجان و...، کودتای نوژه، ترور یاران امام، حمله مستقیم ناوگان

۱. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، ج ۸، ص ۲۲۶-۲۲۸.

هوایی آمریکا در جریان لانه جاسوسی و برافروختن آتش جنگ تحمیلی نمونه‌هایی از این تلاش‌هاست. اما آنگاه که توطئه‌ها نتیجه نداد و نتوانست نتیجه بگیرد، مترصد آن بود که با رحلت بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، پرچم انقلاب اسلامی بر زمین بیفتد و وضعیت به روال سابق و سیطره آمریکا بر کشور برگردد. این آرزو در دوران کهن سالی و بیماری امام عزیز به صورت آشکار و پنهان ابراز می‌شد. اما اراده خداوند متعال غیر از این بود. حضرت امام علیه السلام با بنیان نهادن اصل ولایت فقیه در شالوده نظام اسلامی، حاکمیت جامعه اسلامی را از شخص محوری به فقاہت محوری تغییر داد و بدین ترتیب تداوم‌یابی انقلاب را تضمین کرد.

۹. پس از ارتحال امام عزیز نیز خداوند متعال، فکر و دل اعضای مجلس خبرگان رهبری را به سوی شایسته‌ترین جانشین امام راحل علیه السلام جهت داد و با این انتخاب شایسته، دل عاشقان نظام اسلامی را تثبیت و امید دشمنان آن را به یأس مبدل ساخت.

۱۰. نکته حائز اهمیت آن است که باید قدر نظام مبتنی بر ولایت فقیه و شخص رهبر معظم انقلاب را دانست. دشمنان اسلام و انقلاب با انواع حيله‌ها و نیرنگ‌ها درصدد هستند ذهن جوانان را به اصل ولایت فقیه و نائب شایسته امام زمان علیه السلام بدبین کنند و به مقاصد پلید خود برسند. اما جوان ایرانی آگاه‌تر از آن است که فریب مکر دشمن را بخورد. او می‌داند که دشمن مکار با جنگ شناختی زمینه را برای سرنگونی حاکمیت سوریه فراهم کرد و اینک با آن کشور به مثابه گوشت قربانی برخورد می‌کند و آن را به سوی فروپاشی کامل سوق می‌دهد.

پس به فرمایش خداوند متعال اگر تقوا و خدا ترسی در جامعه اسلامی حاکم شود، کید و مکر دشمنان راه به جایی نخواهد برد و نباید از آنان هراسان بود. هراس واقعی زمانی است که به جای ترس از خدا، از کد خدا بترسیم!



درنگی در شبها

مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه

امام خمینی علیه السلام با علوم جدید آشنا نبود و هیچ یک از فنون حکمرانی و مهارت‌های مدیریتی را نیاموخته بود و نه تنها درکی از فنون حکمرانی زمانه نداشت، بلکه بر انکار و نفی آن‌ها در موضعی ستیزه‌جویانه و تقابلی اصرار داشت!

بی‌تردید شخصیتی همچون امام خمینی علیه السلام تحول بزرگی مانند انقلاب اسلامی را در عصر حاضر رقم زد که در پرتو آن، معادلات سیاسی جهان دستخوش تحولات شگرفی شد. ایشان توانست انقلاب اسلامی را از لابه‌لای امواج سهمگین توطئه‌ها و بحران‌ها و حوادث مختلف به سلامت عبور دهد؛ شخصیتی کم‌نظیر و تأثیرگذار و توانمند و برخوردار از ویژگی‌های ممتاز مدیریتی و هدایتگری و راهبری!

البته تاریخ جهان شاهد ظهور افرادی است که با برخورداری از توانمندی‌ها و ویژگی‌های خاص خود، بدون آنکه دانش مدیریتی را در محافل آکادمیک آموخته باشند، منشأ تحولات بزرگی شده‌اند؛ افرادی مانند گاندی، نهرو و...؛ اما امام خمینی علیه السلام با الهام از تعالیم مدیریتی اسلام و بینش و منش مثال‌زدنی

مدیریتی و سیاسی خود، بزرگ‌ترین انقلاب قرن را به وجود آورد و حرکتی آفرید که به تعبیر «نیکی کدی»، نظریه‌پرداز آمریکایی، «جهان را لرزاند»؛ چراکه عظمت و ابعاد فرامرزی و منطقه‌ای و جهانی انقلاب اسلامی گویای بزرگی کارِ امام علیه السلام و نیز نمایش‌دهنده‌الگوی مدیریتی کم‌نظیر اوست که افق‌های جدیدی را در عرصه مدیریت نمایان ساخت. آنچه اهمیت و نقش مدیریت حضرت امام علیه السلام را بیشتر نمایان می‌سازد، شکل‌گیری انقلابی است با ماهیتی اسلامی در عصر حاکمیت سکولاریسم؛ همان حاکمیتی که به دنبال کنار گذاشته شدن دین از عرصه زندگی اجتماعی بشر بود. این انقلاب و تحول تاریخی در کشوری است که یکی از راهبردی‌ترین مناطق جهان است و برای قدرت‌های بزرگ جهانی اهمیت بسیاری دارد. حجم تلاش‌های گسترده آنان در جلوگیری از انقلاب اسلامی و مقابله با آن، تا به امروز، از جنگ تحمیلی هشت ساله گرفته تا حمایت از تحرکات گروه‌ها و جریان‌های معاند و تجزیه طلب و اقدامات نظامی و همچنین تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی و جنگ اقتصادی و جنگ نرم، شاهد روشنی بر این مدعا است. بدیهی است شکل‌دهی و هدایت انقلاب اسلامی در چنین فضا و شرایطی، هوشمندی و درایت و مدیریت فوق‌العاده‌ای می‌طلبد که نمی‌توان آن را انکار کرد یا نادیده انگاشت^۱ یا حتی به سادگی از کنارش گذشت.

گرچه پرداختن به ابعاد و شاخصه‌های مدیریتی حضرت امام علیه السلام مجال مفصلی می‌طلبد، اما نگاهی گذرا به ابعاد و جلوه‌هایی از مدیریت حضرت امام علیه السلام، در جای خود مغتنم است و فرصتی است برای تأمل در این بُعد از ابعاد شخصیتی ایشان. اکنون به چند محور اساسی اشاره می‌کنیم:

۱. ر.ک: افشاری، علی، آیت‌الله خمینی؛ عوام‌ترین حاکم تاریخ ایران، سایت ملیون ایران، www.melliun.org، تاریخ انتشار:



۱. ابعاد و ویژگی‌های ممتاز شخصیتی حضرت امام علیه السلام در عرصه مدیریت

حضرت امام علیه السلام از ویژگی‌های فردی‌ای همچون صداقت، اعتماد به نفس، جسارت و شجاعت، قاطعیت، انعطاف‌پذیری، آرامش، روشن‌بینی و تیزبینی، بینش، دانش و شناخت لازم، مردم‌شناسی، زمان‌شناسی و... برخوردار بود. همین ویژگی‌ها از ایشان شخصیت جامعی ساخته بود که توان اداره و راهبری و مدیریت جامعه به سوی اهداف بلند آن را داشت. حضرت امام علیه السلام فقیهی ژرف‌نگر، حکیمی خردمند، سیاست‌مداری شجاع و دوراندیش، عارفی کامل و در یک جمله، انسانی جامع با ابعادی فراتر از زمان و مکان بود.

میخائیل گورباچف، آخرین رهبر شوروی سابق، در مورد ایشان می‌گوید: «امام خمینی علیه السلام فراتر از زمان می‌اندیشید و در بُعد مکان نمی‌گنجید. او توانست اثر بزرگی در تاریخ جهان به جای بگذارد.»^۱

یرواند آبراهامیان، تاریخ‌نگار و استاد دانشگاه آمریکا، نیز درباره شخصیت حضرت امام علیه السلام چنین می‌گوید: آیت‌الله خمینی را غالباً یک روحانی سنتی توصیف کرده‌اند؛ اما ایشان در واقع نوآور بزرگی در ایران بودند، هم به لحاظ نظریه سیاسی‌شان و هم از نظر استراتژی مردمی که وجهه مذهبی داشت. نقش تعیین‌کننده و محبوبیت وسیع ایشان را با دو عامل می‌توان توضیح داد:

عامل اول، شخصیت ایشان، به خصوص زندگی ساده و سازش‌ناپذیری با طاغوت بود. در کشوری که بیشتر سیاست‌مداران زندگی پرتجملی داشتند، او زندگی زاهدانه‌ای چون عارفان و صوفیان و عاری از آلایش‌های مادی چون مردمان عادی داشت.

۱. امام خمینی علیه السلام از دید چهره‌های سرشناس جهان، www.mashreghnews.ir/news/582862، تاریخ انتشار: ۱۳۹۵/۳/۱۲.

در محیطی که رهبران سیاسی، کارچاق‌کن، اهل ساخت و پاخت و اعمال نفوذ شخصی و خانوادگی بودند، آیت‌الله خمینی مصّرانه از هرگونه سازشی، حتی آنگاه که ناگزیر و لازم می‌نمود، سرپیچیدند و تأکید کردند که اگر فرزندان خود ایشان مستوجب مجازات باشند، خود این کار را انجام می‌دهند. او همچون «مرد خدا»یی عمل کردند که نه به دنبال قدرت دنیوی بلکه مرجعیت روحانی بودند. همچنین در دهه‌ای، رسوا از کردار سیاست‌مداران خودپسند، بی‌تفاوت، فاسد، نومید و بی‌ثبات، امام خمینی رحمته‌الله در عین صمیمیت، جسارت، تحرک، ثبات و بسیار مهم‌تر از همه، فسادناپذیری، ظاهر شدند. کوتاه سخن، ایشان رهبر انقلابی پرجاذبه‌ای بودند در زمانی که چنین رهبری بسیار کمیاب و سخت مورد نیاز بود.^۱

ویژگی‌های برجسته حضرت امام رحمته‌الله به گونه‌ای است که حتی برخی از دگرنانشان و روشن‌فکران غرب‌گرا و سکولار را نیز به اعتراف واداشته است. برای نمونه، یکی از این افراد در این باره می‌گوید:

«(امام رحمته‌الله خمینی رحمته‌الله با سوادترین رهبر این کشور بوده تاکنون. از ایام اولیه حکومت هخامنشیان تا روزگار حاضر، هیچ‌کس به لحاظ علمی به پای او نمی‌رسید. چرا؟ برای اینکه اولاً فقیه درجه‌اولی بود، عرفان هم خوانده بود، فلسفه هم خوانده بود. شاه قبل از آقای خمینی که بود؟ یک جوان بیست‌ساله که از سوئیس بلند شد آمد ایران، پادشاه شد... پادشاهان قبل از او چه؟ این را تواریخ برای ما نوشتند. این‌ها خواندن و نوشتن بلد نبودند. آن قدر فاصله

۱. آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه کاظم فیروزمند و حسن شمس‌آوری و محسن مدیرشانه‌چی، تهران، نشر



زیاد است که لازم نیست ما بخواهیم شواهد تاریخی بیاوریم. نه فقط در ایران، شما سراغ پادشاهان انگلستان و فرانسه بروید! این‌ها آدم‌های بافکری، باعلمی و باسوادی نبودند. در تاریخ ما آقای خمینی علیه السلام واقعاً یک نمونه بی نظیر بود در مقام حکومت‌داری. امام خمینی علیه السلام سابقه خوبی داشت. در گذشته او هیچ چیز ناپاکی وجود نداشت: نه مال مردمی را خورده بود، نه آدمی را کشته بود، نه تجاوزی به حق کسی کرده بود. هیچ کدام این‌ها نبود. مرد شجاعی بود. ما آدم شجاع در تاریخ خودمان کم داشتیم. آدم قلدر داشتیم؛ ولی شجاعت یک فضیلت اخلاقی است. این غیر از این است که شما زورتان زیاد باشد. نادرشاه هم آدم قلدری بود. ولی شجاعت اصلاً حرف دیگری است. اختناق و خفقانی که در زمان شاه بود که کسی جرئت سخن گفتن نداشت، یک کسی از قم (امام خمینی علیه السلام) برمی‌خاست و فریاد می‌کشید و مقابل حکومت شاه می‌ایستاد و می‌گفت من سینه‌ام را برای سرنیزه‌های شاه آماده کرده‌ام! این چه میزانی از شجاعت لازم دارد؟!^۱

۲. خدامحوری و ارزش‌مداری در مدیریت

۱۳۵

دین و دین‌گرایی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان یک متغیر مغفول شناخته می‌شد؛ متغیری که ابرقدرت‌ها آگاهانه و کشورهای تابع، ناآگاهانه از هندسه معرفتی خود کنار گذاشته بودند. مهم‌ترین کار حضرت امام علیه السلام بازگرداندن حضور فعال دین در عرصه زندگی اجتماعی بود. ایشان معنویت (خدامحوری) و دین را به عرصه مدیریت، آن هم در گستره مدیریت کلان و اداره یک نظام سیاسی

۱. سروش، عبد‌الکریم، سخنانی در کالیفرنیا (مقارن با چهل‌مین سالگرد پیروزی انقلاب)، تاریخ انتشار: ۱۳۹۷/۱۲/۱۱.

آورد و اسلام را به عرصه اجتماعی زندگی بشر بازگرداند و حاکمیت و مدیریت سکولار را به چالش کشید. از این رو در حقیقت ایشان را باید «احیاگر اسلام ناب در عصر حاضر» دانست.

آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس مشهور، در این باره می‌گوید:

«در گذشته سه غول فکری جامعه‌شناسی یعنی مارکس، دورکیم و ماکس وبر، با کم‌وبیش اختلافاتی، فرایند عمومی جهانی را به سمت سکولاریزاسیون و به حاشیه رفتن دین می‌دیدند؛ ولی از آغاز دهه هشتاد و با انقلاب اسلامی ایران، شاهد تحقق عکس این قضیه هستیم؛ یعنی فرایند عمومی جهان روند معکوسی را آغاز و به سمت دینی شدن پیش می‌رود... آیت‌الله خمینی رحمته‌الله حکومتی را که برطبق قوانین سنتی اسلامی سازمان یافته بود تأسیس کرد. انقلاب اسلامی، به گفته وی، دین را آن‌گونه که در قرآن مشخص گردیده، اساس مستقیم زندگی سیاسی و اقتصادی قرار می‌دهد. احیاگری اسلامی را نمی‌توان صرفاً براساس ملاحظات مذهبی درک کرد. این جنبش تا حدی نشان‌دهنده واکنش علیه تأثیر غرب و یک جنبش ابراز هویت ملی یا فرهنگی است. آنچه رخ داده است چیزی پیچیده‌تر است: آداب و شیوه‌های زندگی سنتی احیا گردیده‌اند؛ اما با علایقی همراه‌اند که خاص دوران مدرن است.^۱ به تعبیر جامع میشل فوکو، اندیشمند مشهور فرانسوی، «امام خمینی رحمته‌الله منادی معنویت و روحی جدید برای جهان بی‌روح در عصر حاضر گردید».^۲

۱. گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی دین، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۶، ص ۷۵ و ۵۱۳.

۲. فوکو، میشل، روح یک جهان بی‌روح، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰، ص ۶۱.

۳. قدرت کم‌نظیر سازمان‌دهی و بسیج مردم

حضرت امام علیه السلام در فضایی که گروه‌ها و جریان‌های سیاسی مارکسیستی، ملی‌گرا و لیبرال به دنبال همراه ساختن مردم و هدایت و جهت‌دهی مبارزات مردمی بودند، بر پایه فرهنگ دینی و شناخت عمیق از مردم، جریان مردمی را در مسیر اهداف انقلاب اسلامی سازمان‌دهی کرد و قدرت مدیریت اسلامی را به رخ همه مکاتب غربی و غرب‌گرا کشاند.

میشل فوکو در این باره می‌گوید:

«شخصیت آیت‌الله خمینی پهلوی به افسانه می‌زند! امروز هیچ رئیس دولتی و هیچ رهبر سیاسی، حتی به پشتیبانی همه رسانه‌های کشورش، نمی‌تواند ادعا کند که مردمش با او پیوندی چنین شخصی و چنین نیرومند دارند.»^۱

فاینشال تایمز در مطلبی می‌نویسد:

«امام خمینی علیه السلام مهم‌ترین استراتژیست انقلابی ایران بود که کشور تا آن زمان به خود دیده بود؛ یکی از استراتژیست‌های سیاسی پیشرفته‌ای که قرن بیستم به خود دید! او دو چیز را درک کرد: قدرت شیعه و توانایی آن برای بسیج مردم.»^۲

تایمز لندن در توصیف امام خمینی علیه السلام می‌نویسد:

«امام خمینی علیه السلام مردی بود که توده‌ها را با کلام خود مسحور می‌کرد. وی به زبان مردم عادی سخن می‌گفت و به طرفداران فقیر و محروم خود اعتماد به نفس

۱. فوکو، میشل، ایرانی‌ها چه رؤیایی در سردارند؟ ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران، نشر هرمس، ۱۳۷۷، ص ۶۴.

۲. انقلاب اسلامی؛ «انقلابی که جهان را لرزاند»، www.mizanonline.com/fa/news، ۵۹۵۲۶۱، تاریخ انتشار: ۱۳۹۸/۱۱/۲۲.



می بخشید... وی به مردم نشان داد که حتی می توان در برابر قدرت هایی مثل آمریکا ایستاد و نهراسید.^۱

۴. حفظ جهت گیری اصولی انقلاب اسلامی

از جلوه های مدیریتی حضرت امام علیه السلام حفظ جهت گیری انقلاب اسلامی و جلوگیری از افتادن آن در دامن الگوهای شرقی و غربی و هضم شدن آن در اردوگاه شرق و غرب بود. با توجه به بلوک بندی کشورها در دو اردوگاه شرق و غرب، شکل گیری انقلابی بر پایه دین در چنین فضا و شرایطی و حفظ ماهیت اصولی اش، کار بسیار مهمی بود که حضرت امام علیه السلام با درایت و هوشمندی خود انجام دادند.

هنری کیسینجر، استراتژیست مشهور آمریکایی و مشاور پیشین امنیت ملی آمریکا، در توصیف حضرت امام علیه السلام می گوید:

«آیت الله خمینی علیه السلام غرب را با بحران جدی برنامه ریزی مواجه کرد. تصمیمات او آن چنان رعدآسا بود که مجال هر نوع تفکر و برنامه ریزی را از سیاستمداران و نظریه پردازان سیاسی می گرفت. هیچ کس نمی توانست تصمیمات او را از پیش حدس بزند. او با معیارهای دیگری، غیر از معیارهای شناخته شده در دنیا، سخن می گفت و عمل می کرد. گویی از جای دیگر الهام می گرفت.»^۲

مقام معظم رهبری حفظه الله فرمودند:

«هنر بزرگی امام بزرگوار ما این بود که چارچوب محکمی را برای این انقلاب به وجود آورد و نگذاشت این انقلاب در هاضمه قدرت ها و جریان های

۱. نظر اندیشمندان و صاحب نظران خارجی درباره بنیان گذار انقلاب اسلامی: www.mojnews.com/fa/tiny/news

۱۶۱۸۶۸، تاریخ انتشار: ۱۳۹۶/۳/۱۴.

۲. انقلاب اسلامی؛ «انقلابی که جهان را لرزاند»، www.mizanonline.com/fa/news، ۵۹۵۲۶/، تاریخ انتشار: ۱۳۹۸/۱۱/۲۲.



سیاسی مسلط هضم شود. شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» یا شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» که تعالیم امام و خط اشاره انگشت ایشان در دهان مردم انداخت، معنایش این بود که این انقلاب متکی به اصول ثابت و مستحکمی است که نه به اصول سوسیالیسم اردوگاه آن روز شرق ارتباطی دارد، نه به اصول سرمایه داری لیبرال اردوگاه غرب. علت اینکه شرق و غرب با این انقلاب دشمنی کرده اند و سرسختی نشان داده اند، همین بود.^۱

۵. مواجهه حضرت امام (علیه السلام) با جریان‌ها و گروه‌های سیاسی

با توجه به حضور و فعالیت گسترده جریان‌ها و گروه‌های سیاسی با گرایش‌های التقاطی در جریان مبارزات انقلابی و پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تلاش آن‌ها برای سهم خواهی از انقلاب و سوق دادن آن به سمت اهداف مورد نظر خود، حفظ جهت‌گیری اصولی انقلاب اسلامی و جلوگیری از افتادن آن در مسیر تفکرات و جریان‌های التقاطی و انحرافی، در عین مدیریت و کنترل این جریان‌ها، از جلوه‌های بزرگ مدیریتی حضرت امام (علیه السلام) است.

۱۳۹

حضرت امام (علیه السلام) جریان‌های سیاسی و ماهیت آن‌ها را به خوبی می‌شناختند و نفوذ رگه‌های تفکرات التقاطی در جریان مبارزاتی را موجب انحراف انقلاب اسلامی از مسیر اصلی خویش می‌دانستند و در عین تلاش برای اصلاح و جذب این جریان‌ها و طرد نکردن کلی آن‌ها تا حد امکان و جلوگیری از تبدیل شدن این جریان‌ها به نیروهایی علیه نظام، راه هرگونه سوءاستفاده را بر آنان بستند و با توجه به نفوذ فکری این جریان‌ها در میان برخی از افراد جامعه و گرایش به آن‌ها، بستر و

۱. بیانات مقام معظم رهبری (علیه السلام) در مراسم سیزدهمین سالگرد رحلت امام خمینی (علیه السلام)،

شرایطی فراهم کردند تا مردم ماهیت این جریان‌ها و زاویه داشتن آن‌ها با اصول و ارزش‌های اسلامی را عملاً بشناسند.

۶. امام خمینی علیه السلام و مدیریت بحران

یکی از جلوه‌های مدیریتی حضرت امام علیه السلام مدیریت بحران‌های پس از انقلاب اسلامی است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی شاهد بحران‌ها و تهدیدات بسیار خطرناکی هستیم که امام علیه السلام با هوشمندی و درایت کم‌نظیر و با استعانت از قدرت لایزال الهی و پشتیبانی مردم انقلابی، موفق به مدیریت این بحران‌ها شدند. بحران‌هایی همچون تحرکات قومی و اقدامات گروه‌های تجزیه‌طلب، تسخیر لانه جاسوسی آمریکا، قطع رابطه آمریکا با کشورمان، استعفای دولت موقت، درگیری‌های مسلحانه گروه‌های مخالف و ترورهای بعد از انقلاب، طراحی کودتا، عزل بنی‌صدر، وقوع جنگ تحمیلی و پیامدهای آن، ماجرای مک‌فارلین، پایان جنگ، غائله منافقین، عزل قائم‌مقام رهبری و... که هر یک از آن‌ها می‌توانست تهدیدی جدی برای هر نظام سیاسی به وجود آورد و موجودیت آن را به خطر بیندازد، هدایت و مدیریت انقلاب اسلامی و عبور دادن آن از لابه‌لای امواج سهمگین این بحران‌ها، شاهد روشنی بر درایت و توانایی مدیریتی حضرت امام خمینی علیه السلام است. نگاهی به این ابعاد و جلوه‌های مدیریت ایشان، به خوبی بیانگر توانمندی مدیریتی و قدرت راهبری حضرت امام علیه السلام است که دوست و دشمن به آن معترف‌اند.

بنابراین هرچند حضرت امام علیه السلام در ظاهر، دانش مدیریت را به شکل آکادمیک نیاموخته بودند، اما توان مدیریتی تنها در فراگیری دانش مدیریتی دانشگاهی خلاصه نشده است و در طول تاریخ افراد و شخصیت‌های بسیار تأثیرگذاری بوده‌اند که دارای تحصیلات مدیریتی آکادمیک نبوده‌اند و منشأ تحولات بزرگی



شده‌اند. امام علیه السلام در عصر حاکمیت سکولاریسم و ضدیت با دین، انقلابی را با ماهیتی اسلامی هدایت و راهبری کرد، آن‌هم در کشوری که در یکی از راهبردی‌ترین مناطق جهان قرار داشته و برای قدرت‌های بزرگ جهانی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بوده است.

بی‌تردید ایشان با توجه به برخورداری از ویژگی‌های ممتاز مدیریتی و نیز با ارائه الگوی مدیریتی خویش، افق‌های جدیدی را در عرصه مدیریت آشکار ساخت که نیاز به بررسی‌های تفصیلی بیشتری دارد و در این مجال مختصر نمی‌گنجد.

اگر امام علیه السلام اصرار بر صدور انقلاب نداشت، آمریکا هم با ما دشمنی نداشت!

برخی انقلاب اسلامی و مسائلی مانند تسخیر لانه جاسوسی و شعار «مرگ بر آمریکا» و صدور انقلاب و... را عامل دشمنی آمریکا با کشور ما می‌دانند و چنین وانمود می‌کنند که ما بودیم که دشمنی با آمریکا را آغاز کردیم!

چنین نگاهی، عامدانه یا ناآگاهانه، واقعیات تاریخی را نادیده گرفته و با یک برش تاریخی، پیشینه دشمنی آمریکا با کشورمان را در نظر نمی‌گیرد و مسائل را به بعداز انقلاب اسلامی موکول می‌کند.

بررسی رفتارهای خصمانه آمریکا در تاریخ معاصر کشورمان به خوبی بیانگر آن است که دشمنی آمریکا به سال‌ها قبل از انقلاب اسلامی بازمی‌گردد: در جریان نهضت ملی شدن صنعت نفت با وجود آنکه دکتر مصدق با آمریکا مراوده داشت و تنها موضوع تثبیت حق کشورمان در قضیه نفت مطرح بود و نه استقلال کشور، آمریکا به همین مقدار هم برای کشور ما حق قائل نبود و حاضر به تحمل مصدق با آن ویژگی‌های نبود و به وی رحم نکرد و کودتای ۲۸ مرداد را به راه انداخت و حکومت وی را سرنگون کرد. در آن زمان که با این دشمنی آشکار مواجه شدیم،



نه خبری از انقلاب اسلامی بود و نه سفارتی تسخیر شده بود و نه حضرت امام علیه السلام نهضت اسلامی خود را آغاز کرده بود!

مادلن البرایت، وزیر خارجه آمریکا، اولین مقام آمریکایی بود که در نشستی در واشنگتن در ۱۷ مارس ۲۰۰۰، صریح به نقش عمده آمریکا در کودتا اذعان کرد و گفت: «در ۱۹۵۳ آمریکا نقشی عمده در طراحی سرنگونی محمد مصدق، نخست وزیر مردمی ایران، بازی کرد. دولت آیزنهاور اقدام خود را به دلایل استراتژیک موجه می دانست؛ اما کودتا به وضوح یک عقب گرد برای توسعه سیاسی در ایران بود.» در بین مقامات آمریکایی بازنشسته، نیکسون نخستین مقامی بود که کودتای دولت آیزنهاور علیه مصدق را تأیید و سعی در توجیه آن کرد. وی در ۱۵ مه ۱۹۹۱ در مصاحبه ای با سی-سپن (C-Span) گفت: «آمریکا همراه با انگلیس در حمایت از یک کودتایی شرکت کرد که مصدق را که یک چپ گرای تحت کنترل شوروی بود، برکنار کرد.»^۱

کریمیت روزولت، از مقامات برجسته سیا که مجری این کودتا بود، نیز چنین اعتراف می کند: «کودتای ایران نخستین عملیات مخفی علیه یک دولت خارجی بود که به وسیله سیا در ماه های آخر حکومت ترومن تنظیم شده بود.»^۲

آمریکا حتی در روزگاری که حکومت وابسته آنان در کشور ما بر سر کار بود، با تحمیل قانون استعماری کاپیتولاسیون، زیاده خواهی و خوی سلطه جویانه خود را آشکار کرد و نشان داد که برای عزت و استقلال مردم این مرزوبوم ارزشی قائل

۱. کودتای ۲۸ مرداد؛ اسناد و اظهارات مقامات آمریکایی و انگلیسی،

<https://irdc.ir/fa/news/9216>.

۲. مدنی، سید جلال الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۵۱۵.



نیست. کوپلر یانگ، استاد دانشگاه پرینستون آمریکا، معتقد است: «کاپیتولاسیون اشتباه فجیعی برای منافع آمریکا در ایران بود و این قانون سنگین به عنوان نشانه فاحش امپریالیسم تفسیر می‌شد. با این همه، ما برای اجرای آن پافشاری کردیم.»^۱ بنابراین بهتر است آدرس اشتباه ندهیم و دشمنی آمریکا با کشورمان را به مسائلی مانند انقلاب اسلامی و تسخیر لانه جاسوسی و مانند آن پیوند نزنیم و کشورمان را متهم به آغاز دشمنی با آمریکا نکنیم!

شعار صدور انقلاب یک شعار فرهنگی و بیانگر بُرد تفکر انقلاب اسلامی در برابر فرهنگ غربی و حاکمیت تفکر سکولاریسم است. این شعار ناظر به صدور فیزیکی و اجباری نیست؛ بلکه صدور فرهنگ و پیام انقلاب است؛ همان گونه که خود حضرت امام علیه السلام تصریح فرمودند:

«ما که می‌گوییم "انقلابمان را می‌خواهیم صادر کنیم"، می‌خواهیم این را صادر کنیم، می‌خواهیم این مطلب را، همین معنایی که پیدا شده، همین معنویتی که پیدا شده است در ایران، همین مسائلی که در ایران پیدا شده، ما می‌خواهیم این را صادر کنیم. ما نمی‌خواهیم شمشیر بکشیم و تفنگ بکشیم و حمله کنیم. عراق با ما الآن مدت‌هاست دارد حمله می‌کند و ما هیچ حمله‌ای به آن‌ها نمی‌کنیم. آن‌ها حمله می‌کنند، ما دفاع می‌کنیم. دفاع لازم است. ما می‌خواهیم که این انقلابمان را، انقلاب فرهنگی مان را، انقلاب اسلامی مان را به همه ممالک اسلامی صادر کنیم. و اگر این انقلاب صادر شد، هر جا صادر بشود این انقلاب، مشکل حل می‌شود.»^۲

۱. بیل، جیمز، عقاب و شیر، تراژدی روابط ایران و آمریکا، ترجمه مهوش غلامی، تهران، کوبه، ۱۳۷۱، ص ۲۵۸.

۲. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۹۰ و ۹۱.

دشمنی نظام سلطه با انقلاب اسلامی به اصل هویت اسلامی و دینی آن مربوط است و اصل وجود انقلاب برای آن‌ها خطر بزرگی محسوب می‌شود. همچنین انقلاب اسلامی موجب شد دست آنان از منابع سرشار کشور ما کوتاه شود. از این رو شاهد دشمنی و تقابل آن‌ها با انقلاب اسلامی هستیم. شعار صدور انقلاب نبود که نظام سلطه را به دشمنی با انقلاب اسلامی واداشت؛ بلکه ماهیت اسلامی، استقلال طلبی و کوتاه شدن دست آنان از منابع کشورمان، عامل دشمنی آنان بوده است. گناه جمهوری اسلامی از منظر نظام سلطه، قرار گرفتن در منطقه پراهمیت و راهبردی خاورمیانه است که عمده‌ترین مرکز انرژی جهان محسوب می‌شود. برخورداری از منابع سرشار همواره یکی از عوامل دست‌اندازی و تلاش برای تسلط بر کشور ما بوده است. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا حاکم بلائمناع منطقه خاورمیانه بود و ایران مهم‌ترین و قوی‌ترین متحد استراتژیک آمریکا در خاورمیانه و خلیج فارس. اما انقلاب اسلامی منافع غرب و به ویژه آمریکا را در منطقه راهبردی خاورمیانه به خطر انداخت و دست آنان را از این منابع کوتاه کرد و همین یکی از عوامل دشمنی با آن شد. برژینسکی، نظریه‌پرداز مشهور آمریکایی، می‌گوید: «تجدید حیات اسلام بنیادگرا در سراسر منطقه با سقوط شاه و تشنجات ناشی از ایران (امام رحمه الله علیه خمینی رحمه الله علیه) یک مخاطره مستمر برای منافع ما در منطقه‌ای که حیات جهان غرب کاملاً به آن وابسته است ایجاد کرده است. بنیادگرایی اسلامی پدیده‌ای است که امروزه آشکارا نظم و ثبات موجود را تهدید می‌کند.»^۱

مقام معظم رهبری رحمته الله علیه فرمودند:

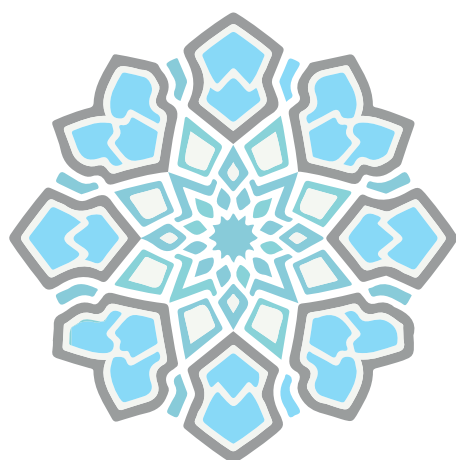
«بعضی خیال می‌کنند دشمنی‌هایی که با ما می‌شود به خاطر این است که

۱. داودی، محسن، ستیز غرب با آنچه بنیادگرایی اسلامی می‌نامد، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۸،



ما ستیزه‌گری کرده‌ایم، ما دائماً انگشت در چشم این‌ها کرده‌ایم، و این‌ها از این جهت با ما دشمنی می‌کنند! نه، این هم خیال غلطی است، تصور غلطی است؛ ما شروع‌کننده نبوده‌ایم! اول انقلاب آمریکایی‌هایی که دستگیر شده بودند، چند روزی نگه داشته شده بودند. امام علیه السلام فرمود با کمال مراقبت بروند به محل خودشان، سفارت خودشان. تا قبل از اینکه مسئله تسخیر سفارت پیش بیاید، که آن هم عواملی داشت، مقدماتی داشت، (آمریکایی‌ها) در کمال امنیت اینجا زندگی می‌کردند، راحت می‌رفتند، می‌آمدند و البته بدجنسی می‌کردند! ما شروع نکردیم؛ آن‌ها شروع کردند. آن‌ها از همان اول شروع کردند: با بدگویی، با تحریم، با طلبکاری، با پناه دادن به دشمن ملت ایران. شروع‌کننده آن‌ها بودند. وانگهی، فقط آمریکا که نیست؛ کشورهای دیگر، حالا مثلاً فرض بفرمایید جمهوری اسلامی نسبت به فرانسه چه ستیزه‌گری‌ای کرده؟! کشور فرانسه چون امام مدتی در آنجا بود، حتی مورد تمجید نیروهای انقلابی هم بود؛ اما خب می‌بینید که چه کار می‌کنند... در قضیه هسته‌ای بدترین موضع را فرانسوی‌ها گرفتند. ما با فرانسوی‌ها چه کار کرده بودیم؟! ستیزه‌گری کرده بودیم؟! حالا یک کشور کوچکی مثل هلند مثلاً، در هر قضیه‌ای که شما نگاه کنید، از قضایایی که پای جمهوری اسلامی به میان است، در آن لیست و فهرست دشمن‌ها، یکی‌اش هلند است! حالا ما با هلند چه کار داشتیم؟! چه ستیزه‌گری‌ای؟! کشور کوچکی که در گوشه اروپا افتاده. بحث این نیست که ما با آن‌ها دشمنی و ستیزه‌گری کردیم. مثلاً فرض بفرمایید کانادا روابطش را با ما قطع کرد. ما با کانادا دشمنی کرده بودیم؟! ستیزه‌گری کرده بودیم؟! قضیه این نیست؛ قضیه چیز دیگری است. ما خودمان را نباید فریب بدهیم و بگوییم آقا، ما دشمنی نکنیم تا آن‌ها دشمنی نکنند! نه، انگیزه‌های دیگری وجود دارد، مسائل دیگری پشت پرده است.^۱

۱. بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام در دیدار مسئولان نظام، ۱۳۹۵/۳/۲۵.



سخنرانی چند رسانه‌ای لیدر



این سخنرانی یک روایت انتقادی و تحلیلی چند رسانه‌ای است که در قالب گفت‌وگو تعاملی طراحی شده و با نمایش کلیپ‌ها، تصاویر، و آمارها تلاش می‌کند یک مقایسه تطبیقی بین مدل‌های مختلف حکومت در دنیا ارائه دهد و در نهایت به برتری نظام ولایی (اسلامی) به رهبری ولی فقیه برسد.

این سخنرانی در ابتدا بحث را با یک سوال که شاید سوال بسیاری از مخاطبین باشد شروع می‌کند:

چرا با گذشت این همه سال از انقلاب، مشکلات کشور مثل گرانی، بیکاری، فساد، اختلاف طبقاتی و ... همچنان پابرجاست؟ آیا واقعاً وعده‌های امام خمینی (ره) محقق نشده؟ در اینجا سخنران با گذاشتن کلیپی از امام خمینی که گویا ایشان می‌فرماید آب و برق را مجانی می‌کنیم و برای مردم رفاه می‌آوریم و دنیای مردم را آباد می‌کنیم شروع می‌کند این سوال را در ذهن مخاطب پرورش بدهد.

جمعیت واکنش نشان می دهد و با تردیدهایی مثل این مواجه می شویم:

«خب آگه انقلاب خوب بود، چرا مردم هنوز فقیرند؟»

«چرا امارات و عربستان و دبی اینقدر رفاه دارند و ما نداریم؟»

«اصلاً شاید مدل حکومتمون اشتباهه، شاید باید مثل اروپا یا آمریکا دموکراسی داشته باشیم.»

اینجاست که سخنران وارد تحلیل می شود و سه مدل اصلی حکومت رو بررسی می کند:

۱. پادشاهی (سلطنتی):

مدلی که در کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس (مثل عربستان، امارات، قطر) حاکمه. سخنران توضیح می دهد که در این کشورها، شاه یا سلطان همه کاره است و مردم هیچ نقشی در تصمیم گیری ندارند. ظاهراً رفاه هست، اما این رفاه برای همه نیست؛ مخصوص شاهزاده ها و اطرافیان شان است و وضعیت فقر در عربستان را به تصویر کشیده است.

او می گوید این رفاه معدود نفرات هم موقتی است؛ تا وقتی نفت دارند، زندگی شان می چرخد، اما اگر نفت تمام شود، هیچ هنری برای ادامه حیات ندارند. ضمن اینکه در این حکومت ها آزادی بیان، عدالت، و مشارکت مردم هیچ معنایی ندارد.

۲. کمونیسم (مثال شوروی و چین):

اینجا صحبت از حکومت های چپ گرا مثل اتحاد جماهیر شوروی سابق و چین کمونیست است. سخنران می گوید که در این مدل ها همه چیز دولتی است، مردم



هیچ مالکیتی ندارند، آزادی نیست، کار اجباری و فشارهای سنگین هست و نمایش مستند در مورد وضعیت زندگی مردم چین سختی های آن را نشان می دهد.

در چین امروز، به رغم پیشرفت های صنعتی، مشکلات عظیمی مثل فقر، دستمزد پایین، ساعات کار طولانی، آلودگی شدید هوا، خودکشی گسترده، و فشارهای امنیتی وجود دارد. آزادی بیان در چین در رتبه های آخر جهانی است و حتی غذاهایی که می خورند (مثل سوسک، مارمولک، سگ و گربه) به خاطر فقر و محدودیت های زندگی است.

۳. دموکراسی غربی (آمریکا و اروپا):

سخنران توضیح می دهد که دموکراسی غربی، به ویژه مدل آمریکا، پرزرق و برق است، اما در باطن پر از تناقض و ناعدالتی. او آمارهایی از فقر، تیراندازی های مرگبار، بی خانمانی، و فساد سیستماتیک در آمریکا و کشورهای اروپایی می آورد. برای مثال:

در آمریکا هر روز به طور میانگین ۷۳ نفر بر اثر خشونت اسلحه کشته می شوند.



حدود دو ونیم میلیون نفر بی خانمان هستند و با نمایش مستندی از وضعیت آمریکا وضعیت فقر و تبعیض را نشان می دهد.

و به اعترافات فیلسوف ها و نظریه پردازهای خود غرب مثل «فرانسیس فوکویاما» هم اشاره می کند که شکست دموکراسی را تأیید کرده اند.

ضمناً نظام های دیگر اروپایی نیز دارای فساد های ساختاری عجیبی هست مثلاً هزینه خاندان سلطنتی در انگلیس به ازای هر نفر چند ده میلیون پوند است، در حالی که سالانه هزاران نفر به خاطر سرما در خانه هایشان جان می دهند.



۴. نظام ولایی (حکومت اسلامی بر پایه ولایت فقیه):

اینجا سخنران به معرفی راهکار اسلام می‌پردازد. می‌گوید خداوند یک مدل کامل حکومتی ارائه کرده که اسمش «نظام ولایی» است.

سه رکن اساسی این نظام:

- قوانین الهی؛
- مدیریت توسط بهترین و شایسته‌ترین فرد (فقیه عادل و شجاع)؛
- مردم‌سالاری واقعی (بامشارکت مردم).

سخنران می‌گوید رهبر جامعه باید مثل پیامبر و امامان، کسی باشد که اهل ظلم نباشد، قابل خریدن نباشد، شجاع باشد و علم و تقوا داشته باشد.

پس از آن به جواب شبهه‌ای که در ابتدا مطرح شده بود باز می‌گردیم و آن این است که اگر طریقه حکومت مشکلی ندارد پس چرا الان در کشور ما مشکلات هست؟! چرا آب و برق مجانی نشد؟!»

اولا به ساختگی بودن کلیپ آب و برق مجانی می‌پردازد که با تطبیق کلیپ اصلی و ساختگی پاسخ شبهه را می‌دهد و سپس جواب می‌دهد:

«اشتباه نکنید! وظیفه رهبر تعیین خط مشی و تبیین است، ولی اجرای امور و حل مشکلات دست مسئولین و مردم است. امام علی (ع) هم وقتی مردم نخواستند، نتوانست عدالت را اجرا کند. حتی بعضی از فرماندارانش مثل منذر بن جارود خیانت کردند. پس مشکل اینجا است که ما به وظایف مون عمل نکردیم.»

سپس پاسخ‌ها را جمع‌بندی می‌کند که:

همه نظام‌های بشری شکست خورده‌اند.



مدل حکومتی خدا (ولایت فقیه) بهترین مدل است، اما موفقیتش بستگی به اجرای صحیح آن و خواستن مردم دارد.

رهبر جامعه فقط می‌تواند راهنمایی و تبیین کند، اما حرکت اصلی باید توسط مردم انجام شود و نمونه‌های تاریخی عدم همراهی مردم با لیدر و رهبر جامعه و تبعات آن را نمایش می‌دهد و در ادامه نقش رهبری و تذکرات او را نشان می‌دهد. اما در بخش پایانی در ساحت ایجاد کنش در مخاطب با بیان جمله‌ای از امیرکبیر در مورد مردم دانا از مردم حضور در صحنه‌ها و آمدگی برای نقش آفرینی را مطالبه میکند و سه کار کلیدی را بیان می‌نماید اول این که در جنگ شناختی موجود همچون جنگ واقعی که از ماسک شیمیایی استفاده می‌شود اینجا هم ماسک سختگیری بزند و مواظب سم پاشی‌های مختلف دشمن در فضای رسانه نشود و سپس با استقامت و تلاش به مقابله به مثل با حرکت دشمن بپردازد.

پیام اصلی سخنرانی:

مشکلات کشور نتیجه ضعف‌ها و خیانت‌های داخلی و دشمنی‌های خارجی است، نه اشکال در اصل نظام ولایی.

باید به رهبر و الگوی حکومت ولایی اعتماد کنیم و با تلاش و عمل، مشکلات را حل کنیم.

مقایسه ما با کشورهای غربی و شرقی نشان می‌دهد که مدل‌های دیگر حکومت عادلانه و موفق نبوده‌اند و راه نجات بشریت فقط در الگوی الهی است. با همه این ضعف‌های پیشرفت‌های چشمگیری داشته‌ایم.

رهبر، راهنماست؛ اما عمل و اجرا با مردم و مسئولین است.

مقام معظم رهبری حفظه الله تعالى

ما امام را با صفات متعددی همواره
توصیف می کنیم اما صفت مومن متعبد
انقلابی (که ما کمتر امام را با آن توصیف
کرده ایم) یک صفت جامع است.

